

۱۸ جلد شاپور

سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۸

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز



۱۸ جلدی شالور

سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۸

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

اهواز، بلوار گلستان، دانشگاه شهید چمران،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی

۰۹۳۳۵۶۳۱۹۸۲

فصل نامه علمی-تخصصی
انجمن علمی دانشجویان تاریخ
دانشگاه شهید چمران اهواز

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
مدیرمسئول و سردبیر: محمد حیدرزاده

اعضای گروه دبیران: (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر چپو ئیپهائو، استادیار گروه تاریخ دانشگاه فودان شانگهای
دکتر علی بحرانی پور، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر شهرام جلیلیان، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر اسماعیل سنگاری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر محمدرضا غلم، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر بهادر قیم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر فرشید نادری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

ویراستار: آرش امامی

مدیر داخلی: حسین مالکی

مشاور هنری: محمدمامین نوبهار

تصویر روی جلد: طرحی برگرفته از سیمرغ ساسانی.

جندے شاہ پور

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی لازم برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله، پذیرفته خواهد شد. گروه دبیران در ردّ یا قبول و نیز، ویرایش ادبی مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه‌ای می‌بایست همراه با متن اصلی و مشخصات کتاب‌شناسی آن فرستاده شوند.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و گروه دبیران است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- نویسنده متعهد است تا اعلام نتیجه (حداکثر سه ماه از زمان تحویل به مجله) مقاله را به نشریه دیگر ارسال نکند.
- مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی www.jsmagazine.ir ارسال شود.
- مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ واژه)
 - واژگان و مفاهیم کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
 - بدنه اصلی و متن مقاله
 - نتیجه
 - فهرست منابع و مآخذ
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، دانشگاه یا مؤسسه مربوط، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی ذکر شود.
- در تنظیم ارجاع‌ها و کتاب‌نامه، از «شیوه پانویس کتاب‌نامه شیکاگو» استفاده شود.
 - در ارجاع به یک اثر، فقط مشخصات اصلی آن شامل نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر، جلد و صفحه در پانویس آورده شود و در ارجاع‌های بعدی، برای ارجاع بلافاصله، از (همان، ص.) و برای ارجاع بلافاصله، از شیوه نخست استفاده گردد.
 - در تنظیم کتاب‌نامه، فهرست مراجع براساس نام خانوادگی نویسنده، به صورت الفبایی مرتب شوند و مشخصات کامل آن‌ها ذکر گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ: ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) جایگزین شود.

از جدول زیر، به‌عنوان الگو، برای شیوه ارجاعات کامل و کتاب‌نامه استفاده شود:

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتاب‌نامه
کتاب با ۱ نویسنده	۱. فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، ص ۱۲.	فره‌وشی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. ص ۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب با بیش از ۳ نویسنده	۳. حیدری آقایی و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶. ص ۲۳.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ویراستار/ به‌کوشش و ...	۴. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۵.	دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
کتاب بدون نام نویسنده	۵. تاریخ سیستان، ص ۸۷.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در مجله	۶. آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، ص ۱۴.	آموزگار، ژاله. «تاریخ واقعی و تاریخ روایی». مجله بخارا، ش. ۱۶، بهمن ۱۳۷۹. ص ۲-۷۲.
مقاله در دانشنامه	۷. تفضلی، «آتشکده»، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸. ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجموعه مقالات	۸. دریایی، «ایران ساسانی»، ص ۸۵.	دریایی، تورج. «ایران ساسانی». در تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۸۱-۱۲۲.
پایان‌نامه	۹. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ص ۳۵.	زرین کوب، حسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران، ۱۳-۳۴.
سند	۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت ایران، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳. پوشه ۲. سند ۱۵/۱.

شیوه‌نامهٔ دستور خط فارسی

- رعایت مفاد چاپ نهم دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقاله‌ها لازم است.
- از جملهٔ مهم‌ترین قواعد این دستور خط می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:
 - فاصلهٔ مجازی باید رعایت شود. در فارسی این نویسه در مواردی که دو حرف به هم نمی‌چسبند ولی فاصلهٔ مرئی ندارند استفاده می‌شود. مثلاً در کلمه‌های «خانه‌ها»، «می‌شود» و «بهره‌وری».
 - برای ترکیب‌های اضافی و وصفی منتهی به «ه» ناملفوظ، مثل «خانهٔ بزرگ»، از نویسهٔ «ی» روی ه استفاده می‌شود. درست: «خانهٔ بزرگ». غلط: «خانه بزرگ»، «خانه‌ی بزرگ»، «خانه ی بزرگ»
 - علامت جمع ها هم به صورت بی‌فاصله و هم با فاصلهٔ مجازی به کلمهٔ جمع‌شونده می‌چسبد و هر دو صورت صحیح است: (کتابها و کتاب‌ها) و در چند مورد خاص حتماً با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شود. از این رو اگر همواره با فاصلهٔ مجازی نوشته شود مشکلی پیش نمی‌آید. در هیچ موردی ها با فاصلهٔ معمولی نوشته نمی‌شود: (کتاب‌ها) مواردی که حتماً از فاصلهٔ مجازی استفاده می‌شود از قرار زیرند:
 - بعد از های ناملفوظ: خانه‌ها
 - بعد از های ملفوظ که به حرف قبل بچسبند: تشبیه‌ها
 - بعد از ط یا ظ: استنباطها
 - کلمه پردندانه باشد. (بیش از سه دندانه): حساسیت‌ها
 - واژگان خارجی نامانوس: مرکانتیلیست‌ها
 - جمع بستن اسم خاص: حسن‌ها و حسین‌ها
 - عموماً پیشوند جدا (با فاصلهٔ مجازی) نوشته می‌شود (مثال: «هم‌شکل») مگر اینکه به صورت سرهم معنایی بسیط از کلمه استنباط شود (مثال: «همسایه»).
 - پسوند چسبیده نوشته می‌شود (مثل دانشمند) (مگر اینکه حرف آخر جزء اول و حرف اول پسوند هم‌مخرج باشند یا حرف آخر جزء اول ه باشد: نظام‌مند و علاقه‌مند).
 - کلماتی که ترکیب دو یا چند کلمه‌اند در صورتی که معنای کلمهٔ جدید بسیط‌گونه باشد سرهم (مگر اینکه جزء دوم با «آ» آغاز شود) و در غیر این صورت با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شوند: «نیشکر» برای مورد اول (دانش‌آموز به عنوان استثناء) و «آب‌میوه» برای مورد دوم.
 - کرسی همزه با توجه به حرکت حرف پیشین تعیین می‌شود:
 - اگر حرکت پیش از همزه ساکن یا زیر باشد همزه به صورت ؤ نوشته می‌شود. مثال: هیئت.
 - اگر حرکت پیش از همزه زبر باشد همزه به صورت ا نوشته می‌شود. مثال: تأثیر
 - اگر حرکت پیش از همزه پیش باشد. همزه به صورت و نوشته می‌شود. مثال: مؤسسه.
 - استثناً: اگر حرکت قبل از همزه ضمه باشد و حرف بعد از همزه «و» باشد، همزه به صورت ؤ نوشته می‌شود. مثال: شئون.

نقطه‌گذاری

- علامت‌های نقطه‌گذاری به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: منفرد و مزدوج.
- **علامت‌های نقطه‌گذاری منفرد** علامت‌هایی هستند که به‌تنهایی ظاهر می‌شوند و لزوماً با علامت دیگری به کار نمی‌روند. نمونه: نقطه (.) و ویرگول (,).
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- بدون فاصله با نویسهٔ پیشین وارد می‌شوند.
- میان آن‌ها و حرف (الفبای) بعدی یک فاصله وجود دارد.
- درست:
- «دارا انار دارد. سارا انار ندارد.»
- نادرست
- «دارا انار دارد.سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد .سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد . سارا انار ندارد.»
- **علامت‌های نقطه‌گذاری مزدوج** علامت‌هایی هستند که با علامتی دیگر به صورت مزدوج به کار می‌روند. نمونه: کمان به صورت زوج کمان باز (و کمان بسته) به کار می‌رود.
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- نویسهٔ باز با حرف پیشین فاصله دارد و حرف بعدی بدون فاصله با آن نوشته می‌شود.
- نویسهٔ بسته بدون فاصله با حرف پیشین نوشته می‌شود. حرف بعدی با آن فاصله دارد.
- درست
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- نادرست
- «دارا(شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- شمارهٔ ارجاع پانویس، پس از نقطه قرار می‌گیرد نه قبل از آن. مانند: متن^۱.

به یاد

گنو ویدن گرن

۱۹۹۶ - ۱۹۰۷



جندرشاپور

۱ دبیران و سنت دبیری در دوره ساسانیان

مژده بازارنوی و شهرام جلیلیان

۱۶ میراث تاریخی و کالبدی شهرهای اصفهان عهد مغول به عنوان مبنایی برای توسعه شهری در قرون میانه هجری: یک بررسی میدانی
علی بحرانی پور

۴۹ اردشیر بابکان از ارگبدی تا شاهنشاهی
سجاد بهرامیان

۷۶ منتخبی از سکه‌های دوره اسلامی ضرب شهر بازفت
یوسف قاسمی قاسموند، فرزاد شکرانی فرد و منظم حقیقت

۹۰ ستایش و آفرین بر تو باد
انریکو مورانو، ترجمه حمیدرضا اردستانی رستمی

۱۰۴ مسأله ایمان؟ سرکوب مذهبی و تمرکز سیاسی در شاهنشاهی ساسانیان در دوره یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ میلادی)
اسکات مک‌دانا، ترجمه محمد حیدرزاده و سلمان رئیسی

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۸

دبیران و سنت دبیری در دوره ساسانیان

مژده بازارنوی^۱ (نویسنده مسئول)

شهرام جلیلیان^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۴

چکیده:

یکی از کارهای بزرگی که اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۰ م) بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی انجام داد، این بود که با وضع قوانین و ایجاد سازمان اداری تازه‌ای برای کشور، دولت خود را بر شالوده‌های استواری بنیان نهاد. پیش از ساسانیان، جامعه ایرانی به سه طبقه تقسیم می‌شد، اما اردشیر طبقه دیگری به آن افزود که کار آنها اداره امور اداری کشور بود. این طبقه، دبیران یا نویسندگان بودند و «کارمندان دولت» هم نامیده می‌شدند و در طبقه سوم جامعه ساسانی قرار می‌گرفتند. رئیس این طبقه «ایران دبیرد» یا «دبیران مهشت» نامیده می‌شد که دارای قدرت اداری زیادی بود و گهگاه حتی در امور سیاسی نیز دخالت می‌کرد. بزرگ‌ترین هنری که طبقه دبیران را از دیگر طبقات ممتاز می‌کرد و آنها را در رأس کارهای دولت قرار می‌داد، آگاهی‌ها و دانش و ورزیدگی آنها در نویسندگی بود چون دبیران تنها کسانی بودند که درباره امور مختلف خواندن و نوشتن می‌دانستند و برای آموختن نکات لازم و رسیدن به این مقام باید مراحل مختلفی را طی می‌کردند و در «دبیرستان»، درس‌هایی ویژه می‌آموختند تا در نظام گسترده و منسجم اداری آن روزگار،

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه شهید چمران اهواز mojdehbazarnovi689@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز jalilianshahram@yahoo.com

در کنار سایر صاحب‌منصبان به شاهنشاهی ساسانی و سرزمین خود خدمت کنند. در این جستار، کوشش خواهد شد با استفاده از منابع تاریخی و پژوهش‌های تازه، به بررسی طبقات گوناگون دبیران و وظایف و مسئولیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که هر یک از آنها در سازمان اداری دوره ساسانیان بر عهده داشته‌اند، پرداخته شود.

واژگان کلیدی: ساسانیان، دیوان، دبیری، طبقات دبیران، ایران دبیرد.

۱- مقدمه:

اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ میلادی با پیروزی بر اردوان پنجم (۲۱۳-۲۲۴م)، آخرین پادشاه اشکانی توانست شاهنشاهی ساسانی را پایه‌گذاری کند. این سلسله به تدریج به پادشاهی بزرگی تبدیل شد و مانند هر حکومت بزرگ دیگری برای استقرار و پیشبرد اهداف و آرمان‌های خود در جامعه انسانی، نیازمند یک دستگاه اداری گسترده، منظم و در عین حال قدرتمند بود تا بتواند در سایه آن به اهداف خود دست یابد. به همین دلیل شاهنشاهی ساسانی با ایجاد تشکیلات نوین اداری و حکومتی، نظام دیوانی گسترده و منظمی به وجود آورد که دیوان‌های متعددی داشت و یکی از آنها «دیوان رسایل» یا «دیوان نامه‌نگاری» بود. در رأس این دیوان «ایران دبیرد» یا «دبیران مهشت» قرار گرفته بود. صاحب این منصب، بخش اداری و سیاسی دولت را که تمام امور مملکت در آنجا متمرکز بود، زیر نظر داشت و بعنوان رئیس بر کار تمام دبیران دیوان نامه‌نگاری نظارت می‌کرد. او نیز از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بود و یکی از وزیرانی بود که مستقیماً و بدون واسطه بزرگ‌فرمدار یا وزیر بزرگ با شاه ارتباط داشت و عزل و نصب او هم با خود پادشاه بود. در دوره ساسانی، طبقه دبیران، متناسب با کارهایی که برعهده داشتند به چند گروه تقسیم می‌شدند که از جمله آنها می‌توان «کتاب رسایل»، «کتاب محاسبات»، «کتاب اقصیه»، «سجلات و شروط و کتاب سیر» را نام برد و پزشکان، شعرا و منجمان نیز در درون این طبقه قرار داشتند. از بین پژوهش‌هایی که تاکنون درباره طبقات دوره ساسانی و نظام اداری آن روزگار انجام شده‌است، گذشته از پاره‌ای اشاره‌های پراکنده به طبقه دبیران در برخی از کتاب‌هایی که درباره تاریخ ساسانیان و طبقات و مناصب مختلف

آنها نوشته شده‌اند، احمد تفضلی در کتاب *جامعه ساسانی*، محمد محمدی ملایری در کتاب *تاریخ و فرهنگ ایران* و مریم مرادی و محمدتقی ایمان‌پور در مقاله «منصب دبیری در دوره ساسانیان» به شکل گسترده‌ای به این طبقه مهم و تأثیرگذار و کارکردهایشان در نظام اداری ساسانیان پرداخته‌اند.

در دوره ساسانیان، کاتبان و دبیران بر اساس وظایف ویژه‌ای که برعهده داشتند در زمینه‌های گوناگون فعالیت می‌کردند و به چند گروه تقسیم می‌شدند در نامه تنسر، از هفت گروه کارگزار دولت ساسانی یاد شده که از میان آنها چهار گروه نخست، گروه‌های گوناگون دبیران هستند که عبارتند از کُتاب رسایل، کُتاب محاسبات، کُتاب اقصیه، سجّلات، شروط و کُتاب سیّر، که البته پزشکان، شاعران و منجمان نیز در این طبقه قرار می‌گرفتند.^۱

۲- کُتاب رسایل (نامه‌نگاران دولتی):

یکی از دیوان‌های بزرگی که از دوره باستان در ایران اهمیت زیادی داشت و پیشینه آن را به کی‌گشتاسب، پادشاه کیانی رسانیده‌اند، «دیوان رسایل» یا «دیوان نامه‌نگاری شاهنشاهی» بوده‌است. این دیوان از مهم‌ترین تشکیلات اداری دوره ساسانیان به‌شمار می‌رفت و دبیران و نویسندگان باکفایتی با عنوان «کاتبان رسایل» در این دیوان مشغول به کار بودند و رئیس آنها را «ایران دبیرد» (Erān-dibharbadh) یا «دبیران مهشت» (dibherān-mahišt) می‌نامیدند.^۲ به‌گفته ابن‌بلخی، از بین وزیران دولت ساسانی، تنها سه وزیر می‌توانستند مستقیماً و بدون واسطه «بزرگ‌فرمدار» (وزیر بزرگ) به حضور پادشاه برسند و گزارش کار خود را به او بدهند و از او دستور بگیرند که یکی از آنها «ایران دبیرد» بود.^۳ به گزارش قلقشندی، صاحب دیوان رسایل، نخستین کسی بود که بر پادشاه وارد می‌شد و آخرین کسی بود که از پیش او بیرون می‌آمد و شاه درباره امور مهم مربوط

۱. نامه تنسر به گشنسب، ص ۵۷.

۲. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۸۰.

۳. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۲۳۱.

به دولت و مملکت با او مشورت می‌کرد.^۱ عنوان پهلوی برای نامه‌نگار، «فروردگ» (frawardag) یا «نامگ دبیر» (nāmag dibīr) بود؛^۲ شکل مانوی پارسی و فارسی آن frwrdg است که از کلمهٔ ارمنی hrowartak گرفته شده و ریشهٔ تلمودی آن 'prwrtq' است که به معنای «فرمان» است.^۳ خطی که در نامه‌نگاری‌ها به کار گرفته می‌شد، ظاهراً خط شکسته‌ای بوده که در منابع اسلامی آن را «فرورده دفییره» (در پهلوی: frawardag dibīrīh) خوانده‌اند.^۴ همچنین کاغذی که در تشکیلات اداری برای نوشتن به کار می‌رفت از چین وارد می‌شد.^۵ ویژگی‌هایی که از یک نامه‌نگار شایسته انتظار می‌رفت، در داستان «خسرو و ریدگ» آمده است. ریدگی (جوان) که خواهان خدمتگزاری به پادشاه بود ادعا می‌کرد «به هنگام، به مدرسه فرستاده شدم و به فرهنگ آموختن سخت شتافتم، مرا دبیری آنگونه (است) که خوب‌نویس و تندنویس، باریک‌دانش، کامکارانگشت و فرزانه‌سخن هستم.»^۶ یک نامه‌نگار نیز می‌بایست چنان ماهر و هوشیار باشد که با یک اشارهٔ شاه منظور او را کاملاً دریافت کند و آن را به سبکی فصیح و روان بنویسد.^۷ به نظر می‌رسد که شیوهٔ نویسندگی در دورهٔ ساسانی، به‌ویژه در نامه‌نگاری‌های دولتی و رسمی بر پایهٔ کوتاه‌نویسی استوار بوده است و به این دلیل نویسندگان این روزگار می‌کوشیده‌اند تا مطالب را در کوتاه‌ترین عبارات و در عین حال رسا و شیوا بنویسند.^۸ نویسندۀ نامه می‌بایست بداند که چه نوع از کلمات و تعابیر را برای کدام گروه از مردم و طبقات جامعه به کار ببرد. و در واقع، نامه‌نگار باید هر کسی را به تناسب مقام، مرتبه و فهم و آگاهی او مورد خطاب قرار می‌داد. نامه‌ها معمولاً با ادای احترام، سلام و درود

۱. قلقشندی، صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۵.

۳. Nyberg, 'A Manuel of Pahlavi', p. 77.

۴. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۵.

۵. پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۴، ص ۲۸۵۱.

۶. آسانا، «خسرو و ریدگ»، متون پهلوی، ص ۷۲؛ تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۸۹.

۷. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۶-۳۵.

۸. امام شوشتری، «پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار ساسانی»، ص ۲۲۷.

به دریافت‌کننده نامه و با ذکر تاریخ شروع می‌شد.^۱ همچنین نام فرستنده و گیرنده را در سرآغاز نامه‌ها می‌آوردند. اگر از مقام بالایی به زیردستی نامه نوشته می‌شد، فرستنده ابتدا از خود نام می‌برد و پس از آن نام گیرنده را می‌آورد، اما اگر فرستنده زیردست مخاطب بود، نخست باید از مخاطب نام برد و سپس نام خود را بنویسد و سرانجام پشت سر نام فرستنده و گیرنده، پایگاه دولتی ایشان را می‌آوردند.^۲ مطالب باید به ترتیب اهمیت آنها در نامه گنجانده شوند و نویسنده تا وقتی مطلبی را به‌طور کامل به پایان نرسانده بود، نباید به مطلب دیگری پردازد و مطالب ناهمگون را در کنار هم نیاورد و اگر چنین شد آنها را از یکدیگر جدا سازد.^۳

نویسندگان دوره ساسانی و به‌ویژه دبیران دیوان به زیبایی و حسن ظاهر نوشته‌های خود اهمیت زیادی می‌داده‌اند. همچنین اسناد رسمی و نامه‌های خصوصی را همیشه به صورت مصنوع و سبک مقرر می‌نوشتند و در این نامه‌ها، نقل قول بزرگان، نصایح اخلاقی، پندهای دینی و اشعار و مانند اینها آورده می‌شد.^۴ متنی پهلوی به نام «آیین نامه‌نویسی» از دوره ساسانی باقی مانده است که شیوه نوشتن انواع نامه‌ها را به افراد طبقات مختلف با ذکر الگوهایی برای دبیران توضیح می‌دهد؛ مانند اینکه چگونه در مناسبت‌های گوناگون و خطاب به اشخاص بالادست یا فرودست و اقوام و دوستان و... نامه بنویسند یا این‌که نامه را با چه عباراتی آغاز و چگونه به پایان برسانند.^۵ که این خود نشان دهنده اهمیت دادن به شیوه درست و منسجم نگارش نامه در دوره ساسانیان است.

-
۱. محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۳.
 ۲. شوشتری، تاریخ شهریاری در شاهنشاهی ایران، ص ۸۵.
 ۳. محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۵۶.
 ۴. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۹۶؛ محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۳۹۹.
 ۵. آسانا، «آیین نامه‌نویسی»، متون پهلوی، ص ۳۹؛ تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۹۴-۲۹۵؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۳۹.

در دیوان رسایل، دبیرانی برای نوشتن نامه‌های گوناگون فعالیت می‌کردند. دبیری عهده‌دار نوشتن متن‌های بسیار مهم مانند فرمان‌ها و احکام انتصاب کارگزاران بلندپایه و گزارش رویدادهای بزرگ بود یا اموری که می‌بایستی از سوی دستگاه دیوانسالاری درباره آنها، بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی صادر گردد و به اطراف فرستاده شود تا به آگاهی همه برسد. دبیری دیگر عهده‌دار نگارش نامه‌هایی بود که از سوی پادشاه ایران به فرمانروایان سرزمین‌های دیگر فرستاده می‌شد. دبیری نیز مسئول نوشتن نامه‌هایی بود که به بزرگان و اشراف، کارگزاران، قضات، دبیران و خدمتگزاران دولت نوشته می‌شدند. نوشتن امان‌نامه‌ها و سوگندنامه‌ها نیز وظیفه چنین دبیری بود. گروه دیگری از دبیران، عهده‌دار نوشتن منشورها و نسخه‌برداری از نامه‌های مهمی بودند که از دیوان صادر می‌شد. دبیران خوشنویس نیز نامه‌هایی را که باید به شکل زیبا و پسندیده‌ای از دیوان صادر می‌شدند، مانند عهدنامه‌ها، بیعت‌نامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها را با خطی خوش می‌نوشتند. دبیرانی نیز مسئول بودند تا تمام آنچه را که در دیوان نوشته می‌شد، پیش از صدور، بازخوانی کنند و اگر نادرستی یا لغزشی در آنها می‌دیدند یا خود به اصلاح آنها می‌پرداختند یا برای اصلاح نزد نویسنده اصلی می‌فرستادند. همچنین دبیری نیز سرپرست دفترهایی بود که از لوازم دیوانی شمرده می‌شدند، مانند دفتر یادداشتی که خلاصه تمام امور مهمی که در متن نامه‌ها آمده بودند، در آن ثبت می‌شد و یا دفتری که لقب‌ها و عنوان‌های رسمی همه کارگزاران و بزرگان در آن ثبت شده بود.^۱

برخی از دبیران مسئول نوشتن نامه‌های سزّی، محرمانه و ویژه پادشاه بودند و هیچ‌کس غیر از پادشاه و این دبیر از مضمون نامه‌های نوشته شده آگاهی نمی‌یافت. در منابع دوره اسلامی این دبیران، «کاتب السّر» نامیده شده‌اند و اصطلاح پهلوی آن احتمالاً «راز دبیره» (rāz-dibīr) بوده است و خطی که این گروه از دبیران به کار می‌بردند «راز دبیره/دبیره» (rāz-dibīrīh) خوانده‌اند.^۲ این خط رمزی و سزّی، برای اموری چون مکاتبات

۱. محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۷.

محرمانه بین پادشاهان به کار گرفته می‌شد و پادشاهان اسرار خود را که نمی‌خواستند دیگران از آنها آگاه شوند، برای فرمانروایان دیگر سرزمین‌ها و یا بزرگان با این خط می‌نوشته‌اند.^۱ خسرو دوم پس از کشتن پندویه، چون تصمیم گرفت بستم برادر او را هم بکشد، به «کاتب السّر» خود دستور داد تا نامه‌ای به بستم بنویسد و او را برای همفکری درباره مساله‌ای به دربار بخواند. بستم ناآگاه از مرگ برادرش به سوی پایتخت آمد اما در میانه راه از نیرنگ خسرو آگاه شد و گریخت.^۲

دبیرانی به هنگام جنگ‌ها در خدمت سپاه ساسانی بودند و به آنها «دبیر سپاه» (dibīr spāh) می‌گفتند. در منابع عربی این دبیران سپاه را که اداره امور مربوط به سپاه و پرداخت حقوق و مزایای سپاهیان را به عهده داشتند، «کاتب الجند» نامیده‌اند.^۳ جهشیاری درباره دبیران دیوان سپاه می‌گوید پادشاهان ایران هنگام فرستادن سپاهیان به جنگ‌ها، یکی از بزرگان نویسندگان خود را همراه آنها می‌فرستادند و به فرمانده سپاه دستور می‌دادند که بدون هم‌اندیشی با دبیر، توقف و حرکت نکند و در مواقع حساس نیز با او مشورت کند و از تدبیر وی بهره‌گیری، و به دبیر نیز سفارش می‌کردند تا فرمانده سپاه را از کارهای نسنجیده باز دارد. به‌گفته جهشیاری، در واقع هدف پادشاه از چنین فرمانی آن بود که اهمیت و برتری رأی و تدبیر دبیر را نشان دهند. دبیر همراه سپاه می‌رفت و هرگاه سپاه در طول لشکرکشی، به دستور، خبر یا نوشتن نامه‌ای به دشمن برای تهدید، ترغیب یا هشدار نیاز داشت، او از زبان فرمانده سپاه آنچه را که لازم بود می‌نوشت.^۴ کهن‌ترین سند در این زمینه، حضور چند دبیر در لشکرکشی شاپور یکم به دورا اُروپوس است که دیوارنوشته‌های کنیسه دورا اُروپوس را آنان نوشته‌اند.^۵ به‌علاوه از شاهنامه چنین برمی‌آید که مسئولیت رساندن و دادن جیره به جنگاوران و خانواده آنها

۱. دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۳.

۲. دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۳۲.

۳. دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۲؛ مختاریان و کمالی، «تحلیلی دیگر از طبقات ساسانی»، ص ۲۶.

۴. جهشیاری، الوزراء و الکتاب، ص ۳۱؛ محمدی ملابری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۳۶۵.

۵. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۶.

به عهده دبیر سپاه بوده است، چنانکه خسرو انوشیروان در فرمانی به دارنده این مقام سفارش می‌کند که بر پرداخت مستمری فرزندان سپاهیان کشته شده در جنگ‌ها نظارت کند.

به پیش صف رومیان حمله برد بُمرد و ازو کودکان ماند خرد
 چه فرمان دهد شهریار جهان زکار چنان خرد کودک نوان؟
 بفرمود تا آن کودکان را چهار ز گنج درم داد باید هزار
 هر آنکس که شد کشته در کارزار وُزو خرد کودک بود یادگار
 چو نامش ز دفتر بخواند دبیر بَرَد پیش کودک درم ناگزیر^۱

همچنین برخی از این دبیران سپاه در امور مهم دولتی و سیاسی نفوذ داشته‌اند. گودرز، دبیر سپاه در دوره یزدگرد یکم در میان بزرگانی بود که پس از مرگ یزدگرد، نمی‌خواستند کسی از فرزندان یزدگرد پادشاه گردد.^۲ یکی از دبیران سپاه به نام زاد فرخ، در یک جلسه گفت‌وگو و مناظره که در حضور خسرو انوشیروان برپا شده بود و بزرگمهر و دانشمندان دیگر در آن شرکت داشتند، حضور داشته است:

ابا نامور موبدان و ردان جهانجوی و بیدار دل بخردان
 همی خواست زیشان جهاندار شاه دگر زاد فرخ دبیر سپاه^۳

انوشیروان، دبیری به نام بابک پسر به‌زوان را به ریاست دیوان سپاه برگزیده بود و او نفوذ و اهمیت بسیاری به‌دست آورد.^۴ گاهی این دبیران وظیفه داشتند گزارش سزی برای شاهنشاه تهیه کنند و نقش چشم و گوش او را ایفا کنند.^۵ هنگامی که بهرام چوبین، فرمانده نامدار هرمزد چهارم از شاه به خشم آمد و با سپاهش هماهنگ شد تا هرمزد را

۱. فردوسی، شاهنامه، ج ۷، ص ۳۹۸؛ تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۶-۳۷.

۲. دینوری، اخبارالطوال، ص ۸۳.

۳. فردوسی، شاهنامه، ج ۷، ص ۲۱۴.

۴. فردوسی، شاهنامه، ج ۷، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۰-۳۱.

۵. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۶.

از شاهی خلع کنند و کسی دیگر را به شاهی برگزینند، یزدک دبیر سپاه هرمزد با کارگزاری دیگر شبانه از اردوگاه بهرام گریختند و خود را به پایتخت رساندند تا خبر را به شاه برسانند و او را از نقشه بهرام آگاه سازند.^۱ همچنین خسرو انوشیروان در یکی از نبردهایش با روم بنا به دلایلی از ادامه پیشروی خود منصرف گردید و یکی از دبیران سلطنتی به نام آبانان را که به حزم و دوراندیشی معروف بود، نزد فرمانده سپاه دشمن فرستاد تا به او اعتراض کند که چرا امپراتور روم، نمایندگان خود را برای انعقاد معاهده صلح نفرستاده است، اما در حقیقت برای جاسوسی و به دست آوردن آگاهی درباره سپاه روم و نیروی آنها و شناخت کاردانی بلیزاریوس، فرمانده سپاه روم فرستاده شده بود.^۲

در دوره ساسانیان به دلیل گستردگی قلمرو ایران و توسعه روابط سیاسی و اداری با دیگر کشورها و حکومت دست‌نشانده حیره، نیاز به مترجمانی بود که به زبان‌های دیگر مسلط باشند تا بتوانند مقصود سخنگویان به آن زبان‌ها را به خوبی دریابند و از عهده پاسخ دادن به آنها برآیند، به این دلیل در دربار ساسانیان دبیران مترجمی خدمت می‌کردند، چنانکه آگاهی در دربار خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م.) دست‌کم یک دبیر هندی و یک دبیر عرب وجود داشته‌اند.^۳ برای اداره امور مربوط به حکومت حیره و همچنین برای ترجمه نامه‌هایی که از بخش‌های عرب‌نشین شاهنشاهی ساسانی می‌رسید، در دربار ساسانی دبیرهای دو زبانه‌ای زندگی می‌کردند که معمولاً از اعراب حیره برگزیده می‌شده‌اند.^۴ نخستین کسی که از عرب‌های این منطقه به منصب دبیری در دربار ساسانیان رسید، لقیط بن یعمر ایادی، از قبیله ایاد بود که احتمالاً از دبیران دوره شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.) بوده است.^۵ اما شناخته‌شده‌ترین دبیران عرب در دستگاه ساسانیان، اعضاء خاندان

۱. دینوری، اخبارالطوال، ص ۱۱۲.

۲. پروکوپیوس، جنگ‌های ایران و روم، ص ۱۶۱.

۳. رضایی، «دبیر»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۷، ص ۳۵۷.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴۷؛ محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۹۷.

۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۴۹؛ محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹؛ مرادی و ایمان‌پور، «منصب دبیری در دوره ساسانیان»، ص ۲۰۷.

حماد بن زید، کاتبِ نعمان النصری، پادشاه حیره بودند. حماد از مسیحیان حیره بود و از خاندان او آنهایی که در دربار ساسانیان، کاتب و مترجم بوده‌اند، زیاد بن حماد، عدی بن زید و زید بن عدی شناخته شده‌اند. عدی بن زید عبادی، دبیر و مترجم عربی دربار خسرو پرویز بود و گذشته از نوشتن نامه‌های عربی پادشاه، هنگامی که یکی از بزرگان عرب به حضور می‌رسید، گفتگوی او و پادشاه را ترجمه می‌کرد.^۱ طبری نیز گزارش می‌دهد که عدی بن زید و برادرانش از «کتاب کسری پسر هرمزد» (= خسرو پرویز) بودند و برای او ترجمه می‌کردند.^۲ حماد بن زید و دیگر دبیران خاندان او، اگرچه خاستگاه عربی داشتند و از عرب‌های حیره بودند، اما چون در ایران و در میان خانواده‌های ایرانی پرورش یافته بودند، با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی آشنایی داشتند.^۳ حقوق سالیانه دبیرانی که در دربار ساسانیان مسؤل امور مربوط به حیره بودند، از سوی عرب‌های این منطقه به‌شکل کالا و جنس پرداخت می‌شد و از اینها، دو کره اسب سرخ‌موی، کشک، خرما، تازه، چرم، قارچ تازه و خشک و... را نام برده‌اند.^۴ همین دبیران دوزبانه بوده‌اند که مسؤل نوشتن کتیبه‌های پادشاهان ساسانی به زبان‌های گوناگون همچون فارسی میانه، پارتی، یونانی و یا نامه‌ها و پیغام‌های این پادشاهان به زبان‌های دیگر بوده‌اند و احتمالاً برخی از آنها از روم و عربستان و جاهای دیگر آمده بودند که به‌دلیل روابط تجاری و هم‌مرز بودن با قلمرو ساسانی با زبان پهلوی آشنایی داشته‌اند و در دربار ساسانیان، به‌عنوان مترجم مشغول به کار بوده‌اند.^۵

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴۷؛ آذرنوش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی (همراه با واژه‌های فارسی در شعر جاهلی)، ص ۱۸۶.
 ۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴۷؛ مسعودی، مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۴۶۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۱.
 ۳. محمدی ملابری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۹۹.
 ۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۵۳؛ کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۹۹.
 ۵. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۶؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ۱۶۲-۱۶۳.

۳- کتّاب محاسبات (آمارگران):

واژه «آمار» (āmār) که شکل فارسی این واژه می‌باشد، به معنای «حساب و شماره» است. این واژه از ریشه اوستایی mar که در اصل hmar بوده و وام واژه ارمنی hamar به معنای حساب و شماره است.^۱ شکل آرامی دخیل hmrkr به معنای «حسابرس و آمارگر» است.^۲ و در فارسی باستان به صورت hammara-kara بوده که سپس به شکل hammargar درآمده و در فارسی میانه به ammargar تبدیل شده است. وجود آمارگر را به دوره هخامنشیان نسبت داده‌اند، به‌ویژه در سده پنجم پیش از میلاد در اسناد الفانتین به آمارگر اشاره شده است، و در دوره ساسانیان این مقام، وظیفه مالی و حسابرسی داشته و نوعی مأمور وصول مالیات بوده است.^۳

در نامه تنسر در بین طبقه دبیران از «کتّاب محاسبات» نیز نام برده شده که ظاهراً منظور همین آمار دبیران هستند که خود به چند گروه تقسیم می‌شدند.^۴ خوارزمی نام چند دسته از آمارگران را که خود جزء گروه دبیران بوده‌اند، آورده است که عبارتند از: «داد دبیر» (دبیر احکام قضایی)، «شهر آمار دبیر» (دبیر مالیات و درآمد کشور)، «کدگ آمار دبیر» (دبیر درآمد ویژه پادشاه)، «کنز آمار دبیر» (دبیر خزانه، گنج آمار دبیر)، «آخور آمار دبیر» (دبیر اصطبل شاهی)، «آتش آمار دبیر» (دبیر آتشکده‌ها)، «روانگان آمار دبیر» (دبیر اوقاف و امور خیریه).^۵ اکنون آگاهی‌هایی درباره آمارگران به دست می‌دهیم که هر کدام در سازمانی معین وظیفه اداری ویژه‌ای به عهده داشته‌اند:

1 . Nyberg, "A Manuel of Pahlavi", p. 14.

۲. حسن دوست، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۱، ص ۵۱.

۳. مرادی و ایمان‌پور، «منصب دبیری در دوره ساسانیان»، ص ۲۱۲.

۴. نامه تنسر به گشنسب، ص ۵۷.

۵. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۱۱۳؛ محمدی ملابری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۹۴.

۳-۱- شهر آمار دبیر:

شهر، به معنای «قلمرو»، «سرزمین» و «کشور» است.^۱ به گزارش جهشیاری درباره بخش مالی شاهنشاهی ساسانیان، یکی از دیوان‌های اصلی دولت ساسانی، «دیوان درآمدهای کل کشور» بوده است.^۲ نام این دیوان در دوره ساسانیان به درستی روشن نیست، اما می‌دانیم که رئیس و سرپرست آن را «شهر آمار دبیر» می‌گفته‌اند. چون آمار به معنی حساب و شهر در اصطلاح آن دوره، به معنی همه کشور بوده است، چنانکه کشور ایران را «ایران‌شهر» می‌گفته‌اند، شهر آمار دبیر به معنی «رئیس حساب‌های تمام کشور» است و می‌توان او را همان «ایران آمارگر» یا کسی دانست که بلافاصله پس از او جای می‌گرفت.^۳ همچنین ایران آمارکار، به عنوان رئیس بخش مالی شاهنشاهی، یکی از سه وزیری بود که مستقیماً و بدون واسطه بزرگ‌فرمذار نزد شاه رفت و آمد داشت.^۴ او فهرست همه درآمدها و هزینه‌های کشور را در برگه‌هایی به هم پیوسته (طومار) ثبت می‌کرد و به پادشاه عرضه می‌داشت و شاه آنها را مهر می‌نهاد و تأیید می‌کرد. این نوشته‌ها تا پیش از خسرو پرویز بر برگه‌های سفید نوشته می‌شد، اما چون او از بوی آنها بدش می‌آمد، دستور داد که خراجدار، هر آنچه را که به نزد او می‌برد، در برگه‌هایی باشد که با زعفران، زرد شده و به گلاب آغشته شده باشد.^۵ شهر آمار دبیران به امور مالیاتی شاهنشاهی رسیدگی می‌کردند. منابع اسلامی برخی از آنها را «کاتب الخراج» نامیده‌اند. آنها نیز در دوره خسرو انوشیروان، زمین‌ها را ارزیابی می‌کردند و نظام جدید مالیات ساسانی بر مبنای محاسبه آنها شکل گرفت.^۶ از آنجا که خراج، مالیاتی بود که از زمین‌ها و املاک کشاورزی ستانده می‌شد، دیوان خراج به این معنی یکی از شاخه‌های مهم دیوان

۱. مکنزی، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ص ۱۴۱.

۲. جهشیاری، الوزراء و الکتّاب، ص ۲۹-۳۲.

۳. محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۴. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۲۳۱.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۴۷.

۶. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۸.

درآمدهای کل کشور به شمار می‌رفت و زیر نظر شهر آماردبیران اداره می‌شد.^۱ به گزارش خوارزمی، خطی که این گروه از دبیران به کار می‌بردند «شهر همار دفیریه» (šahr-āmār dibīrīh) نام داشته است.^۲ در وصیت شاپور یکم به پسرش هرمزد آمده است که «بدان که استواری کار تو به سرشار بودن مالیات و سرشاری مالیات به آبادانی کشور بستگی دارد. رسیدن به این هدف بسته به آن است که مالیات‌دهندگان را از راه عدل و کمک به ایشان به سوی خود جلب کنی.» از این رو، شاپور به پسرش وصیت می‌کند که در میان منشیان خود بهترین ایشان را برای این کار برگزیند و آنان باید از مردم نیک‌بین، پاک و شایسته باشند.^۳

۳-۲- کدگ آمار دبیر:

خوارزمی پس از شهر آمار دبیر، از منصبی دیگر به نام «کدگ آمار دبیر» (h-āmār dibīr) یاد کرده است.^۴ کدگ، به معنای «کوه» و «خانه» است و شکل فارسی میانه مانوی آن، «کدگ» (kdg) و شکل فارسی نو آن «کده» (kada) است.^۵ کدگ که همان «کده» فارسی و به معنای «خانه» است، در کدگ آمار دبیر، به معنای مرکز مملکت و پایتخت دولت و به تعبیر عربی «دارالملک» به کار رفته است. این مقام در منابع فارسی به شکل «در آمارکار» آمده که به معنای رئیس امور مالی دربار است و کلمه «در» در اینجا معنای «دربار» یا «اقامتگاه شاه» می‌دهد. همچنین، سرپرستی همه امور مالی دربار، املاک و درآمدهای اختصاصی شاه و هر آنچه به او و شاید خاندانش ارتباط می‌یافت، در حوزه فعالیت این کارگزار و دیوانش جای می‌گرفته است.^۶ خطی را که این گروه از

۱. جهشیاری، الوزراء و الکتتاب، ص ۲۹-۳۰؛ محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۱۲۸.

۲. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۱۱۳؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۴.

۳. جهشیاری، الوزراء و الکتتاب، ص ۳۲-۳۳.

۴. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۱۱۳؛ تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۸.

۵. مکنزی، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ص ۹۵.

۶. محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۱۴۵.

محاسبان به کار می‌بردند، «کدگ همار دفیریه» (kadag-āmār-dibīrh) می‌نامیده‌اند.^۱ یکی دیگر از کارهای کدگ آمار دبیر این بود که در هنگام نوروز، نام هدیه‌دهندگان به شاه و میزان پاداشی که شاه برای هر یک از هدیه‌دهندگان تعیین می‌کرد را می‌نوشت تا در دیوان نوروز ثبت شود.^۲

۳-۳- گنج آمار دبیر:

گنج (ganj) به معنای «خزانه و گنجینه» است.^۳ حسابدارانی نیز در خزانه کار می‌کردند که آنها را «گنج آمار دبیر» (ganj-hāmār-dibīr) می‌گفتند و در منابع عربی و اسلامی این دسته را «کاتب الخزانة» و «دبیر خزانه» می‌نامیدند.^۴ یکی از وظایف دبیران خزانه، آن بود که در آغاز هر سال گزارشی از خزانه سلطنتی برای پادشاه تهیه کند، چنانکه منابع گزارش می‌دهند که در آغاز نوروز دبیر بهرام پنجم (گور) نزد پادشاه آمد تا او را از خالی بودن خزانه آگاه کند.^۵ خطی که این گروه از دبیران به کار می‌بردند «گنج همار دفیریه» (ganj-āmār-dibīrh) می‌نامیدند.^۶

۳-۴- آخور آمار دبیر:

آخور (āxor/ āx^var)، به معنای «جای علف خوردن دواب، طویله و اصطبل» است. ریخت این واژه در فارسی میانه āxvar و در فارسی باستان ā-hvarna و در اوستایی avo-xarano به معنای «آخور»، «اصطبل و طویله» است و در برخی از کتیبه‌های پارسی نیز به شکل hwrpty.⁷hwr (آخوربد، آخورسالار) آمده است.^۷ محاسبان اصطبل سلطنتی را «آخور

۱. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۸؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۴.

۲. جاحظ، المحاسن و الاضداد، ص ۳۲۰.

۳. مکنزی، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ص ۷۶.

۴. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۸؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۴.

۵. همان‌جا.

۶. دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۴.

۷. حسن‌دوست، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۱، ص ۹.

آمار دبیر» (āxwar-āmār-dibīr) می‌گفته‌اند.^۱ او مسئول حساب‌های اصطبل‌ها و همهٔ امور مربوط به نگهداری، پرورش و تربیت اسب بوده است.^۲ و به دلیل اهمیت و منافع سودمندی که اسب از روزگاران کهن و به‌ویژه در ایران باستان در امور جنگی و سپاهی داشته است، مسؤل این دیوان را از میان بزرگان و نام‌آوران برمی‌گزیدند، و از این رو برای دولتی همچون شاهنشاهی ساسانیان با قلمروی گسترده، در اختیار داشتن چنین وسیله‌ای برای حفظ قلمرو وسیع خود و جنگ با اقوام مهاجم، بسیار مهم بود. به دلیل اهمیت جنگی اسب بود که از گذشته‌های دور، پرورش اسب یکی از شغل‌های مهم و آبرومندانه به شمار می‌رفت و معمولاً بزرگان، دهقانان و اسواران، بدان می‌پرداختند و حتی داشتن اسب‌های نژاده و سواری و سوارکاری را از نشانه‌های بزرگی و دلاوری می‌شمردند. یعقوبی در یادکرد کارهای خسرو انوشیروان برای سامان دادن به امور دیوان‌ها، از تنظیم دفتری نام برده است که ویژهٔ نشانه‌گذاری اسب‌ها بوده است.^۳ همچنین در جنگ‌ها نیز برای ادارهٔ امور مربوط به اسب‌ها از دستگاهی ویژه استفاده می‌کرده‌اند.^۴ خط ویژه‌ای که آخور آمار دبیران به کار می‌برده‌اند، «آخور همار دفریه» (āxwar-āmār-dibīr) نام داشته است.^۵

۳-۵- آتش آمار دبیر:

آتخش (ātaxš)، به معنای «آتش» است. ریخت فارسی میانهٔ آتخش، از کلمهٔ اوستایی ātarš گرفته شده است^۶ و کلمهٔ اوستایی ātar مشتق از هندواروپایی āter- به معنای «آتش» است.^۷ آتش آمار دبیر یا دبیر آتشکده‌ها (ātaxšān-(h)āmār-dibīr)، دبیری بود

۱. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۸؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۴.

۲. محمدی ملابری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۱۴۹.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۲.

۴. محمدی ملابری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۱۵۱.

۵. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۸؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۴.

6. Nyberg, A Manuel of Pahlavi, p. 35.

۷. حسن دوست، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۱، ص ۷.

که حساب‌های آتشکده‌ها را می‌نوشت و محاسبه می‌کرد.^۱ خوارزمی خط مورد استفاده این دبیران را «آتش همار دفیره» (ātaxšān-āmār-dibīrīh) می‌خواند.^۲ دیوان آتشکده‌ها و البته آمارگران آن در هر استانی زیر نظر موبد همان استان اداره می‌شد و دیوان مرکزی به سرپرستی موبدان موبد بر همه آنها نظارت داشته است. اهمیت این دیوان را از اینجا می‌توان فهمید که در ایران پیش از اسلام، کمتر شهر و روستایی بود که در آنها آتشکده‌ای نباشد، چنانکه اصطخری درباره استان فارس می‌گوید آتشکده‌های این ناحیه چنان زیاد هستند که تعداد آنها را جز از طریق دیوان نمی‌توان دانست.^۳ تعدادی مهرب نوشته‌دار از دبیران آتشکده آذرگشنسپ در آذربایجان به دست آمده‌اند که یکی از آنها چنین است: «بختگ، پسر آمهر، دبیر آتشکده گشنسپ» (Bōxtag ī Āmīhr ī Ādur ī Gušnasp) (dibīr).^۴

۳-۶- روانگان آمار دبیر:

روان (ruvān) به معنای «روح»، جزء نامیرای انسان است.^۵ شکل اوستایی آن «أروان» (urvan)، پارتی مانوی و فارسی مانوی آن، 'rw'n و rw'n و شکل فارسی نو آن «رَوان» است.^۶ محاسبان و آمارگران وابسته به اوقاف و مؤسسات مذهبی را «روانگان آمار دبیر» (ruwānagān-(h)āmār-dibīr) می‌نامیدند.^۷ منابع اسلامی خط مورد استفاده آنها را «روانگان دفیره» (ruwānagān-dibīr) نوشته‌اند.^۸ دبیر امور خیریه یعنی دبیر اموری که مربوط به روان است و برطبق متونی مانند وقف‌نامه‌ها، کارهای خیریه را برای روح (پد)

۱. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۸؛ مختاریان و کمالی، «تحلیلی دیگر از طبقات ساسانی»، ص ۲۶.

۲. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۱۱۳؛ تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۸؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۴.

۳. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۹۷.

۴. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۸.

5. Nyberg, A Manuel of Pahlavi, p. 171.

۶. مرادی و ایمان‌پور، «منصب دبیری در دوره ساسانیان»، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۷. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۸.

۸. دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۴.

زوان (pad ruvān) انجام می‌دادند.^۱ این آمارگران نیز در دیوانی مشغول به کار بودند که تا حدی با امور مذهبی و اعتقادی مرتبط بوده است. همچنین اصطلاح «روانگان آمار دبیر» را به عربی «صاحب صدقات المملکه» ترجمه کرده‌اند و به تعبیر امروز باید او را سرپرست امور خیریه و اوقاف نامید.^۲ دینوری می‌گوید از بین بزرگان کشور که پس از مرگ یزدگرد یکم، معروف به بزهکار، هم‌پیمان شدند تا اجازه ندهند کسی از فرزندان او به شاهی برسد، مردی به نام فنا خسرو، «صاحب صدقات المملکه» یا روانگان دبیر حضور داشته است. از گفته‌های دینوری آشکار می‌گردد که او از بزرگان و صاحب‌منصبان دولتی به شمار می‌آمده است.^۳ هرچند روانگان دبیر دارای وظیفه‌ای وابسته به امور دینی بوده است، اما منصب او صرفاً دینی نبوده و او به هر حال از طبقه دبیران بوده است و منصب دینی متعلق به موبدان موبد بود.^۴

۴- کتاب اقصیه (داد دبیران):

کتاب اقصیه یا «داد دبیران» (dād-dibīr)، دبیرانی بودند که وظیفه آنها نوشتن اسناد و احکام قضایی و حقوقی بود.^۵ خط ویژه‌ای که داد دبیران به کار می‌بردند «داد دفیریه» (dād-dibīrīh) نام داشت و این دبیران، احکام دادگستری را با آن می‌نوشتند.^۶ در برخی منابع، از فردی به نام «خودای-بود» با عنوان دبیر یاد شده است که یک مفسر قضایی بوده و احتمالاً به این گروه از دبیران تعلق داشته است.^۷

۱. کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۹۹.

۲. محمدی ملابری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۱۵۳.

۳. دینوری، اخبار الطوال، ص ۸۳.

۴. محمدی ملابری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۱۵۳.

۵. همان، ص ۲۱۹.

۶. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۱۱۳؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۶۴.

7. Tafazzoli, "Dabir", p. 535-536.

۵- کتاب سَجَلات:

سَجَل، نامه یا حواله‌های ویژه‌ای بود که برای خبرگزاران، سفیران یا مأموران دولتی که مسؤولیت‌های آنها باعث می‌شد همواره در سفر باشند، صادر می‌گردید.^۱ تفاوت سَجَل با حواله‌های عادی این بود که آنها تنها برای یک شخص یا یک کارگزار صادر نمی‌شد و محدود به زمان معینی نبود بلکه همه مأمورانی که در مسیر آنها قرار می‌گرفتند، موظف به اجرای مفاد آن بودند و گویا به‌همین علت بود که این حواله‌ها را می‌بایستی پادشاه با مُهر ویژه‌ای رسمیت می‌بخشید و شاید هم به‌شکل فرمان شاهانه صادر می‌شده‌اند.^۲ در دوره ساسانیان، دبیرانی را که مسئول نوشتن و فراهم ساختن اینگونه اسناد بوده‌اند که هم جنبه سیاسی و سرّی داشتند و هم جنبه مالی، «کتاب سَجَلات» می‌خواندند.^۳

۶- کتاب شروط:

آگاهی‌های چندانی درباره این گروه از دبیران در دستگاه دیوانسالاری ساسانیان نداریم. در منابع، وظیفه این گروه «کتابت الشروط» یاد شده است و باید منظور از «شروط»، احکام، اسناد، معاملات، قراردادهای و چنین نوشته‌هایی بوده باشد نه احکام قضایی مربوط به درگیری‌ها و دعاوی حقوقی و مانند اینها که گویا روحانیون زردشتی مسؤل نوشتن و رسیدگی به آنها بوده‌اند.^۴

۷- کتاب سیر:

در نامه تنسر، از «کتاب سیر» نیز در طبقه دبیران یاد شده است.^۵ اینها چنان‌که پیداست دبیرانی بوده‌اند که مسؤولیت آنها نوشتن وقایع، سرگذشت‌ها و به‌طورکلی نوشتن تاریخ بوده است و این خود نشان می‌دهد که در دوره ساسانیان، نوشتن تاریخ و وقایع‌نگاری

۱. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۶۰.

۲. محمدی ملایری، «نگاهی به دربار ساسانی از خلال مآخذ اسلامی»، ص ۸۷.

۳. محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۲۲۰.

۴. همان، ص ۲۲۵.

۵. نامه تنسر به گشنسب، ص ۵۷.

به اندازه‌ای پیشرفت کرده بود که نویسندگان آنها و یا «کُتَّاب سِیر»، در رده دبیران جای گرفته بوده‌اند.^۱

تاریخ‌نویسی به معنای ثبت وقایع مهمّ ظاهراً از خیلی پیشتر از ساسانیان در ایران معمول بوده است؛ چنان که منابع می‌گویند ایرانیان به دلیل میل و علاقه فراوانی که به نگهداری آثار و اخبار داشتند، وقایع مهمّ، کارهای بزرگ و نیز اندرزهای سودمند و اموری را که باعث معروفیت و آوازه نام آنها می‌شد را در دل کوه می‌نگاشتند و یا در ساختمان‌هایی به یادگار می‌گذاشتند و این چنین آنها را از نابودی دور می‌داشتند و برای همیشه پایدار می‌ساختند. از نوشته‌هایی که از پادشاهان هخامنشی به جای مانده و در آنها وقایع مهمّ دوره پادشاهی خود را نگاشته‌اند، آشکار می‌شود که این پادشاهان به ثبت رخداد‌های بزرگ و نگهداری اسناد دولتی اهمیّت زیادی می‌داده‌اند و دبیران ویژه‌ای مسؤل نوشتن و نگهداری آنها بوده‌اند و در دربار هخامنشیان، دفاتر و محل‌هایی برای این کارها وجود داشته است.^۲ در تورات نیز به وجود دفتر یا دفترهایی در دربار هخامنشیان برای ثبت وقایع اشاره شده است. گزارش می‌شود که بزرگان یهود در نامه‌ای به داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۲ پیش از میلاد) درخواست کرده بودند تا در بایگانی‌های سلطنتی جستجو شود و فرمان کوروش بزرگ را درباره بازسازی معبد یهودیان در اورشلیم پیدا کنند. به دستور داریوش جستجوها آغاز شد و چنین فرمانی را در بایگانی همدان یافتند.^۳ همچنین به نامه دیگری اشاره شده است که آن را هم پیشوایان یهود به اردشیر دوم، پادشاه هخامنشی نوشته‌اند و در آن از «دفتر تواریخ» یاد شده است و از پاسخی که این پادشاه به آنها داده بود، وجود چنین سفری (دفتر) تأیید گردیده است.^۴ در دوره ساسانیان همچون روزگار هخامنشیان، برای نوشتن روزنامه‌های رسمی و ثبت وقایع مهمّ مملکتی، دبیران ویژه‌ای در دربار وجود داشته‌اند.^۵ برخی از این دبیران، مسؤل ثبت

۱. زریاب‌خویی، ساسانیان، ص ۱۹.

۲. محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۱۶۰-۱۶۳.

۳. کتاب عزرا، ۶: ۱-۱۶؛ کتاب مقدس، عهد عتیق، ص ۸۹۳-۸۹۴.

۴. کتاب عزرا، ۴: ۶-۲۴؛ کتاب مقدس، عهد عتیق، ۸۹۰-۸۹۱.

۵. محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۱۶۰-۱۶۱.

وقایع روزانه بودند. یکی از آنها دبیری به نام «خَوْرَه بود» (xawarrahbūd) است که در جنگهای دوره شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.) به اسارت رومیان درآمد و در روم زبان یونانی آموخت و کتابی درباره کارهای شاپور و یولیانوس نوشت. او همچنین کتابی پهلوی نوشته یکی از همراهان اسیر خود به نام «راست‌سُخن» (Rāst-saxwan) را که درباره تاریخ روزگاران نخستین بود، به یونانی ترجمه کرد.^۱ از این رو، می‌توان انگاشت که فن تاریخ‌نویسی در دستگاه سلسله مراتبی، تشریفاتی و محافظه‌کار تشکیلات ساسانی نسبت به دوره هخامنشیان پیشرفت بیشتری داشته است.^۲ و متون تاریخی که تا پیش از دوره ساسانیان و به‌ویژه تا دوره فرمانروایی خسرو انوشیروان در ایران با سنت شفاهی به نسل‌های بعد انتقال می‌یافت، در این روزگار به فرمان پادشاهان ساسانی، به وسیله طبقه نویسندگان و دبیران، مکتوب شده‌اند.^۳ یکی از منصب‌های مهم دربار ساسانیان، نگهبانی سالنامه‌های سلطنتی بود و ظاهراً این نگهبانان در دستگاه شاهی جایگاه بسیار ارجمندی داشته‌اند.^۴ یکی از منابعی که آگاثیاس، تاریخ‌نویس رومی هم‌روزگار با خسرو انوشیروان از آن استفاده کرده است، مجموعه سالنامه‌های رسمی ساسانی بودند که در بایگانی‌های دولتی تیسفون نگهداری می‌شدند و سرگیوس، یکی از مترجمان خسرو انوشیروان با اجازه مسؤلان بایگانی سلطنتی، نام پادشاهان ایران، دوران پادشاهی و کارهای بزرگ هر کدام را از روی آنها یادداشت کرد و پس از ترجمه به زبان یونانی به آگاثیاس سپرد.^۵ هنگامی که هرمزد چهارم از پادشاهی خلع و زندانی شده بود، در زندان درخواست کرده بود که دبیری را نزد او بفرستند تا داستان‌های کهن و کارنامه پادشاهان را برای او بخواند.^۶ بیهقی داستانی درباره خسرو پرویز می‌آورد که از آن به خوبی می‌توان

1. Tafazzoli, "Dabir", p. 535.

۲. محمدی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۳. یارشاطر، «تاریخ ملی ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳، ص ۴۸۱.

۴. محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۵. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۳۹؛ محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۱۶۲.

6. Tafazzoli, "Dabir", p. 535.

به دیدگاه پادشاهان ساسانی نسبت به ثبت وقایع مهم پی برد. او می‌گوید زمانی که جنگ‌های خسرو پرویز با بهرام چوبین به پایان رسید و خسرو بر کشور مسلط شد، به دبیران دستور داد تا آن جنگ‌ها و رخدادها را از ابتدا تا پایان بنویسند. دبیران نیز چنین کردند و چون نوشته خود را به خسرو نشان دادند، دیباچه آن را نپسندید و به این دلیل، یکی از دبیران نوحاسته، دیباچه بلیغی بر آن نوشت و به خسرو نشان داد. پادشاه از آن خوشش آمد و فرمان داد تا بر پایگاه آن دبیر بيفزایند.^۱ همچنین گزارش می‌شود که اردشیر بابکان دو خدمتکار زیرک و به احتمال زیاد دو دبیر جوان را مأمور کرده بود تا به هنگام مستی وی سخنانش را بنویسند و چنین بود که یکی از آنها کلمات شاه را بازمی‌گفت و دیگری می‌نوشت تا روز بعد، دبیر آنها را برای شاه بخواند.^۲ وقایع‌نگاران دربار، همواره پادشاه را در جنگ‌ها و شکار و ... همراهی می‌کردند و دارای مقامی والا بودند.^۳ دبیرانی که موظف بودند از طبقه، وضعیت و جایگاه ویژه هر یک از درباریان آگاهی یابند، احتمالاً به این گروه تعلق داشتند و در مواقع ابهام و اختلاف با آنان مشورت می‌کردند.^۴

نتیجه:

سنت دبیری و نوشتن در ایران باستان بسیار دیرینه است و ایرانیان از دوره مادها و سپس دوره هخامنشیان پیوسته با دبیری و کتابت پیوند تنگاتنگی داشته‌اند. در دستگاه اداری ایران هخامنشی، دبیران مقام و منزلت شایسته‌ای پیدا کردند، اما در آن دوران به شکل یک طبقه یا گروه ویژه نبودند، تا این‌که در دوره ساسانیان و در نتیجه نیازمندی ساسانیان به تشکیلات نوین اداری و دیوانی، وجود دبیرانی که در اداره امور مملکت ایفای نقش کنند ضرورت یافت و به همین دلیل شاهد شکل‌گیری طبقه دبیران هستیم.

۱. بیهقی، المحاسن و المشاوی، ص ۳۲۹.

۲. جاحظ، التاج، ص ۳۶؛ تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۴۰.

۳. موسی‌حاجی و خراشادی، «پژوهشی در مناصب درباری عهد ساسانی با استناد به منابع تاریخی و شواهد کتبی‌ای»، ص ۱۹۳.

۴. تفضلی، جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)، ص ۴۰.

در جامعه ایران دوره ساسانی، دبیران در طبقه سوم از طبقات چهارگانه جای داشتند و غالباً در «دیوان رسایل» یا «دیوان نامه‌نگاری» مشغول به کار بودند. این دیوان از مهم‌ترین تشکیلات اداری ساسانی به شمار می‌رفت و ریاست این دیوان و دبیرانش با «ایران دبیرد» یا «دبیران مهشت»، سرپرست کل دستگاه دیوانی بود که از بزرگان اداری و سیاسی و بسیار نزدیک به پادشاه بود. دبیری از مشاغل بسیار مهم و ارزشمند در دوره ساسانی بوده است، و از این رو دبیران غالباً از بین اشراف و بزرگان انتخاب می‌شدند و طبقه‌ای با نفوذ در دستگاه دولتی و عامل مؤثری در اداره امور شاهنشاهی بودند. شغل دبیری خود به تخصص‌های گوناگونی تقسیم می‌شد که صاحبان هر یک از آن تخصص‌ها، مسئولیت‌های سیاسی، اداری و اجتماعی خاصی برعهده داشتند و به چند گروه تقسیم می‌شدند و وظایف گوناگونی مانند، نوشتن نامه‌ها، رسیدگی به مکاتبات سلطنتی، کتابت و ثبت فرامین، احکام، خطبه‌ها و وصایای شاهنشاه، تنظیم اسناد و معاهدات سیاسی، ثبت تاریخ و وقایع مهم، تألیف کتاب‌ها، ترجمه و نسخه‌برداری از آنها، امور مربوط به حسابداری و مالیات، مسائل حقوقی و ارتباطات برعهده آنان بود.

منابع و مآخذ:

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۴)، *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی (همراه با واژه‌های فارسی در شعر جاهلی)*، تهران: انتشارات توس.
- آسانا، جاماسب‌جی، (۱۳۷۱)، «آیین نامه‌نویسی»، *متون پهلوی*، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۹، ۱۶۶-۱۷۲.
- آسانا، جاماسب‌جی، (۱۳۷۱)، «خسرو و ریدگ»، *متون پهلوی*، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۹-۲۰، ۷۲-۸۲.
- ابن بلخی، (۱۳۷۴)، *فارسانامه ابن بلخی*، به‌اهتمام گای لسترنج و رینولد نیکلسون، توضیح و تحشیه از منصور رستگارفسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم، (۱۳۴۰)، *مسالك و ممالک*، به‌اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، (۱۳۶۷)، **فتوح البلدان**، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.

بیهقی، ابراهیم بن محمد، (۱۹۶۰م)، **المحاسن و المساوی**، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت: دارالکتب العلمیه.

پروکوپیوس، (۱۳۸۲)، **جنگهای ایران و روم**، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بیرنیا، حسن، (۱۳۷۵)، **تاریخ ایران باستان**، ج ۴، تهران: دنیای کتاب.

تفضلی، احمد، (۱۳۸۹)، **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن.

تفضلی، احمد، (۱۳۸۷)، **جامعه ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)**، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، (۱۳۰۸)، **التاج**، ترجمه حبیب الله نوبخت، تهران: نشر تابان.

جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، (۱۴۳۳)، **المحاسن و الاضداد**، بیروت: دار مکتبه هلال.

جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس، (۱۳۴۸)، **الوزراء و الکتاب**، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، با تحقیقات مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری، عبدالحفیظ شبلی، تهران: نشر تابان.

حسن دوست، محمد، (۱۳۸۳)، **فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی**، زیر نظر بهمن سرکاراتی، ج ۱، تهران: نشر آثار.

خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف، (۱۳۸۹)، **مفاتیح العلوم**، ترجمه حسین خدیوجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

دریایی، تورج، (۱۳۹۲)، **شاهنشاهی ساسانی**، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۸۱)، **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

رضایی، رمضان، (۱۳۹۱)، «دبیر»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ج ۱۷، ص ۳۵۶-۳۶۰.

زریاب‌خویی، عباس، (۱۳۵۴)، *ساسانیان*، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران.

شوشتری، محمد علی، (۱۳۵۰)، *تاریخ شهریار در شاهنشاهی ایران*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.

شوشتری، محمد علی، (۱۳۷۶)، «پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار ساسانی»، *بررسی‌های تاریخی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، ش ۲، ص ۲۰۸-۲۲۷.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی‌مطلق و محمود امیدسالار، دفتر هفتم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

قلقشندی، شهاب‌الدین احمد بن عبدالله بن احمد، (۱۹۷۰)، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، مشارح و محقق: محمدحسین شمس‌الدین، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.

کتاب عزرا، (۱۳۸۳)، *کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید*، مترجمان: فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران: انتشارات اساطیر.

کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۶۸)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

محمدی‌ملایری، محمد، (۱۳۷۹)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، ج ۱ و ۵، تهران: انتشارات توس.

محمدی‌ملایری، (۱۳۵۶)، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

محمدی‌ملایری، (۱۳۶۸)، «نگاهی به دربار ساسانی از خلال مآخذ اسلامی»، *مجله ایران‌شناسی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، ص ۷۸-۸۹.

مختاریان، بهار و مریم کمالی، (۱۳۹۰)، «تحلیلی دیگر از طبقات ساسانی»، *نشر دانش*، شماره ۱۱۹، ص ۱۹-۲۸.

مرادی، مریم و محمدتقی ایمان پور، (۱۳۹۴)، «منصب دبیری در دوره ساسانیان»، *فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)*، سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، ص ۲۰۰-۲۲۴.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۵۶)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مکنزی، دیوید نیل، (۱۳۷۹)، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

موسی حاجی، رسول و سرور خراشادی، (۱۳۸۴)، «پژوهشی در مناصب درباری عهد ساسانی با استناد به منابع تاریخی و شواهد کتیبه‌ای»، *مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۸۴-۲۰۲.

نامه تنسر به گشنسب، (۱۳۵۴)، به تصحیح مجتبی مینوی، گردآورنده تعلیقات: مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

یارشاطر، احسان، (۱۳۸۳)، «تاریخ ملی ایران»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ج ۳- قسمت اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۵۶)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Nyberg, Henrik. Samuel. (2003). *A Manuel Of Pahlavi*. Vol. II. Tehran: Asatir.

Tafazzoli, Ahmad (1993). "Dabīr. 1. In the Pre-Islamic period," *Encyclopaedia Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater. Mazda Publishers. Costa Mesa, California. Vol. VI. pp. 534-537.

فصل‌نامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۸

میراث تاریخی و کالبدی شهرهای اصفهان عهد مغول به عنوان مبنایی برای توسعه شهری در قرون میانه هجری: یک بررسی میدانی

علی بحرانی‌پور^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۳

چکیده:

اصفهان را معمولاً به نام سلسله صفویه می‌شناسند و از همان زمان است که چنان به توسعه شهری دست یافت که به «نصف جهان» ملقب شد. لیکن سابقه این توسعه به پایتختی این شهر در عهد سلجوقیان نیز بازمی‌گشت. در میان این دو دوره پایتختی، در باب تاریخ شهری اصفهان سکوتی غریب در منابع هست که با بررسی میدانی آثار متعدد و غنی اصفهان، قابل جبران است. هدف نوشته حاضر تلاشی برای پرکردن خلأ اطلاعاتی در میان دو دوره سلجوقی و صفوی است که نه تنها شهر اصفهان که حتی شهرهای بزرگ و کوچک مجاور آن را در بر گرفته است.

پرسش آن است که عوامل تداوم حیات شهری اصفهان در عهد مغولان تا ترکمانان چه بوده است؟ فرضیه حاکی از آن است که رقابت‌های محله‌ای و فرقه‌ای در این دوره به رقابت در جهت ساخت مساجد، خانقاه‌ها و مجموعه‌های محله‌ای و خاندانی منجر شد. یافته‌های بررسی حاضر ضمن تأیید فرضیه تأکید دارد که عنصر محله به‌عنوان

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز Bahranipour@hotmail.com

کوچکترین واحد مستقل سکونتی، شهرهای اصفهان را پاره‌پاره کرد و جای وحدت شهری را گرفت. مهم‌ترین عامل محدث شهری و صنفی و اجتماعی صوفیانی بودند که با لقبهای خویشاوندانهٔ کاکا، بابا و عمو همبستگی اجتماعی محله‌ها را تقویت می‌کردند.

واژگان کلیدی: میراث تاریخی، اصفهان، مغولان، تیموریان، ترکمانان.

۱- آثار تاریخی محلهٔ جوباره، سبزه میدان (خیابان‌های ابن سینا و کمال) در شهر اصفهان:

۱-۱- بقعه و محلهٔ شهشهرانی:

بقعه‌ای از یکی از عرفای عهد تیموریان به نام شاه علاءالدین محمد است که گویا به سبب همدستی در شورش نافرجام سلطان محمد علیه سلطان شاهرخ بهادر محکوم و در آخرین سال حیات شاهرخ به فرمان او در سال ۸۵۰ هجری اعدام شد. لقب شاه دست کم از عهد مغول برای صوفیان بزرگ به کار می‌رفته‌است؛ بنابراین لقب شهشهرانی یکی از نمونه‌های غلوآمیز چنین لقبی است. ظاهراً این لقب به نام خاندانی ثروتمند و صاحب اوقافی شدند که به تأسیس بقعه و حسینیه و محله‌ای به نام شهشهرانی شده‌است که فرمان‌هایی از حکمرانان آق قویونلو و صفوی در باب تثبیت و توسعه اوقاف فوق باقی است که تا دهه‌های اخیر با تلاش‌های یکی از نوادگان این خاندان احیا و بازپس گرفته شده‌است.

ظاهراً کتیبه‌های گچبری ثلث و نسخ زیبایی از قرون نهم به بعد در بقعه باقی است که تلاش‌های اینجانب برای بازدید به جایی نرسید که «در دیر می‌زدم من که یکی زدر درآمد/ که تو در برون چه کردی که درون خانه‌ایی».

۱. فرمان سلطان محمد مورخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۸۵۲ هجری قمری در وقف قراء اصفهانک و درزیان از بلوک کرارج و قریه ولاسان در فریدن.

۲. فرمان یعقوب بیگ آق قویونلو مورخ ۵ ربیع‌الثانی ۸۸۴ هجری قمری در واگذاری مزرعه ولاسان فریدن از موقوفات بقعه شهشهرانی به متولی بقعه که در آن تاریخ شاه تقی الدین محمد فرزند قواام الدین حسین برادر شاه علاءالدین محمد نقیب بوده‌است.

۳. طومار مورخ ذیقعدہ ۸۸۶ هجری قمری در تأیید وقف بودن اصفهانک و درزیان و ولاسان با امضاء جلال الدین دوانی که دانشمند مشهور آن دوره است.
۴. صورت مجلس حکم محکمه شرعی مورخ ۱۰ شعبان ۹۰۰ هجری قمری در مورد وقف بودن قریه اصفهانک که رستم بیگ آق قویونلو به الله خود عبدالکریم بیگ بخشیده و شاه تقی الدین محمد متولی وقف، به محکمه شرع اصفهان شکایت برده است.
۵. فرمان رستم بیگ آق قویونلو مورخ ۱ رمضان ۹۰۰ هجری قمری درباره ضبط موضع اصفهانک که به دنبال حکم مزبور صادر شده و به موجب آن مقرر شده که آن را به تصرف شاه تقی الدین محمد نقیب متولی شرعی گذارند.^۱

۱-۲- مقبره بابا قاسم:

بابا یکی دیگر از القاب صوفیانه است که همچون شاه یا شیخ چندان عالی نبود، بلکه نوعی رابطه نزدیک و صمیمانه او را با اصناف بازار محله جوباره را به تصویر می کشد. در فرهنگ صوفیانه و فتوتی اصفهان در عهد مغول که بخوبی در سفرنامه ابن بطوطه توصیف شده است، القاب دیگری چون «عمو» در نام عموعبدالله کاردلانی مدفون در زیر منار جنبان در محله مارنان/ ماربین نیز در میان متصوفه اصفهانی عهد مغول کاربرد داشته است.

این بقعه کوچک با وجود ظاهر ساده آجرکاری شده اش گنبد رک بسیار زیبایی با کتیبه کوفی بنایی پرتزینی به شیوه ترکیب آجر و کاشی لاجوردی و قلمگیری سفید و مشکی دارد. درون بقعه سنگ گوری با کتیبه های کوفی و نسخ و تعلیق منسوب به بابا قاسم باقی است. کاربندیها و مقرنس کاری های بزرگ و بسیار زیبا در سه کنج های گنبد و و گچبری های زیبایی در زیر و گوشه گنبد به چشم می خورد.

این شیوه معماری دوره گذار روشنی از سبک معماری رازی به آذری را به شیوه معمول در فلات مرکزی ایران را به تصویر می کشد که می توان با اطمینان آن را به قرن هشتم

۱. اوبن، نکاتی درباره اسناد اق قویونلوها، ص ۱۹۷؛ طباطبایی، چند سند تاریخی مربوط به اصفهان، ص ۲۵؛ میرزا زمانی، بقعه شهشهان و اسناد آن، ص ۶۴-۶۱.

نسبت داد. نونه‌های مشابه‌این گنبد رک در عهد غازان به بعد را می‌توان در امامزاده جعفر دامغان و در مجموعه شیخ بایزید در بسطام مشاهده کرد.

۱-۳- بازار سبزه میدان در مجاورت مسجد جامع سلجوقی:

بازار بزرگ و زیبای اصفهان که با طاق‌های ضربی آجری و گنبد‌های آجرکاری با طرح‌های مختلف تکرار شونده یک یا دو درمیان حلزونی (لابیرنت) و فارس‌سیر و پلکانی (خفته-راسته) به طول حدود دو کیلومتر تا میدان نقش جهان ادامه دارد و به مثابه یک دالان زمان محله‌ها، مساجد، سقاخانه‌ها و مناره‌های دوره سلجوقی، مغول، آل مظفر، تیموری، ترکمانان را به صفویه (میدان نقش جهان) متصل می‌کند و لابه‌لای آن گاه آثار زنده تا قاجاریه رخ می‌نمایانند.

در محوطه‌ای از خانه‌های قاجاری تخریب شده در جنوب بازار و مسجد جامع سلجوقی اصفهان، لابه‌های حیات شهری اصفهان در ادوار سلجوقی تا صفوی نیز تخریب و تسطیح شده‌اند، به طوری که مقداری سفال فیروزه‌ای تیره با لعاب صدفی شده سلجوقی، سفال فیروزه‌ای متوسط با نقوشی زیرلعابی مشکی، مقداری کاشی ستاره‌ای و آبیچک فیروزه‌ای مغولی به بعد، سفال بدل چینی آبی و سفید صفوی در همان محوطه پراکنده‌اند.

وجود خوانق و مدارس صوفیان تا عهد مغول، مساجد آل مظفر به بعد و محله‌های مرتبط با اصناف در بسیاری از کوچه‌های متصل به بازار، حاکی از رابطه مرشدی میان اصناف و اهل فتوت با صوفیه تا عهد آل مظفر بود. قتل شهشهرانی و سرکوب نوربخشیه توسط سلطان شاهرخ تیموری و شاه عباس پایانی بر این امر بود که، ریاست و وابستگی اصناف را به علما منتقل کرد. در این بین خلافت‌گرایی آل مظفر و ساخت و سازهای خلافت‌گرا- شریعت‌گرایانه آنان به تقلید از سلجوقیان، در برابر خانقاه‌ها و مدارس طریقت رایانه، دوره تحولی مهمی را نشان می‌دهد.

۱-۴- مقبره علامه محمدباقر و شیخ محمد تقی مجلسی:

علامه محمدباقر و شیخ محمد تقی مجلسی از نظریه‌پردازان و محدثین نامدار صفویه بودند که سهم عمده‌ای در تثبیت معارف تشیع امامی و مشروعیت بخشی به شاهان صفوی بوده‌اند.

بقعه‌ای با گنبد آجری پیازی شکل با گلولی نسبتاً بلند و نقاشی‌های روی گچ به صورت ترنج و مرغان بهشتی به سبک صفوی متاخر است. وقفنامه‌ها و کتیبه‌های سنگی کوچکی از عهد صفوی در گوشه و کنار آن به چشم می‌خورد. بازارچه‌ای در کنار آن هست که به نام بازار مجلسی شهرت یافته‌است.

۱-۵- مسجد جامع سلجوقی:

این بزرگترین و مهمترین مسجد شهر اصفهان که به قولی آتشگاه ساسانی بوده و در ادوار آل بویه شبستانی بدان افزوده شد و در عهد سلجوقیان توسط ملک‌شاه و نظام الملک (ایوان خاکی) و رقیب او تاج الملک (ایوان تاج الملک) توسعه کلی یافت، اولجایتو محراب نبوغ آمیزش را به آن افزود، آل مظفر کاشی‌کاری معرق لاجوردی، صفویه و قاجار کاشیهای هفت رنگ و ترکیب آجر و کاشی بدان افزودند به طوری که این مسجد را نماد ۱۳ قرن تاریخ معماری ایران اسلامی نامیده‌اند.

۱-۶- کوچه سلطان سنجر و کنیسه یهودی ملا یعقوب:

جستجو و مصاحبه با اهل محل، رابطه این کوچه با سلطان سنجر را معلوم نکرد اما گویا بسیاری از خانه‌ها، باغهای این کوچه در قرون اخیر به هموطنان کلیمی تعلق یافته بود.

۷-۱- مقبره خلیفه الراشد بن المسترشد و دو شاعر سلجوقی کمال‌الدین و جمال‌الدین اصفهانی:

در عهد سلجوقیان شهر اصفهان اهمیت و مرکزیت ویژه یافت؛ لذا از روزگار جانشینان ملک‌شاه تا اواخر سلسله تلاش‌هایی برای حفظ مشروعیت سلاطین متخاصم و رقیب صورت می‌گرفت. آنان برای پیروزی در رقابت‌های مذکور، هم از خاندان خلافت بهره برده و خلفای دست‌نشانده‌ای چون خلیفه الراشد بن المسترشد را تا زمان مرگ در پایتخت خویش به نوا می‌گرفتند و هم ملک‌الشعراهای نامدار شهر کمال‌الدین و جمال‌الدین اصفهانی را به عنوان مداح و به قول امروز رسانه‌ای برای پروپاگاندای سیاسی خویش به کار می‌گرفتند.

امروزه بقایای مقبره آجری ساده و نوسازی شده این مقبره در گوشه‌ای از خیابان کمال باقی است که در پشت آن کنیسه‌ای یهودی در قرن اخیر ساخته شده‌است.

۸-۱- منار ساربان:

این مناره که به قرن ششم در عهد سلجوقیان منتسب است، وجه تسمیه اش بر نگارنده نامعلوم ماند. اما به قرینه سفرنامه ابن بطوطه که در اصفهان در کوچه‌ای به نام کوطراز یا طراز چهل کاروانسرا قرار داشت، بعید نیست این مناره به قشر ساربانان همین کاروانسراها تعلق داشته‌است، که به نوعی یک میل یا نماد راهداری به‌شمار می‌رفته‌است. از نظر نوع آجرکاری با منار رادان (راهداران) در روستایی در نزدیکی اصفهان و با منار زیار شباهتهایی دارد.

۹-۱- مناره‌های دارالضیافه:

هرچند که متأسفانه بنای کامل تخریب شده و فقط دو مناره و یک درگاه دو طبقه از آن باقی مانده‌است، لیکن نوع معماری مرتفع آن که به سبک آذری است، و به ویژه کاشی‌کاری معرق لاجوردی و مقرتسه‌های ظریف زنبوری آن بسیار شبیه به مسجد جامع کبیر یزد است که ساخته مبارزالدین محمد بن مظفر بود.

با توجه به نام بنا، کاربری آن به احتمال قوی محلی برای برگزاری ضیافت‌های رسمی حاکمان مظفری در اصفهان بوده‌است که شاید گاه به عنوان مهمانخانه نیز به کار می‌رفت. برای بازسازی خیالی فضای آن می‌توان به دارالضیافه حرم امام رضا علیه السلام عنایت کرد.

۱-۱۰-۱- منار باغ قوشخانه:

این منار با سه ردیف آجرکاری و ترکیب آجر و کاشی در اصل متعلق به مسجد باباسوخته در کنار دروازه طوقچی و باغ قوشخانه شاه عباسی قرار داشته‌است که به همین سبب به همه نامه‌ای فوق خوانده می‌شود.

۱-۱۱-۱- باغ قوشخانه:

چنان‌که از نامش بر می‌آید، نوعی باغ پرندگان و غالباً عقابها و شاهینها بوده‌است که به سبک چهارباغ دوره صفویه باغ آرایشی شده و بر شالوده آجر بهمنی قرمز با ملاط گچی مغولی-صفوی آن عمارتی به سبک نیمه دوم قاجاریه بایوانی ستوندار با سرستونهای کورنتی به شیوه اروپای باروک ساخته شده‌است.

در پودالهای پاکنی شده زیر درختان نسبتاً کهنسال چنار باغ خرده سفال‌های نازک فیروزه‌ای با پخت فریت فیروزه‌ای ایلخانی سأل مظفر، سفال بدل چینی آبی و سفید صفوی، سفال‌های با لعاب رقیق فیروزه‌ای و مقداری مهره تسبیح لاجوردی رنگ هست، که اگر از لانه کلاغها نیفتاده! یا با خاک تازه به‌اینجا نیاورده باشند، احتمالاً اشاره به ادوار زندگی پرتجمل تاریخی در باغ قوشخانه دارد. چنان‌که از متون تاریخی و نقوش نگارگری و قالی‌های تاریخی بر می‌آید، شکار با قوش از تفریحات رایج اشراف سلسله‌های ترک سلجوقی و مغول و صفوی بوده‌است. این باغ بیش‌از هر چیز به شاه عباس بزرگ منتسب است.

۲- اصفهان، محله نازوان:

در دو کرانه شمالی و جنوبی زاینده رود در حدود پل مارنان، زمین‌های آبرفتی بسیار مرغوبی برای کشت سبزیجات، گل و باغها است که به نام محله نازوان و قلعه آقا (آقا اسماعیل؟ از زمینداران عهد قاجار مشهور است. جوی‌هایی از رودخانه و قنوات برای آبیاری این خانه_باغهای خشت و گلی قاجاری به کار می‌رفته‌است که هنوز باقی است و جابه‌جا پلهایی با طاق‌های ضربی و آبراهه‌ها و شترگلوهای در مسیر آنها نصب شده‌است.

وجود خانه‌های اعیانی با دیوارهای کاه گلی و طاق‌های رومی اواسط قاجار و آخورهایی که در دیوارهای پشتی تعبیه شده‌است، تمرکز جمعیت و ثروت در این نقطه است. پرورش اسبان تنومند کرد، ترکمن و عرب در این محیط روستایی در میانه شهر عظیمی چون اصفهان، بقای سنت‌های حیات اقتصادی و اجتماعی قرون گذشته را به تصویر می‌کشد.

۲-۱- پل مارنان:

نام پلی در شهر اصفهان واقع در خیابان مطهری و بین پل فلزی و پل وحید واقع شده‌است. این پل در اصل ماریین نام داشته‌است که خود ماریین دیگرگون شده «مهریین» از فرهنگ اوستایی است و چون قرن‌ها قبل از ظهور زرتشت معبد مهرپرستان بر فراز کوهچه آتشفشان از تمام روستاهای اطراف آن مشاهده می‌شده‌است [نیازمند منبع]، نام این بلوک هم مهریین بوده که با تصحیف این نام در زبان پهلوی ساسانی به «ماریین» در دوره ساسانیان و به دنبال آن در طول مدت ۱۵ قرن تاریخ اسلامی ایران پیوسته با همین نام شناخته شده‌است و قدمت ساختمان این پل که از زمانهای بسیار دور همچنان کهپل جی یا پل شهرستان واسطه اتصال شمالی‌ترین ساحل شهری زاینده‌رود به جنوبی‌ترین ساحل مقابل بوده‌است، پل مارنان نیز وجود داشته و واسطه اتصال دو ساحل شمالی و جنوبی رودخانه در غربی‌ترین قسمت شهر اصفهان بوده‌است و روستاهای ماریین از طریق پل مارنان (پل ماریانان و پل ماریین) به روستاهای مقابل

آن در ساحل جنوبی رودخانه متصل می‌شده‌است شکل امروزی پل مارنان با نمای ساختمانی آن در عصر صفویه تغییری نکرده ولی تعمیرات مکرر داشته‌است. چهار فرسنگ مانده به شهر اصفهان رودخانه زاینده رود به شکل مارپیچی راست خم گردیده و وارد اصفهان می‌گردد به همین دلیل گفته‌اند قریه مارنان راماریانان گفته‌اند و در همین محل پل مارنان راساخته‌اند و جلفا را به قریه مارنان متصل می‌کند. پل مزبور اکنون دارای هفده دهانه است ولی در پیش بیش از این دهانه داشته‌است که اکنون بسته شده‌است مدتی هم نام این پل سرفراز نام داشت، دلیل این نام گذاری را چنین بیان می‌کنند که در زمان شاه سلیمان صفوی یکی از ثروتمندان ارامنه این پل را ساخت و به لقب سرفراز نائل گردید و مدتی هم به نام سرفراز مشهور بود. لازم است ذکر شود ثبت تاریخی این پل در مرحله گردش اداری است.

۲-۲- کبوتر خان یا کبوترخانه:

کبوتر خان یا کبوترخانه، محلی است که کبوتران در آن آشیانه می‌سازند، ساخت کبوترخانه را می‌توان به نوعی شاهکاری هنری دانست که در میان مزارع برای جذب و نگهداری کبوتران صحرایی به منظور استفاده و گردآوری کودشان ساخته می‌شدند. کبوترخانه‌ها را در مناطقی بنیان می‌نهادند که از اقلیمی کویری بهره‌مند بود، برج‌های کبوتر متناسب با اقتصاد کشاورزی کاربری‌های متفاوتی داشته‌است. مصالح و روش ساخت نیز متأثر از شرایط محیطی چون بافت معماری که گل رس و کاه و نمک بنیادش بود، بهره می‌برد و مقاوم در برابر سرما و گرما و عایقی حرارتی و درعین حال صوتی بود تا آرامش کبوتران درون کبوترخانه را تأمین کند.

برج کبوترخانه آذر بهرام واقع در بوستان زکات جنب اتوبان شهید آقا بابائی در محدوده خدماتی شهرداری منطقه ۱۰ اصفهان یکی از چندین کبوترخانه اصفهان است که به قهوه‌خانه‌ای سنتی به نام ترنج تبدیل شده‌است. متولی مهمان نواز آنجا به نام، ۸۵۰۰ کبوتر جای می‌گرفت و سالانه ۷۰ تن کود کبوتر تولید می‌کرد.

این بنا از نظر معماری بنای استوانه‌ای کم عرض آن شبیه به بناهای چند ضلعی قرون قبل از صفویه مثل مقبره سلطان محمد خداپنده، و گنبد‌های رک در عهدایلخانان است. این ساختمان در سه طبقه با بخش‌های مختلف ساخته شده‌است و طراحی داخلی این بنا محیطی تاریخی را برای گردشگران تداعی می‌کند.

تصویر و وصف کبوترخانه‌های اصفهان در سفرنامه‌های اروپایی صفویه از جمله در سفرنامه شاردن آمده‌است که تا چه حد خاک بی قوت کویرهای اطراف اصفهان را در جست کشت غله و صیفی تقویت می‌کرده‌است.

۳- حومه و شهرهای شرق اصفهان (توابع همایونشهر و فلاورجان):

۳-۱- خاتون آباد اصفهان:

درحومه شمال شرقی شهر اصفهان جویی به نام «جی شیر» جاری است که ظاهراً کانالی دستکند اصالتاً از عهد ساسانیان بود که برای آبیاری محله مرکزی یهودی نشین باستانی جی به کار می‌رفته‌است.

این منطقه شامل فضایی ترکیبی از صنایع سفال پزی و آجرپزی در کنار کشتزارهای غله و باغستانها است. وجود بقاعی چون امامزاده مختار و زینب بنت امام موسی کاظم و قاضی نامی نوعی فضای تاریخی و فرهنگی به آن منطقه داده‌است.

وجه تسمیه نام خاتون آباد شناخته نشد، اما بعید نیست که برگرفته از نام امامزاده زینب نامبرده باشد.

علمای خاتون آبادی مدفون در تخت فولاد از همبن روستا برخاسته اند.

۳-۲- روستای دستگرد:

واژه دستگرد، دستکم از عهد ساسانیان در نظام زمینداری ایرانی پدیدار شد. ظاهراً طی اعطای اجاره یا مالکیت اقطاع گونه‌ی اراضی حاصلخیز به درباریان از عهد خسروان این املاک تقسیم و ماندگار شد. امروزه چندین روستا در چهارگوشه ایران بدین نام باقی مانده‌است.

۳-۳- کبوترخانه دستگرد:

کبوترخانه‌ای در سه طبقه در حاشیه روستای دستگرد باقی است که متعلق به عهد قاجار است. این کبوترخانه نیز به سبک کبوترخانه‌های صفوی از آجر و با پوشش داخلی و بیرونی کاهگل بود. در طبقه دوم پنجره‌های مشبک و بر فراز بام بنا پنج منار مشبک کوتاه هست که محل تهویه و نور دهی و ورود و خروج کبوتران بوده‌اند. مصالح کاهگل خنکا و صفا و سبشکی خاصی به هوای درون کبوترخانه می‌داده‌است. کبوترخانه‌ها بخشی از ملک مزرعه به‌شمار می‌رفته و گاه معامله می‌شدند.

۳-۴- باغ حاج نایب:

سابقه تأسیس این باغ توسط یکی از اعیان دستگرد به نام حاج نایب به دهه ۱۳۵۰ شمسی می‌رسد، در آن روزگار درختان به و هلو در آن کشت می‌شد. اما امروز به دلیل خشکسالی بای و متروک است. بررسی‌های نگارنده بر سطح باغ سفال قرمز، نخودی، فیروزه‌ای سلجوقی و ایلخانی و صفوی تا قاجار و سفال بدل چینی آبی سفید را حاصل کرد.

۳-۵- شهر خوزان:

وجه تسمیه این شهر چندان آشکار نشد، برخی از مردم محلی آن را برگرفته از واژه خیزان به معنی مردان کاری و عملگرا انگاشته‌اند. البته فرضیاتی در انتساب آنجا به خوزستان یا قبیله‌ای از کردان به نام خوزانی نیز وجود دارد.

۳-۶- مسجد جامع خوزان:

این مسجد که اساساً سلجوقی بوده‌است، در عهد ایلخانان توسعه کلی یافت، در عهد صفویه بر طاقهای ایوانهایش نقاشی‌های هندسی و همچنین ترنجی و اسلیمی ترسیم شد. در عهد قاجار نیز یک محراب گچبری و گلدسته شروانی مکعبی و مقداری از کاشیکاری ایوانهای کوچک آن افزوده شده‌است.

۳-۷- کوچه خندق و مسجد سرپل خوزان:

امروزه از خندق خوزان جز نامی و جویی نمانده است. لیکن مسجد سرپل به کلی نوسازی شده است. این دو اثر روزگاری یکی از محله‌های حاشیه‌ای شهر خوزان را شکل می‌دادند.

۳-۸- روستای پیربکران:

میراث تصوف و سنت‌های منشی‌گری هویت تاریخی این روستا را شکل داده است. بابا محمود اشترجانی و پیربکران از این ناحیه برخاسته اند. البته کنیسه و مدرسه یهودی بزرگی در میانه روستا هست که کلیمیان ساکن سابقه آن را به حدود ۲۰۰۰ سال قبل (اشکانیان یا حتی هخامنشیان) منتسب می‌کنند. این امر و حتی دعوی انتساب قبره پیربکران به یهودیت، تقسیم روستا به دو محله صوفی نشین و یهودی نشین را نشان می‌دهد که شدت یافتن رقابت‌هایشان، بنا به حدس دکتر زارعی شاید بازمانده رقابت‌های مسلمانان و یهودیان در روزگار ارغون و صدرالدین خالدي زنجانى معروف به صدرچاوى باشد.

کنیسه شوشاندوخت همسریزگرد اول و مدرسه وسیع کلیمیان روستای پیربکران در محله کنار گورستان حاشیه روستا، بنای آجری وسیعی با دری است که بر آن نقش شمعدان یهودیان حک شده است. دیوارهای مرتفع با پوشش کاهگل و آنچه که از خارج نمایان بود، طاقهای رومی آن بنایی از اواسط قاجاریه را نشان می‌داد که با توجه به وسعتش به احتمال مدرسه و گورستان کلیمیان را نیز دربر می‌گرفت.

۳-۹- پل بابا محمود اشترجانی:

منشی الممالک دربار اولجایتو به نام اشترجانی به پدرش بابا محمود مالی واگذار کرده بود تا پلی بسازد تا بر زاینده‌رود بنا شود تا ارتباط میان بلوک اشترجان و سروفیروزان را برقرار کند. این پل آجری بر پایه‌های بیضی شکل سنگی بنا شده بود، کمترین اصطکاک را با امواج خروشان زاینده‌رود در گذشته داشته است. البته پیش و پس از پل شبیهایی

تعبیه شده بود تا به مثابه سدی تنظیمی مقداری از آب را در سال‌های خشکسالی در پشت خود نگهدارد

نام بابا در نظر روایات مردم محلی، اشاره به آن دارد که وی پدر محمد بن محمود بن علی اشترجانی بوده‌است و از طرف پسرش مأموریت یافته بود که این پل را برای برقراری ارتباط میان دو بلوک سهرروفیروزان با پیربکران را در ولایت فلاورجان برقرارکند. اما به حدس نگارنده لقب بابا اشاره به موقعیت صوفیانه یا فتوتی این شخصیت دارد که به عنوان بزرگ محل متولی انجام این خدمت عام‌المنفعه با مال دیوانی یا مال خاصه منشی شده بود.

ساخته شدن این پل نشان علاقه و اهتمامی است که محمد اشترجانی منشی اولجایتو به خاستگاه اجدادی خود داشته‌است که گذشت‌هلز نام نیکی که از او به یادگار می‌نهاد، به احتمال در تقویت موقعیت اجتماعی و دیوانی و سیاسی او مؤثر می‌افتاد.

۳-۱۰- عمارت یا خانقاه پیربکران:

عمارت فوق از نظر نگارنده شامل چله خانه‌ای بوده که بر سرچشمه کوچکی بنا شده و پس از وفات پیربکران گورخانه‌ای با صندوق مرمرین بزرگی در کنار آن ساخته شد تا به صحن و محراب خانقاه الحاقی راه یابد.

به نظر می‌رسد که قدیم‌ترین قسمت این مجموعه چله خانه باشد که نیمی از گنبدش فروریخته و در دهه ۱۳۴۰ توسط باستان‌شناسان ایتالیایی مرمت شد. کف اصلی چله خانه بر صخره سیاهی است که آن را به شکل دایره‌ای به شعاع حدود یک متر بدون پوشش باقی گذاشته‌اند، روایات محلی حاکی از آن است که در آنجا سینی‌ای قرار داشت که مجسمه میوه‌هایی از سنگ در آن قرار داشت که به کار زهد و خودسازی شیخ می‌آمد. دروازه کوتاه گربه رو مانند چله خانه به سمت قبله و محراب و صندوق مزار او باز می‌شد. سنگ مرمری بزرگی بر آرامگاه «محمد بن بکران» نصب شده که دارای خطوط و سنگ نوشته‌هایی است.

از آن جمله می‌توان به سنگ نوشته‌ای که «آیت الکرسی» به خط ثلث و به شکل برجسته در اطراف آن حکاکی شده است اشاره کرد.

«صلوات بر دوازده امام» در قسمت غربی آن حجاری شده است و در ذیل آنها نام 'استاد سراج'، هنرمند حجار سنگ دیده می‌شود.

در صحن که به محراب خیره‌کننده گچبری کتیبه‌های کوفی و رقاع و ریحان و اسلیمی‌های ساسانی اوایل اسلامی منتهی می‌شود، بندکشی‌های با مهرهای استامپی به گونه‌ای بر دیوارها چیده شده‌اند که آجرها و فضای خالی میان آنها بر هر دیوار نام یکی از خلفای راشدین به تصویر کشیده شده است.

در بیرون بنا طاقی از یک مسجد الحاقی به سبک اوایل مغولی با بقایای تأثیرات معماری خوارزمشاهی به سبک مساجد جامع فریومد و گناباد باقی است. لیکن جلال و شکوه اعجاز‌آمیزی که در گچبری‌های تزئین کتیبه‌های کوفی، تعلیق و نسخ و اسلیمی‌های به سبک ساسانی و هندی-غزنوی، و در گره‌چینی کاشیهای کوچک ستاره‌ای و هشت ضلعی و کاشیهای قالبی بزرگ سیمرغ و اسلیمی به سبک تخت سلیمان، آجرکاری و بندکشیهای با علامات خاص هریک از گچبران به سبک مسجد جامع سلجوقی اصفهان صفای خیال‌انگیز صوفیانه و هنری ظاهر و باطنی به آن داده است که اصول خلوت و جلوت، ظاهر و باطن، جمال و جلال و وحدت و کثرت را متجلی می‌سازد.

همین جاذبه‌های ظاهری و معنوی خیلی از مشتاقان و مریدان را به زیارت و اعتکاف در این بقعه کشانده است که یادگاری‌های آنان بر طاقهای صحن آن باقی است.

یادگاری‌های نوشته شده بر طاق نماهای داخلی گچی پیربکران از عهد تیموریان تا قاجاریه و پس از آن غالباً توسط معتکفان و مریدان و حاجتمندان و حتی زائران مسلمان به زبان‌های فارسی و عربی نگاشته شده است، لیکن از آنجا که کلیمیان محلی نیز معتقد هستند که این بنا یا این شخصیت به آنان تعلق دارد، یادگارهایی به خط عبری بر گوشه و کنارش نگاشته‌اند. با توجه به تاریخ احتمالی یادگارهای عبری رقابت‌های پنهان و آشکار مذکور در قرون اخیر شدت یا بروز یافته بود.

ریشه این امر به احتمال از آنجا است که به قول پروفیسور هرتسفلد ایران شناس و مستشرق غربی در کتاب *آثار ایران* درباره بقعه پیربکران و این تخته سنگ می نویسد: «در سال ۱۹۲۳ (۱۳۴۱ هجری شمسی) در لنجان اثر دیگری از «ملکه سوسن» (شوشاندوخت همسر یزگرد یکم ۳۹۹-۴۲۰) پیدا کردم. بقعه پیربکران، تقلید و پیروی از طاق کسری است و بر کف آن تخته سنگی وجود دارد که بر روی آن جای سم آسی (مظهر چشمه ای) مشهود و منسوب به «اسب الیاس پیامبر» بوده است».

۳-۱۱- بقعه شاه ابوالقاسم:

بقعه ای با گنبد رک با رنگ زمینه ای فیروزه ای متوسط با نقوش لوزیهای تودرتو بر آجرکاشیهایی به رنگهای سفید و زرد و با قلمگیری مشکی است. در کنار گنبدخانه، زائر سرایی با نقشه ای شبیه به کاروانسرای است که بدون ایوان و برج ساخته شده و شامل مجموعه ای از اتاقها برای اقامت زائران است که سبک گچبری فرنگی و طاقهای رومی در آن اشاره به الحاقات نیمه دوم قاجاریه دارد.

۳-۱۲- بقعه شمس الدین:

این بقعه چنان نوسازی شده است که نه از هویت معماری و نه حتی از شواهد سفال شناختی اش اثری مشهود نیست. تنها از نوع نام این شخصیت حدسی در باب انتساب او به قرون میانه اسلامی می توان زد.

۳-۱۳- روستای جویی:

طبق مصاحبه با آقای حیدر قاسمی متولی ۸۰ ساله بقعه زید، وجه تسمیه این روستا به سبب غلبه جمعیتی یهودیان بومی آن است که با مردم روستاهای اطراف از جمله پیربکران بر سر آب اختلاف داشتند. از این رو به این روستا آمدند و عزلت گزیدند؛ و جویی خاص خود از زاینده رود جدا کردند که به جوی جهودی شهرت یافت و بر اثر کثرت

استعمال به جوچی تغییر شکل داد. این نام برخلاف تصور اولیه نگارنده، ارتباطی با نام مغولی جوچی ندارد.

۳-۱۴- بقعه زید بن زید بن امام حسن مجتبی:

در کنار صخره‌ای در حاشیه روستای جوچی، بقعه نوسازی شده امامزاده زید هست که گویا در دهه ۱۳۵۰ نوسازی شده، اما بنای اصلی آن منتسب به صفویه است که از پایتخت خود اصفهان، در اعتلای آثار تشیع می‌کوشید.

نکته عجیب این است که خرده سفال‌های نخودی منقوش ایلامی، سفال قرمز به سبک اشکانی، سفال فیروزه‌ای ایلخانی، فیروزه‌ای رقیق صفوی، و کاشیهای هفت رنگ دوره پهلوی رد کوشه و کنار صخره دیده می‌شوند که نشان می‌دهند اینجا استقرار گاهی بس قدیمتر و متداومتر بوده است که بر سر راه اصفهان و راه‌های جنوب شرقی آن اشراف داشته است.

۳-۱۵- بقعه سید پیر احمد:

مزار ویرانه‌ای با طاقی فرو ریخته و مرتفع که اصلاً به سبک معماری آذری در دوطبقه و با آجرکارها ساخته و تزیین شده است. نام پیر و همچنین اکثریت خرده سفال‌های فیروزه‌ای ایلخانی در اطراف محوطه، انتساب این بنا به عهد مغول را قریب به یقین می‌کند.

۴- آثار شهرهای غربی استان اصفهان:

۴-۱- کاروانسرای عباسی گز:

این کاروانسرا که به نام کاروانسرای گز نیز مشهور و از وسیعترین کاروانسراهای ایرانی است. برج‌هایی با گنبد‌های پیازی دارد که از ویژگی‌های منحصر به فرد آن است. در اطراف کاروانسرا سفال‌های فیروزه‌ای تیره صدفی شده سلجوقی، سفال فیروزه‌ای با نقوش مشکی زیرلعابی به سبک ایلخانان، و اندکی سفال و ماشین با لعاب لاجوردی به

سبک تیموریان و ترکمانان نشان می‌دهد که در همین محوطه از قرون پیشتر کاروانسرای بوده که سابقه آن حداقل به سلجوقیان بازمی‌گشت.

۲-۴- روستای جیلان:

این روستا در قدیم به نام کلوخ آباد مشهور بود. وجه این تسمیه برگرفته از خاک رسی منطقه است که موجب پیدایش بافت سنتی روستا از جنس خشت و گل است. همین خاک برای کشاورزی نیز مناسب است.

۳-۴- کاروانسرای خشت و گلی:

کاروانسرای خشت و گلی با طاقهای ضربی و هلالی از خشت و گل ساخته شده است؛ که از نظر سبک معماری به نیمه دوم قاجاریه مانده است؛ و اکنون به زباله دانی تبدیل شده است.

۴-۴- روستای سین:

وجه تسمیه این روستا و بسیاری دیگر از روستاهای اصفهان بر نگارنده معلوم نشد. صرف نظر از سابقه تاریخی این نام‌ها، نوع دگرگونی آنها در لهجه اصفهانی قابل بررسی است.

۵-۴- مسجد جامع سین:

مسجد دوايوانی کوچکی است تنها نوع تزئین در آن آجرکاری است. اما نکته قابل توجه در این مسجد، یکی کتیبه کوفی آجری واقع در طبقه دوم ایوان است که تاریخ بنای مسجد را در سال ۵۲۶ هجری نشان می‌دهد.. نکته مهمتر این که تک مناره آجرکاری بلندی دارد که از دوردست هویدا است.

۴-۶- چشمه شط فرات در محله حاج درویش:

در نزدیکی مسجد سین، گودال بیضی شکلی به طول حدود شش متر است که گرداگرد آن تعزیه برگزار می‌شد و مسجدی قاجاری با مناره کلاه فرنگی فلزی در کنار آن است. تعزیه‌خانه فوق با اوصاف فوق برای نگارنده تازگی دارد.

۴-۷- روستای برسیان:

وجه تسمیه روستا از قول متولی مسجد جامع تاریخی آن آقای برسیانی، به احتمال برآمده از واژه پارسیان است. در تحقیقات نگارنده، تنها واژه نزدیک به این نام، نوعی گیاه است که در شام می‌روید و نام آن برس است.

۴-۸- مسجد جامع برسیان:

این بنا از مساجد شاخص عهدایلخانان در اصفهان است، ایوان و شبستان شمالی آن به کلی فروریخته است اما شگفتا که گنبدخانه باقی است. دلیل این امر شاید ضعف زیرسازی یا نفوذ رطوبت در زیر شالوده آن بوده است. در ادوار بعد شاید برای جلوگیری از فروریختن ایوان شمالی درگاهی مربع شکل از آجر و ساروج به عنوان تکیه‌گاه زیر طاق در زمان صفویه بنا شده بود. کتیبه کاشی معرقی به خط ثلث جلی زیبایی به احتمال از عهد صفویه بر طاق شمالی باقی است؛ که دریغا امضای کاتب و کاشیتراش آن ریخته است. اما بر اساس قالب گچ زیر کاشیهای معرق شاید فعلاً قابل خواندن باشد؛ و البته در برابر باران بسیار آسیب‌پذیر است.

۴-۹- کاروانسرای برسیان:

کاروانسرای از عهد صفویه است که اندازه آن متوسط است.. در هر کنج از آن شترخانی لوزی شکل است که بر صحن اشراف دارد. روبروی در ورودی نیز شاه نشینی با طاقهای هلالی سه‌گانه) سه دری (است که بر دروازه کاروانسرا مشرف است. حجره‌های واقع در اضلاع چهارگانه ساختمان به هم راه دارند.

خرده سفال‌های واقع در کاهگل تازه‌ای که بام را با آن اندود کرده‌اند و به احتمال از گل اطراف کاروانسرا استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهند که برخی از آنها فیروزه‌ای با نقوش زیرلعابی مشکی عهدایلخانان، و سفال بدل چینی آبی و سفید است.

۴-۱۰-مسجد جامع کاج:

در حاشیه روستا مسجدی نیمه ویرانه است که حتی نمای آن در حال نوسازی است. درون گنبد دارای کتیبه کوفی در قاب لوزی است. در گروی داخلی گنبد کتیبه‌ای به خط ثلث بر کاشی معقلی باقی است که دریغا قسمت مربوط به تاریخ و نام احتمالی هنرمند فرو ریخته است.

۴-۱۱-مسجد جامع دشتی:

در روستای دشتی از توابع براآن مسجدی است که فقط گنبدخانه آن با پلان مربع و گروی هشت ضلعی و پنجره هلی مشبک بزرگ بود که شامل گنبد پیازی ساده‌ای است که شاید فقط پوشش داخلی آن باقی مانده است. اما طاقها و شبستان‌های شمالی آن از میان رفته است. نمای داخلی مسجد جز آجر تزئین خاصی ندارد و بسیار ساده است. این امر حاکی از نابود شدن تزئینات گچبری و کاشی‌کاری آن نمانده است. با توجه به عظمت گروی بنا سه کنج‌سازیه‌ها، مقرنس‌کاریهای آجری بزرگ و بارگذاری‌های فنی مهمی دارد.

۴-۱۲-اشترجان (ایمان شهر کنونی):

وجه تسمیه شهر مذکور به احتمال قوی برگرفته از اشترگان به معنی محلی برای پرورش شتر و به احتمال شغل اصلی مردمش مکاریگری بوده است. شاید دلیل این امر موقعیت جغرافیایی آنجا بین اصفهان به راه‌های جنوبی منتهی به لردگان و دهدز به خوزستان و برای راه‌های لرستان از طریق شهرکرد و همچنین راه‌های شمال غربی اصفهان به سمت نطنز و ری و جاده موسوم به ابریشم بوده است. در اواخر عهدایلخانان محمد بن محمد اشترجانی مستوفی اولجایتو و ابوسعید که از این منطقه برخاسته بود، یک سری

فعالیت‌های عمرانی را در منطقه انجام داد. روایات محلی و اطلاعات مندرج در تابلوهای سازمان میراث فرهنگی حاکی از آن است که برخی از این سازه‌ها از قبیل پل بابا محمود توسط یا زیر نظر پدر مستوفی مذکور موسوم به بابا محمود ساخته شده بود. البته معلوم نیست که عنوان «بابا» برگرفته از لقب صوفیانه رایج در اصفهان در عهد مغول است یا چنان‌که عوام می‌گویند به معنی پدر مستوفی مذکور است.

۴-۱۳- مسجد جامع اشترجان:

مسجد مذکور از مساجد شاخص عهدایلخانان است که به سبک خاص اقلیم عراق عجم ساخته شده است. از این نظر شبیه به مسجد جامع نطنز است، حال آنکه بقایای مساجد مغولی شهر اصفهان شبیه معماری آل مظفر در یزد است. یکی از شواهد این امر نقشه دوايوانی مسجد فوق است که به سبک رازی سلجوقی نزدیکتر است تا به شیوه آذری معمول در عهدایلخانان.

نقاط اوج در تزئین مسجد نامبرده، درگاه عظیم ورودی ایوان شمالی (ورودی اصلی)، درگاه غربی که کوچکتر و ورودی فرعی است، و همچنین محراب ساده و زیبای مسجد است.

درگاه عظیم ورودی ایوان شمالی (ورودی اصلی):

کتیبه کوفی بنایی از پایه‌ای قرآنی در قاب درگاه شمالی و کتیبه پیشانی ورودی همان ایوان در ذکر فرمان اشترجانی مستوفی برای بنای مسجد برکاشی معرق نقش بسته است. لیکن حفاری‌های باستان‌شناسی بر دیوار زیر کتیبه قاب مذکور در عمق ۱۰ سانتیمتری کتیبه کوفی بنایی قدیمتری از آجر تراش بی لعاب به سبک مکتب رازی و آجرکاری عهد سلجوقی نمایان شده است که اشاره به وجود یک دوره ساختمانی قدیم تر دارد. این امر در تناقض با کتیبه مستوفی است که مدعی «امر ببناء هذا المسجد...» شده بود.

درگاه شرقی:

ارتفاع این درگاه بسی کوتاه‌تر از درگاه شمالی است. از نظر تزئین نیز فاقد هرگونه کاشی‌کاری است، در عوض مقرنس گچبری زنبوری ظریف و تزئینات هندسی و اسلیمی و آجرکاری‌های خیره‌کننده‌ای دارد.

محراب:

برکتیبهٔ محراب گنبدخانه مسجد، تاریخ ۷۱۵ ثبت شده‌است و کتیبه‌ای دیگر بر سردر شرقی، به همین تاریخ است. در شبستان شرقی، کتیبه‌ای مربوط به تعمیرات سال ۸۸۱ دیده می‌شود و سنگاب واقع در گنبدخانه مورخ به ۱۲۴۴ است.

شبستان های شرقی و غربی:

شبستان‌هایی با جرزهای قطور آجرکاری و بندکشی به شیوه تزئینات استامپی هندسی و شبه کتیبه‌ای "الله و لاّ دارد که شاید نخستین بار در مسجد جامع سلجوقی اصفهان دیده شده‌است. به نظر می‌رسد که اینها مهرها و نمادهای بن‌کشان و معماران است که به احتمال در عهد سلجوقی در بنای مسجد شرکت داشته‌اند.

متن کتیبه شبستان شرقی چنین است: «در زمان خلافت حضرت پادشاه اسلام السلطان الاعظم مالک رقاب الامم ابوالنصر حسن بهادرخان خلد الله ملکه و سلطانه تعمیر همین مسجد بسم جلیل خان اقرار/ اشعار نمود از خاص اموال... الشيخ السالک للشریعه(?) کمل الدین اسماعیل الطهرانی اللذان اهتما فی حال المعاضده للرعیه؟ و عرفا لاصحاب... رعایا... در ربیع الاول سنه احدی و ثمانین و ثمانمیه.» قاب گرداگرد این کتیبه رایه‌ای قرآنی در باب تعمیر مساجد از سوره توبه (بسم الله الرحمن الرحیم، انما یعمّر مساجد الله من آمن بالیوم الاخر و اقام الصلوة و آتی الزکوة و لایخس الا الله.. صدق الله العظیم. (نام کاتب:؟) صدر الدین) فرا گرفته است. هم متن و هم حاشیه حاکی از مشروعیت طلبی اوزون حسن در ولایت عراق عجم است که خاستگاه او نبوده‌است؛ بنابراین هم تعمیر مسجد برای راضی کردن علما و هم هم سپردن تعمیر مسجد به عرفا برای جلب حمایت اهل طریقت بوده‌است. برای بررسی بیشتر این

موضوع، مطالعه تطبیقی کتیبه مذکور با کتیبه‌های بقعه شهشهرانی در شهر اصفهان ضروری می‌نماید. مثلاً در وقفنامه‌هایی توسط ترکمانان قریه اصفهانک در جنوب شرقی شهر اصفهان به بقعه شاه علاءالدین محمد شهشهرانی عارف نامدار اصفهان در آن عهد، وقف شده بود؛ که در قسمت مربوطه وصف آن رفت.

گنبد و مناره‌ها:

گنبدی که از مسجد جامع اشترجان باقی مانده‌است، در واقع پوش درونی ساده و آجری آن است که همچون نیم کاسه‌ای مایل به گنبد‌های پیازی مانده‌است. با توجه به پایه مدور موجود بر فراز گلوی گنبد موجود، پوش بیرونی بزرگتری داشته‌است به عبارت دیگر گنبد از نوع دو پوش بوده‌است که با عنایت به نوع تزئینات مناره‌ها، می‌توان حدس زد که گنبد بیرونی آن تزئیناتی شبیه به گنبد مسجد جامع کبیر یزد داشته‌است. یعنی لوزی‌هایی از ترکیب آجر و کاشیهای لاجوردی و فیروزه‌ای بر زمینه خاکی.

مشهور است که مناره‌های این مسجد نیز مثل منارجنبان اصفهان (بر سر مزار عمو قاسم، بنا به تاریخ تاریخ ۷۱۵ هجری) می‌جنبیده و اکنون فرو ریخته‌است. لیکن مناره‌های مسجد اشترجان از نظر تزئین بسیار شبیه ترکیب آجر و کاشی به شیوه مسجد جامع کبیر یزد است نه مناره‌های کوتاه و باریک منارجنبان اصفهان که به احتمال در عهد صفویه بنا بر مشهورات توسط شیخ بهایی بازسازی شده بود.

معنی این تشابه تزئینی میان مسجد جامع اشترجان و مسجد کبیر یزد چیست؟ شاید بتوان گفت که ارتباط تجاری و فرهنگی از طریق جاده‌های کاروانی میان یزد و اصفهان به دلیل رواج حرفه مکاریگری، ساربان‌ی و شترچرانی بوده‌است.

نتیجه:

یافته‌های بررسی حاضر ضمن تأیید فرضیه تأکید دارد که عنصر محله به عنوان کوچکترین واحد مستقل سکونتی، شهرهای اصفهان را پاره‌پاره کرد و جای وحدت شهری را گرفت. مهمترین عامل محدث شهری و صنفی و اجتماعی صوفیانی بودند که با لقبهای

خویشاوندانه کاکا، بابا و عمو همبستگی اجتماعی محله‌ها را تقویت می‌کردند. از علل غنای میراث فرهنگی شهرهای اصفهان، قوت فرهنگ کار و اقتصاد در روحیه قومی مردم شهرهای اصفهان بوده‌است که در شهرهای حوضه زاینده رود، اقتصاد کشاورزی، و در نواحی شرقی مجاور با بیابانهای یزد، صناعی چون آجریزی، کاشی تراشی و صنایع لعاب و سفال سازی و بافندگی موجب تجمع ثروت و شکل‌گیری الگوی مصرف و هویت محلی شد که نماد آن در ساخت مساجد و خانقاه‌ها و مناره‌های راهداری متجلی شد.

منابع و مآخذ:

- بحرانی‌پور، علی. *بررسی میدانی شهرهای اصفهان در نیمه اول فروردین ۱۳۹۸* (به همراه همسر دکنتر زهرا زارعی).
- اوبن، ژان. «نکاتی درباره اسناد اق قویونلوها». ترجمه سرهنگ یحیی شهیدی. *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۳، سال دهم، مرداد-شهریور ۱۳۴۵، ص ۱۹۷-۲۴۲.
- طباطبایی، مدرسی. «چند سند تاریخی مربوط به اصفهان». *مجله وحید*. تهران، شماره ۲۲۷، اسفند ۱۳۵۶، صفحه ۲۵.
- میرزا زمانی، محمدرضا، *بقعه شهشهان و اسناد آن*. سالنامه کشور ایران، سال دوازدهم، ۱۳۳۶ خورشیدی، صفحات ۶۱-۶۴.

فصل نامهٔ جُندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شمارهٔ ۱۸، تابستان ۱۳۹۸

اردشیر بابکان از ارگبدی تا شاهنشاهی

سجاد بهرامیان^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۸

چکیده:

اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ میلادی موفق به برانداختن سلسلهٔ اشکانی شد. گزارش این خیزش که هم در منابع بومی ایرانی و هم در منابع غیر ایرانی بازتاب یافته‌است، فاقد هماهنگی و جهت‌گیری یکسان است. در منابع فارسی و عربی دورهٔ اسلامی این رخداد در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته‌است، به گونه‌ای که گاه گزارش‌های ضد و نقیضی در مورد سیر تاریخی حرکت اردشیر بابکان، از قیام تا رسیدن به مقام شاهنشاهی، دیده می‌شود. هدف از پژوهش حاضر آن است که در کنار بررسی و تحلیل گزارش‌های تاریخی در رابطه با سیر تاریخی خیزش اردشیر بابکان، با اتکاء به منابع معتبر و مستندتری چون سکه‌ها، سنگ‌نبشته‌ها و سنگ‌نگاره‌ها تصویر روشن‌تری از این رویداد و در نهایت نتایج مفیدتری در باب چگونگی شکل‌گیری شاهنشاهی اردشیر بابکان ارائه شود. در نتیجهٔ این پژوهش مشخص گردید که خط سیر حرکت اردشیر را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره شاهی و دورهٔ شاهنشاهی. او متعاقب قدرت‌گیری در پارس و شکست آخرین شاهنشاه اشکانی، به جانب نواحی مرکزی و سپس نواحی شمال و شمال غرب ایران پیش رانده و در مرحلهٔ بعد، نواحی شرقی را تصرف و در نهایت خود را به تیسفون رسانده‌است.

واژگان کلیدی: شاهان محلی پارس، اردشیر بابکان، ارگبدی اردشیر، سکه‌های ساسانی، شاپور.

۱- مقدمه:

در عصر اشکانی، شهر اصطخر در پارس که پایتخت شاهنشاهان باستانی ایران و از مراکز بسیار مهم دینی و سیاسی هخامنشیان بود، توسط خاندان بازرنگی^۱ اداره می‌شد. در این عهد معبد آناهید اصطخر رونق پیشین خود را حفظ کرده و همچنان آتور آناهید، فروزان بود و شاهان به درگاه آن نیایش می‌بردند. ساسان پدر بابک و پدر بزرگ اردشیر و موبد و سرپرست آتشکده آناهید اصطخر بود.^۲ طبری ساسان را مردی دلیر و جنگاور می‌داند که همسر وی مهبشت از نژاد گروهی از شاهان فارس بود که آنها را بازرنگیان می‌گفتند. به گزارش او ساسان سرپرست آتشکده اصطخر بود که آن را آتشکده آناهید می‌گفتند و بابک فرزند او چون به کمال رسید، جایگاه پدر را به دست آورد.^۳

پس از مرگ ساسان، پسرش بابک وارث مقام روحانی اصطخر شد و جایگاه خود را بالا برد. در گزارش *تجارب‌الامم*، بابک یکی از ملوک الطوایف معرفی شده که توسط اسکندر در اصطخر فارس نصب شده و این مقام را از جدش هرمز به ارث برده بود.^۴ این گزارش، جدا از بحث اصطخر، با توجه به آگاهی‌هایی که در مورد مدت زمان حکومت اشکانیان داریم، از اعتبار چندانی برخوردار نیست. به نظر می‌رسد که ازدواج پدر بابک با دختری از نسل بازرنگیان - خاندان حاکم بر اصطخر - در ارتقای جایگاه او بی‌تأثیر نبوده و احتمالاً به کمک همین خاندان بود که مقام مرزبانی و شهرداری ناحیه‌ای در پارس را به دست آورده‌است؛ چنان که در *کارنامه اردشیر* نیز آمده است که: «... پایک مرزبان و شهردار پارس بود و از گمارده اردوان بود».^۵ در *شاهنامه فردوسی* نیز بابک گماشته اردوان، آخرین شاهنشاه اشکانی، است.^۶

۱. امروزه در رابطه با حکومت بازرنگیان اطلاعات دقیقی بر جای نمانده است (نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۵۴).

۲. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۰-۵۸۱؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷-۷۷۱؛ ابن بلخی، فارس‌نامه، ص ۲۰؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص ۲-۴۴۱؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۸.

۳. طبری: تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۱.

۴. *تجارب‌الامم فی اخبار ملوک و العجم*، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۵. *کارنامه اردشیر پابکان*، بخش یکم، بند ۳.

۶. *فردوسی، شاهنامه*، ج. ۶، ص ۱۳۹.

اطلاعات منابع مکتوب در مورد خیزش ساسانیان و سقوط اشکانیان تا حدودی متفاوت است، به طوری که ناهماهنگی چشمگیری بین آنها وجود دارد. در لابلای این متون اطلاعات گوناگونی یافت می‌شود که اغلب شکل اساطیری به خود گرفته‌اند و گاه با منابع باستان‌شناختی موجود همخوانی کاملی ندارند. با این اوصاف، چگونگی سیر تاریخی حرکت اردشیر بابکان برای فتح مناطق مختلف قلمرو اشکانیان، پرسش مهمی است که در پژوهش حاضر تلاش گردیده بدان پاسخ گفته شود. هدف از انجام این پژوهش دستیابی به روایتی مستندتر و درست‌تر در رابطه با سیر حرکت اردشیر در آغاز قدرت‌یابی او و به تبع آن در مورد شکل‌گیری شاهنشاهی اردشیر بابکان است.

۲- پیشینه پژوهش:

پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون تحولات دوران انتقال از اشکانیان به ساسانیان را می‌توان در سه گروه تقسیم‌بندی کرد. گروهی همچون بیانی،^۱ ویزهوفر^۲ و مفصل‌تر از همه ویدن‌گرن^۳ به منابع تاریخی توجه بیشتری نشان داده‌اند. لیکن منابع مورد استناد آنها عموماً با فاصله زیاد از روزگار اردشیر بابکان و در واقع بعد از سقوط ساسانیان نگاشته شده‌اند. عدم توجه کافی به منابع مستند و دست اول در این گونه پژوهش‌ها به چشم می‌خورد. دسته دیگر پژوهش‌هایی با محوریت توجه به سکه‌های اردشیر بابکان است. آلام^۴ و کرتیس و همکارانش^۵ در پژوهش‌های خود سعی کردند بر سکه‌ها این شاهنشاه ساسانی تمرکز نمایند. پژوهشگرانی نظیر واندن‌برگ،^۶ گیرشمن،^۷ لوشای،^۸ و هینتس،^۹ نیز کوشیده‌اند تا با توصیف سنگ‌نگاره‌های اردشیر بابکان به این موضوع

۱. بیانی، شامگاه اشکانیان بامداد ساسانیان، ص ۲۸-۳۰.

2. Wiesehöfer, "Ardaxšir I. History", p 371-376.

3. Widengren, "The establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence", p, 711-784.

4. Alram, "the Beginning of Sasanian Coinage", p, 17-30.

5. Curtis, *et al.*, Sasanian Coins, p, 10-12.

۶. واندن‌برگ، باستان شناسی ایران باستان، ص ۵۰-۵۱.

۷. گیرشمن، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ص ۱۲۵-۱۲۶.

8. Lushey, "Ardaxšir I. Rock reliefs", p, 377-380.

۹. هینتس، یافته‌های تازه از ایران باستان، ص ۱۶۲-۱۶۵.

بپردازند. این گروه بر پراکندگی جغرافیایی سنگ‌نگاره‌ها، توصیف هنری و جنبه زیبا شناختی آن و همچنین معرفی هویت افراد حاضر در سنگ‌نگاره‌ها تأکید بیشتری دارند و تا حد ملموسی از تفسیر تاریخی نهفته در آنها غافل مانده‌اند. با این حال پژوهش‌های لوکونین،^۱ و دریایی،^۲ حائز اهمیت بیشتری هستند؛ هر چند که این دو نیز در بررسی سیر تاریخی حرکت اردشیر بابکان از سکه‌های ضرب شده در نواحی شرقی و فهرست درباریان اردشیر در سنگ‌نبشته کعبه زردشت غفلت کرده‌اند. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا منابع تاریخی و باستان‌شناختی (سکه‌ها، سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نبشته‌ها) به‌طور موازی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۳- ارگبدی اردشیر و قیام بابک:

حکومت محلی بابک در ابتدا بنا به فرمان حاکم بازرنگی جنبه مشروع داشت و با مخالفتی از جانب حکومت مرکزی روبه‌رو نبود. رابطه بابک چه در سطح ایالتی با خاندان بازرنگی و چه در سطح ملی با شاهنشاهی اشکانی، مسالمت آمیز بود و چنان که از متن *کارنامه* اردشیر بابکان بر می‌آید، احتمال می‌رود که بین خاندان ساسانی و خاندان اشکانی گونه‌ای رابطه برقرار بوده است.^۳ بابک دارای پسران متعدد بود که از آن میان دو تن به نام‌های شاپور و اردشیر نقشی مهم در تاریخ ایفا کردند. به روایتی، اردشیر هنگامی که نوجوانی پانزده ساله و در فرهنگ و سواری بسیار فرهیخته بود، بنا به خواست اردوان مدتی در دربار اشکانی و پسران اردوان می‌زیست. اما چون او بر پسران اردوان برتری بیشتری داشت، شاهنشاه بر او رشک برد و به قصد تحقیر وی را به آخور ستوران فرستاد. اردشیر اندوهگین شد و نامه‌ای به پدرش بابک که در اصطخر بود، نگاشت و او را از این رخداد آگاه کرد. بابک در پاسخ به اردشیر نصیحت کرد که گستاخی نکند و به کاری که به او سپرده‌اند، سرگرم شود. سرانجام اردشیر به کمک کنیز اردوان^۴ که دلدادۀ او بود، موفق

۱. لوکونین، تمدن ایران ساسانی. ص ۴۷-۵۴؛ ۲۵۴-۲۶۴.

2. Daryaei, "Ardaxšir and The Sasanian, Rise' to Power", p, 236-254.

۳. *کارنامه* اردشیر بابکان، بخش یکم، بند ۱-۴.

۴. نام این کنیز در *شاهنامه* گلنار است (فردوسی، شاهنامه، ج. ۶، ص ۱۴۸).

شد که از نزد اردوان بگریزد و به سوی اصطخر برود. زمانی که اردشیر سرانجام بر ایالت پارس چیره شد، مخالفت خود را با اشکانیان آغاز کرد.^۱ بر اساس روایتی دیگر که جنبه تاریخی بیشتری دارد، اردشیر در سن هفت سالگی به خواست پدرش به نزد «گوچیهر» برده شد. بابک از حاکم بازرنگی خواست پسرش را به «تیری»، ارگبد ناحیه دارابگرد،^۲ بسپارد تا او را پرورش دهد. شاه بازرنگی نیز پذیرفت و چنین کرد. اردشیر بعد از مرگ پدرخوانده خود، ارگبد دارابگرد شد. سپس به پدرش نامه‌ای فرستاد و او را تحریک به قیام علیه گوچیهر، شاه اصطخر کرد. بابک نیز چنین کرد و گوچیهر را از سلطنت اصطخر برانداخت و خود قدرت سیاسی را به دست گرفت.^۳ اردشیر در ادامه با اطمینان خاطر و با پشتیبانی قوای نظامی خود، به تسخیر شهرهای حاکم-نشین اطراف پرداخت و کدخدایان زیادی را از سر راه برداشت. بابک که حکومت را حق پسر ارشد خود، شاپور می‌دانست، نامه‌ای به اردوان نگاشت و از او درخواست کرد تا شاپور شاه اصطخر شود ولی شاهنشاه اشکانی در جواب، بابک و پسرش اردشیر را یاغی و خطاکار قلمداد کرد.^۴ اما در نهایت به نظر می‌رسد که بابک، شاپور را جانشین خویشتن کرد، چرا که سکه‌هایی با نام مشترک شاپور و پدرش وجود دارد (تصویر ۱). بر روی این سکه‌ها عنوان: *bgv* *Šhpwhly MLKA*. «یغ شاپور شاه» و بر پشت سکه‌ها *MLKA bgy p'pky* «پسر یغ بابک شاه» دیده می‌شود.^۵ از بابک سکه‌ای در دست نیست ولی از پوشاک روحانی و نشانه‌های او در نقش‌ها و سکه‌های شاپور می‌توان چنین پنداشت که در نخستین سال‌های رسیدنش به مقام شاهی، حاکمیت دولتی و روحانی از یکدیگر جدا بوده‌اند؛ به این معنا

۱. کارنامه اردشیر بابکان، بخش یکم، بند ۲۸؛ فردوسی، شاهنامه، ج ۶، ص ۱۳۹؛ ثعالی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ السیر. ص ۲۷۵-۲۷۶.

۲. این منصب در فهرست اعضای دربار سلطنتی اردشیر و شاپور اول که در سنگ‌نبشته کعبه زردشت آمده، بلافاصله پس از نام اعضای خاندان پادشاهی و مقام بیدخشی آمده است. (شایگان، «منصب هرگبد در دوره ساسانی»، ص ۲۸۷-۲۹۰).

۳. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۲؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۳؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص ۴۴۲؛ خواندمیر، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. ص ۲۲۳.

۴. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۱؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص ۴۴۳.
5. Daryaei, "Ardaxšir and The Sasanian, Rise' to Power", p, 246.

که بابک، موبد و روحانی بزرگ آن سرزمین و پسرش شاپور شاه اصطخر بوده است.^۱ در دیوار شرقی کاخ تچر در تخت جمشید، در تالار حرمسرا نقش‌هایی از بابک و پسرش شاپور وجود دارد (تصویر ۲) که نشان‌دهنده عدم وابستگی خاندان ساسانی به حکومت مرکزی و همچنین منصب دینی بابک است.^۲

بر اساس متون پارسی‌میانه (مانند *کارنامه اردشیر بابکان*) و منابع دوره اسلامی، سال قیام بابک به‌طور واضح قابل تشخیص نیست. تنها زمانی که می‌شود تا حدی بدان استناد کرد، تاریخ برآمده از سنگ‌نبشته شاپور در بیشاپور، معروف به «اپسای دبیر» (ŠTŠ) است. بر این اساس، سال ۲۰۶ م را می‌توان به عنوان سال قیام بابک مطرح کرد. در ابتدای این سنگ‌نبشته زمان نوشتن آن به سه گونه ذکر شده است: «در ماه فروردین سال ۵۸، در سال ۴۰ از آتش اردشیر (اول)، در سال ۲۴ از آتش شاپور (اول) شاه آتش‌ها ...».^۳

در دوران ساسانی به احتمال زیاد یک گاهنگاری اصلی وجود داشته که مبدأ آن آغاز سلطنت هر پادشاه بوده است و با افروختن آتش‌نشان داده می‌شد. در زمان نقر این سنگ‌نبشته ۴۰ سال از پادشاهی اردشیر اول و ۲۴ سال از سلطنت شاپور اول سپری شده بود. چنان‌که می‌دانیم آغاز سلطنت اردشیر اول، سال ۲۲۴ م و ۴۰ سال بعد از این تاریخ مترادف با ۲۶۴ م است. آغاز پادشاهی شاپور اول در سال ۲۴۰ م و همزمان با آخرین سال حکومت پدرش^۴ اتفاق افتاده است و در نتیجه ۲۴ سال پس از آتش‌شاهی

۱. لوکونین، تمدن ایران ساسانی. ص ۴۷؛ ۹۹-۲۹۸، p. Fry, "Babak",

۲. هرتسفلد، ایران در شرق باستان. ص ۳۱۳-۳۱۵؛

Callieri, "At the Roots of the Sasanian royal imagery: the Persepolis graffiti".

3. Back, "Die sassanidischen Staatsinschriften", p. 378-379.

۴. در نسخه قدیمی یونانی از زندگی مانی در مجموعه *مانوی کلن* (Codex Manichaicus Coloniensis)

مطالبی آمده که تاییدی بر این ادعا است. در این نسخه از قول مانی آمده که «هنگامی که من بیست و چهار ساله شدم، در سالی که پادشاه ایران، دری - اردشیر، شهر هتته را بگشود و در سالی که شاپور شاه، پسرش، بزرگترین دیهیم را در ماه فارموتی [Pharmouthi/Φαρμουθι]، در روز ماه، بر سر نهاد، خداوند من که خجسته‌ترین است مرا به احسان خویش سرافراز کرد، مرا به لطف خویش فراخواند ...». (فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، ص ۲۲۰). این نسخه‌ها که تاریخ آنها به سده ۵ م باز می‌گردد، در سال ۱۹۶۹م در آسیوت (Asyut) مصر یافت شده‌اند. برای توضیح بیشتر این قطعه نک:

Könen & Römer, Der Kölner Mani-Kodex: Über das Werden seines Leibes, p. 10-12.

او مصادف می‌شود با سال ۲۶۴ که سال نقر سنگ نبشته محسوب می‌شود. با کسر سال ۵۸ - بدون هیچ ذکر از آتش شاهی - از ۲۶۴ م (به عنوان سال نقر سنگ نبشته) به سال ۲۰۶ م می‌رسیم. از آنجا که دو تاریخ دیگر به صراحت از آتش اردشیر و آتش شاپور نام می‌برند، پس می‌توان از سال ۲۰۶ م به عنوان شروع دورانی مهم در تاریخ ساسانیان، یا وقوع رویدادی در فارس که موجب این تاریخ‌نگاری شده‌است، یاد کرد و آن به احتمال زیاد همانا قیام بابک علیه شاهنشاهی اشکانی بوده‌است.^۱

تاریخ مرگ بابک مشخص نیست. «نهایة‌الارب» و «تجارب‌الامم» این تاریخ را ۲۶۰ سال پس از حکومت ملوک الطوایف می‌دانند^۲ که با استناد به کاهش مدت زمان دوره حکومت اشکانیان معتبر نمی‌نماید. ابن اثیر مرگ او را به فرمان اردوان آخرین شاهنشاه اشکانی می‌داند،^۳ در حالیکه در گزارش طبری و بلعمی، بابک مدتی پس از آنکه پسرش شاپور را جانشین خویشتن می‌کند، از دنیا می‌رود.^۴ به هر حال، امروزه آگاهی دقیقی از دلیل مرگ بابک و چگونگی آن نداریم، اما زمان وقوع آن به احتمال بسیار باید سال ۲۰۸/۹ م باشد. بر این اساس، می‌توان دوره حکومت شاپور بابکان را در میانه ۲۰۵/۶ تا ۲۱۱/۱۲ م - سال شاهی اردشیر بر اصرخر - دانست.^۵ از این زمان به بعد شاهد ضرب سکه‌ای از سوی شاپور بابکان نیستیم.^۶ گردیزی نیز در گزارش خود این آگاهی را به ما می‌دهد که نخستین سال شاهی اردشیر بابکان در سال ۲۱۲ م بوده‌است.^۷

۱. شاید بتوان تا حدودی از این سال به عنوان سال به شاهی رسیدن شاپور بابکان یاد کرد.

۲. نهایة‌الارب فی اخبار الفرس و العرب، ص ۱۷۷؛ تجارب‌الامم فی اخبار ملوک و العجم، ص ۱۷۷.

۳. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج. ۱، ص ۴۴۱.

۴. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج. ۲: ۵۸۱-۵۸۰؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۰-۷۷۱.

5. Daryaei, "Ardaxšir and The Sasanian, Rise' to Power", p, 248-252.

6. Curtis, et al, Sasanian Coins, p, 12.

۷. گردیزی، زین الاخبار، ص ۲۱.

۴- اردشیر، از اردشیر خوره تا تیسفون:

به گفته طبری اردشیر در ده طیروده از روستای اصطخر به دنیا آمد^۱ در هفت سالگی توسط پدرش و با اجازه گوجیهر حاکم اصطخر، به نزد تیری ارگبد دارابگرد^۲ رفت و در آنجا تربیت یافت و بعد از مرگ تیری ارگبد این شهر شد؛ بنابراین اردشیر مبارزه خود را دور از مقر شاهان پارس (در اصطخر) و دورتر از مرکز شاهنشاهی اشکانیان آغاز و به ترتیب نواحی چوپانان به شاهی فاسین، کونس به شاهی منوچهر و لزویر/ لرویر به شاهی دارا را فتح کرد. در این زمان (۲۰۶ - ۲۰۵ م) او به کمک پدرش بابک، گوجیهر را کشت و بابک توانست شاه اصطخر شود. سپس اردشیر برای اولین بار و در پی این موفقیت، به ضرب سکه به عنوان نمادی از استقلال پرداخت و نخستین سکه‌های اردشیر، همراه با تصویر پدرش ضرب شد (تصویر ۳). روی این سکه تصویر تمام‌رخ اردشیر با ریش بلند و موی مجعد که بر روی شانه‌های او ریخته، به نمایش درآمده است. تاج او به سبک اشکانی و مزین به جواهر و مروارید است و در وسط تاج، ماه و ستاره قرار دارد. در اطراف تصویر شاه هویت او به خط پهلوی به شرح زیر نوشته شده است: *Bay Ardaxšahr šah* «بغ اردشیر شاه». در پشت سکه تصویر بابک شاه، پدرش، به نمایش درآمده و هویت او بدین صورت آمده است: *pus bay pAbag šAh* «پسر بغ بابک شاه»^۳. می‌توان گفت این نوع سکه^۴ در بازه زمانی قیام بابک و رسیدن به شاهی اصطخر تا مرگ او، تقریباً بین سال‌های ۲۰۶ تا ۲۰۹ م ضرب شده است؛ چرا که سکه‌های بعدی دوره شاهی اردشیر بدون حضور بابک ضرب شده و نبود او به معنای آن است که وی دیگر در قید حیات نبوده است. این سکه‌ها زمانی ضرب شد که اشکانیان با پادشاهی بلاش پنجم (۱۹۲-۲۰۷ م)، درگیر جنگ با سپتیموس سوروس (Septimius Severus)،

۱. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۱-۵۸۰.

۲. برای اطلاعات بیشتر در خصوص این شهر نک:

Karimian, H. , & S. Sayedin, "Iranian Cities after collapse of Sasanian Kingdom, case study: Darabgrd", p, ۵1-62.

3. Alram, "the Beginning of Sasanian Coinage", p, 17-18; Curtis, et al, Sasanian Coins, p, 12.

امپراتور روم بودند.^۱ در نهایت بابک برخلاف انتظار اردشیر، شاپور پسر ارشدش را جانشین خود کرد. با مرگ بابک، شاپور به اردشیر، که در این موقع در دارابگرد به سر می‌برد،^۲ نامه‌ای نوشت و او را به اطاعت خواند، اما در نتیجه سرپیچی اردشیر، شاپور خشمگین و به سوی او رهسپار شد. طبری می‌افزاید، در سر راه دارابگرد در جایی به نام همای،^۳ پاره‌ای از بنا بر سر شاپور ریخت و او کشته شد.^۴ بلعمی صحبتی از مرگ شاپور به میان نمی‌آورد، بلکه گزارش می‌دهد که به سبب خیانت برادران هواخواه اردشیر، شاپور هنگام خروج از اصطخر توسط آنان در بند شد.^۵ بر اساس روایت هر دو مورخ مذکور، سپس این برادران اردشیر را بر تخت نشانند.^۶ این‌اثر سخن از یاران و برادران و نزدیکانی می‌کند که در ابتدا یار شاپور بودند ولی سپس تاج و تخت از او ستانند و به اردشیر دادند.^۷ به روایت *نهایه الارب*، مردم اصطخر اردشیر را هر چند پسر کوچک بود ولی چون به عقل و رای افضل بود، به سلطنت قبول کردند.^۸ هر چند نمی‌توان گزارش این مورخان را به طور کامل پذیرفت، اما همه آنها در مورد توطئه اردشیر برای به چنگ آوردن قدرت اتفاق نظر دارند.

بدین ترتیب اردشیر دو مقرر مهم پیشین، دارابگرد و اصطخر و در واقع ایالت پارس را در اختیار گرفت و برای دومین بار به ضرب سکه‌ای مستقل پرداخت. بر روی این سکه‌ها،

۱. ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ Weisheöfer, "Ardaxšir I. History", p, 372.

۲. در بعضی منابع دوره اسلامی ذکری از دارابگرد نیست، بلکه فعالیت اردشیر از اصطخر شروع می‌شود (به عنوان نمونه ر.ک. دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۸، و حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک‌الارض و الانبیاء، ص ۴۳).

۳. هوف بر این باور است که این بنا می‌بایستی تخت جمشید باشد که بر سر راه اصطخر و دارابگرد واقع شده است. افزون بر آن شاپور بابکان در این مکان از خود نیز نقشی بر جای گذاشته است. نک:

Huff, "Formation and Ideology of Sasanian State in the Context of Archaeological", p, 34.

۴. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۷۹.

۵. بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۰-۷۷۱.

۶. به هر حال با استناد به سنگ‌نبشته شاپور در کعبه زردشت معلوم می‌نماید که شاپور بابکان مورد احترام خاندان ساسانی قرار گرفته است. برای تحریر پارتی سنگ‌نبشته نک:

Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p, 573-587.

۷. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج. ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۸. نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب، ص ۱۷۷.

سر اردشیر به حالت نیم‌رخ و با تاج (کلاه) معروف شاهان اشکانی (تیار) به تصویر درآمده است و عبارت *mazdysn bgy Ardaxšahr šah Aryan* «بغ مزدایرست اردشیر شاه ایران» به چشم می‌آید^۱ که به چیرگی او بر پارس، شکست پادشاهان محلی و غلبه بر کسانی از خاندان خود که با او رقابت می‌کردند، اشاره دارد^۲ اما در پشت سکه، تصویر آتشدان مشتعلی- بر خلاف سکه‌های نوع اول دوره شاهی او که بابک حضور داشت- به نمایش درآمده و عبارت *NWRAZY 'rthštr* «آتش اردشیر» دیده می‌شود^۳ (تصویر ۴). اردشیر بعد از تسلط خود بر پارس، متوجه کرمان شد و با کشتن بلاش شاه این ایالت^۴ پسر خود را که هم نامش نیز بود و در سنگ‌نبشته کعبه زردشت به «اردشیر کرمان‌شاه»^۵ معروف است، به شاهی کرمان منصوب کرد. او در ادامه به سواحل [دریای] پارس حمله کرد و پادشاه آنجا را که «استوذ» نام داشت، کشت و پس از آن در اردشیر خوره «مهرک» نامی را که شورش کرده بود، از بین برد.^۶

در مرحله نخست شورش، اردشیر با اقداماتی نظیر ضرب سکه و ساخت شهرهای نو، قدرت مرکزی اشکانیان را به چالش کشید.^۷ اردوان اشکانی که تا این زمان درگیر با رومیان بود مضطرب شد و طی نامه‌ای او را کرد^۸ تربیت شده در خیمه کردان نامید که از حد خود بیرون رفته است.^۹ اردوان سپس به نیروفر شاه اهواز، دستور داد که به فعالیت توأم با استقلال اردشیر خاتمه دهد. اردشیر در پاسخ ابراز داشت که خداوند سروری

۱. لوکونین، تمدن ایران ساسانی. ص ۲۶۴-۲۷۰؛ Alram, "the Beginning of Sasanian Coinage", p. 18-22.

۲. دریایی، ناگفته‌های امپراطوری ساسانیان، ص ۲۴.

۳. لوکونین، تمدن ایران ساسانی. ص ۲۶۸.

۴. در کارنامه اردشیر بابکان، کرم / ازدهایی به نام هفتان بخت (*HaftAnbOxt*) و در *شاهنامه* ج. ۶، ص ۱۷۰) هفتواد آمده است.

5. Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka 'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p. 573-587.

۶. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ۵۸۲؛ بلعمی، تاریخ بلعمی: ۷۷۴-۷۷۵؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص، ۴۴.

7. Weisheöfer, "Ardaxšir I. History", p. 371-372.

۸. کرد در متون کهن مترادف با چوپان، شبان و کوه‌نشین آمده است (به عنوان نمونه ر.ک. فردوسی، *شاهنامه*، ج. ۱، ص ۵۷).

۹. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ۵۸۳.

ایالات و توانایی شکست جباران و شاهان را به او داده است. در ادامه او از ساخت شهری به نام رام‌اردشیر سخن می‌گوید و اینکه آرزوی دستگیری شاهنشاه اشکانی را دارد.^۱

توطئه برادران و نزدیکان اردشیر و نیز شورش دارابگرد، پیامدهایی منفی برای اردشیر و حکومت نوپایش داشت. این عوامل نشان می‌دهند که اصطخر و دارابگرد، دیگر مکان‌های امنی برای استقرار اردشیر نبود. بدین ترتیب او شهر «اردشیر خوره»^۲ را به‌عنوان مقر حکومت خود برگزید.^۳ از سوی دیگر، اردشیر با پیش‌بینی نبردهای سهمگین‌تری با شاهنشاه اشکانی و هواخواهانش، می‌بایستی مکانی را برای مقر خود در ایالت پارس انتخاب کند که قابلیت دفاعی بیشتری نسبت به اصطخر داشته باشد و به آسانی قابل تصرف نباشد. از این‌رو با انتخاب اردشیر خوره، نشان داد که این مکان استعداد و قابلیت دفاعی و حفاظتی بیشتری نسبت به مقرهای پیشین دارد.^۴ او که در این زمان، اردشیر خوره^۵ را به‌عنوان مقر خود قرار داده بود، مهلتی به شاهنشاه اشکانی و هواخواهانش نداد و بعد از آنکه شاذ شاپور، شهریار اصفهان را مغلوب و هلاک کرد، رو به جانب اهواز نهاد و نیروی خود را نیز مغلوب و ایالت خوزستان را ضمیمه قلمرو خود کرد. در ادامه، با غلبه بر ایالت میشان^۶ و کشتن شاه آنجا، به پارس رجعت کرد و نامه‌ای به اردوان اشکانی

۱. همان.

۲. برای اطلاع از ویژگیهای فضایی و کالبدی این شهر نک. به کریمیان و ظهوری، «اردشیر خوره از شکل یابی تا زوال با استناد به متون تاریخی»، ص ۶۵-۸۵.

۳. زرین‌کوب، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، ص ۴۶۷.

4. Huff, "Formation and Ideology of Sasanian State in the Context of Archaeological", p, 3۶.

۵. قدیمی‌ترین شواهد باستان‌شناختی از این شهر مدور - که به سبک دارابگرد ساخته شده - از دوره اردشیر به دست آمده است (کریمیان و ظهوری، «اردشیر خوره از شکل یابی تا زوال با استناد به متون تاریخی»، ص ۶۵-۸۵). این شهر در دوره اصطخری نیمه ویران بوده است اما از چهار دروازه دوره اردشیر نشانه‌هایی بر جای مانده است. (اصطخری، *مسالک و ممالک*، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۶. به نظر نمی‌رسد ایالت میشان در این دوره توسط اردشیر بابکان تصرف شده باشد. چرا که اولاً در این زمان، بلاش ششم در رقابت با دیگر شاهنشاه اشکانی یعنی اردوان چهارم، هم‌چنان بر میان‌رودان حکومت می‌کرد و به نام خود سکه ضرب می‌کرد. احتمالاً اردشیر فقط توانست قسمت‌های جنوبی ایالت خوزستان را ضمیمه قلمرو خود کند. از سوی دیگر عدم وجود شاهزاده‌ای از خاندان ساسانی با عنوان «میشان شاه» در فهرست درباریان اردشیر در سنگ‌نبشته شاپور در کعبه زردشت (نک: Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p, 573-587. حاکمی از آن است که این ایالت

نوشت تا خود را برای نبرد نهایی آماده کند.^۱ او سپس به سمت شمال رهسپار شد و حکومت مرکزی اشکانیان را مورد تهدید قرار داد. اردوان اشکانی در مقابل این حرکت، قشونی جمع کرد و به مقابلهٔ اردشیر رفت. به گزارش طبری^۲ و کاسیوس دیو^۳ - مورخ رومی - سه جنگ سرنوشت‌ساز میان آنها اتفاق افتاد که در نتیجه در آوریل سال ۲۲۴ م شاهنشاه اشکانی توسط اردشیر به قتل رسید.^۴ محل این نبرد مورد اختلاف است. در مجمل آمده است که اردوان در پیرامون نهاوند که نشیمن او بوده است، شکست یافت.^۵ ثعالی گوید که اردوان در شهر دوجیل در نزدیکی اهواز کشته شد.^۶ طبری، بلعمی و دینوری نیز از هرمزگان / هرمزدجان / هرمدجان نام می‌برند^۷ این آشفتگی و پراکندگی در گزارش منابع، باعث اختلاف در آراء پژوهشگران نیز شده است. فرای احتمال می‌دهد که این نبرد در شمال اصفهان به وقوع پیوسته باشد.^۸ ویدن‌گرن با تکیه بر متن نهایی - لارب، میدان این نبرد را گلپایگان معرفی می‌کند. به باور او چون اردشیر هنوز موفق به فتح خوزستان نشده بود، دشت هرمزدگان نمی‌تواند نبردگاه معرفی شود، بلکه می‌بایست مستقیم به سوی اصفهان حرکت کرده باشد.^۹ شیپمان با شک و تردید این نظر را می‌پذیرد، اما ابراز می‌دارد که گلپایگان در ارتفاع دو هزار متری واقع شده است و مشکل به نظر می‌رسد در این فصل سرد سال نبرد نهایی در آنجا صورت گرفته باشد.^{۱۰} شهبازی در

به عنوان دستکرت شاهنشاهی در دورهٔ اردشیر محسوب نمی‌شد و همچنان ایالتی مشکل‌ساز برای اردشیر و حکومت نوپایش بوده است. (در این زمینه نک. Potter, *The Roman Empire at Bay AD 180-395*, p. 222).

۱. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۳؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۶؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص ۴۴۴.
۲. طبری، همان، ص ۵۸۳.

3. LXXX, 3.2.

۴. ابن بلخی، فارس‌نامه، ص ۵۹؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص، ۴۴۵.
۵. مجمل التواریخ و القصص، ص ۶۱.
۶. ثعالی، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۳۰۳.
۷. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۳؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۷؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۸.
۸. فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۴۶۹.

9. Widengren, "The establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence", p. 738-743.

۱۰. شیپمان، مبانی تاریخ ساسانیان، ص ۱۶.

مخالفت با نظر ویدن‌گرن، دشت هرمزدگان را کنار شهر رامهرمز که خود در دشتی پهناور واقع شده و برای نبرد سواران بسیار مناسب بوده است، تعیین محل می‌کند^۱ به هر حال، به دستور اردشیر بابکان صحنه‌ای از این پیروزی - در نزدیکی اردشیر خوره- بر سنگ‌نگاره تنگاب فیروزآباد جاویدان شده است.^۲ آنگونه که در تصویر ۵ دیده می‌شود، این صحنه تمام کوشش‌های اردشیر و خاندان و یارانش را در طی سال‌های متمادی برای به‌دست آوردن تاج و تخت، به طرز زنده و روشن مجسم می‌سازد^۳ سنگ‌نگاره تنگاب فیروزآباد در سه صحنه نبرد تن به تن را به تصویر کشیده^۴ و بزرگترین و مهم‌ترین سنگ‌نگاره دوران ساسانی است که ساخت و پرداخت آن در دوران پادشاهی اردشیر اول و به طور مشخص در دوره شاهی او به پایان رسیده است.^۵ درباره هویت افراد ساسانی حاضر در این نقش برجسته، تاکنون این نظریه متداول بوده است که فرد ساسانی جلودار، اردشیر اول، دومین فرد که در میان ایستاده است، شاپور فرزند اردشیر و فرد سوم^۶ یک جنگجوی ساسانی است.^۷ به دلیل فقدان کتیبه‌ای در این نقش، اکثر این

1. Shahbazi, "Hormozdagān", p, 469-470.

2. Lushey, "Ardaxšir I .Rock reliefs", p, 377-380.

۳. بیانی، شامگاه اشکانیان بامداد ساسانیان. ص ۲۹-۳۰.

۴. هینتس، یافته‌های تازه از ایران باستان، ص ۱۶۲.

۵. فن‌گال، جنگ سواران، ص ۲۷.

۶. شخص مزبور بدون ریش به تصویر کشیده شده است. بدون ریش به تصویر کشیدن این فرد می‌تواند به دو علت باشد: نخست آنکه این شخص یک جنگجوی جوان بوده و یا اینکه او خواجه بوده است. پژوهشگران در این زمینه نظرات مختلفی دارند. هرتسفلد برای نخستین بار این جوان را ندیم اردشیر نامید (هرتسفلد، ایران در شرق باستان. ص ۳۱۶). هینتس بر این باور است که عدم وجود ریش در صورت این شخص به دلیل جوانی اوست نه به دلیل خواجه‌گی او (هینتس، یافته‌های تازه از ایران باستان، ص: ۱۶۲). کریستین‌سن از او با عنوان خواجه یاد می‌کند (کریستین‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۲-۶۳). لوکونین او را نماینده دودمان قارن می‌داند (تمدن ایران ساسانی. ص ۳۰۹). گروسی بر این باور است که او شاپور فرزند اردشیر و ولیعهد است (گروسی، پیکره‌ی شاپور اول (در زمینه سنگ‌تراشی و تندیس‌گری ساسانیان)، ص ۱۰۴). این پیکره بر روی زین اسب و نیز کلاه او با نشان غنچه‌مانندی در حال شکفتن بر پایه‌ای افقی، به نمایش درآمده است. نظر آن دسته از پژوهشگران که تصویر مزبور را متعلق به خواجه‌ای دانسته‌اند چندان قابل قبول نمی‌نماید، چه در یک سنگ‌نگاره رسمی، چهره یک خواجه آن هم به صورت برجسته و محوری، ترسیم نمی‌شود؛ و آنگونه که می‌دانیم در فرهنگ ایرانی خواجه‌گی نوعی نقص است و خواجهگان احترام چندانی ندارند.

۷. واندن‌برگ، باستان‌شناسی ایران باستان، ص، ۵۱؛ هرتسفلد، ایران در شرق باستان. ص ۳۱۷؛ هینتس، یافته‌های تازه از ایران باستان، ص، ۱۶۲، شبیمان، مبانی تاریخ ساسانیان، ص ۱۷؛ گیرشمن، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی. ص ۱۲۵-۱۲۶؛ Lushey, "Ardaxšir I .Rock reliefs", p, 377-380.

نظریات برآمده از گزارش مورخانی همچون طبری است که گزارش می‌دهند اردشیر، اردوان اشکانی و شاپور، دبیر او در بندها^۱ را کشت.^۲ با این وجود، جنگ هرمزدگان به منزله پایان کار اشکانیان نبود، زیرا میان‌رودان، پس از آنکه بین دو برادر اشکانی- اردوان چهارم و بلاش ششم - درگیری در گرفت، تحت تسلط بلاش ششم قرار داشت. شاهد این مدعا ضرب سکه‌هایی از اوست که تا سال ۲۲۸ م ادامه یافته است.^۳ علاوه بر این، آرتاباذ که پس از شکست پدر مقابل اردشیر از معرکه گریخته بود در سرزمین ماد و شمال غربی ایران طرفدارانی داشت که علیه ساسانیان بودند. سکه‌های او تا سال ۲۲۷ م، به ضرب هگمتانه موجود است و نوشته بر آن با عنوان «آرتاباذ شاه» معرف اوست.^۴ بر این اساس همدان را باید جزء متحدان اشکانیان به حساب آورد، اما اردشیر در نهایت توانست آن را تسخیر کند.

سرزمین‌های شمال یعنی آذربایجان و ارمنستان و همچنین سرزمین‌های وسیعی در شرق در تصرف اردشیر نبود. سیر تاریخی حرکت او بعد از کشتن اردوان اشکانی را نمی‌توان آن‌چنان که در روایات ملی ایران آمده است، به‌درستی ردیابی کرد. مورخان هم در این باره هم‌داستان نیستند و نظم واحدی در مورد حرکت اردشیر بابکان، در آثارشان دیده نمی‌شود.^۵ از منابع باستان شناسانه چنان برمی‌آید که اردشیر پس از غلبه بر اردوان، به سمت نواحی مرکزی فلات ایران رفته و سرزمین‌های همدان، قم و ری را فتح کرده

۱. هوف بر این عقیده است چون مبارز اشکانی که توسط شاپور از اسب فرو افکنده شده همانند اردشیر و شاپور و نیز پیکر مغلوب شده اردوان پیشانی‌بند شاهی دارد، این پیکره می‌بایستی شاهزاده‌ای اشکانی باشد تا یک دبیر و کاتب. نک:

Huff, "Formation and Ideology of Sasanian State in the Context of Archaeological", p, 38 – 39.

۲. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۳.
در کارنامه اردشیر بابکان، عنوان شاهنشاه زمانی برای اردشیر به کار می‌رود که او موفق به فتح کرمان می‌شود. (کارنامه اردشیر بابکان، بخش هشتم، بند ۱۴).
۳. ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ص ۲۱۳.
۴. بیانی، تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمه تا دوره ساسانیان. ج. ۱ و ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۵۶.
۵. نک. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۰-۵۸۵؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۷-۷۷۸؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج. ۱، ص ۴۴۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج. ۱، ص ۱۹۴؛ خواندمیر، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. ص ۲۲۳-۲۲۴.

است. چنان‌که از سنگ‌نبشته شاپور در کعبه زردشت بر می‌آید، خاندان‌های بزرگ اشکانی چون وراز، سورن، اندیکان و قارن اطاعت اردشیر را پذیرفتند و حتی در فهرست درباریان اردشیر جای گرفتند،^۱ اما طبق منابع ارمنی، یکی از اعضای خاندان قارن، به ارمنستان گریخت و خاندان اشرافی کمسرکان را در آنجا تاسیس و تشکیلات ضد ساسانی را مجدداً احیاء کرد. خسرو شاه اشکانی ارمنستان به مخالفت با اردشیر پرداخت و وهسجان شاه کوشان که از خویشان او بود، از او حمایت کرد.^۲ سیر حوادث در شرق نیز بر طبق منابع دوران اسلامی هماهنگ نیست. بنابراین، مسیر فتوحات اردشیر را در این مرحله نمی‌توان با قاطعیت تعیین کرد. اردشیر در پایان سال ۲۲۵ م حرکت خود را در سمت شمال و غرب به منظور گستراندن قلمرو خود آغاز کرد. بعید است که گیلان و سواحل دریای-خزر به اردشیر تسلیم شده باشند، چرا که عنوان «گیلان شاه»، نخستین بار در زمان سلطنت شاپور و به طور مشخص در سنگ‌نبشته‌اش در کعبه زردشت ظاهر گشت^۳ و او پسر ارشدش، بهرام، را به فرمانروایی این ایالت منصوب کرد.

با نگاهی به فهرست درباریان اردشیر در سنگ‌نبشته شاپور در کعبه زردشت، می‌توان مناطق تحت حکومت او، به ویژه نواحی شرقی را بهتر درک کرد. در این سنگ‌نبشته چنین آمده است:

*kē abar Ardašīr šāhān šāh xwadāyīf būd ahēnd: *Sadāluf Abrēnag šāh, Ardašīr Mary šāh, Ardašīr Kermān šāh, Ardašīr Sagān šāh, Dēnag Pābag šāh mād, Rōdag Ardašīr šāhān šāh mād ...*^۴

«کسانی که در فرمانروایی اردشیر شاهان شاه بوده‌اند: ساتاروپ شاه ابرینه، اردشیر شاه مرو، اردشیر کرمان‌شاه، اردشیر سگان‌شاه، دینگ مادر پاپک‌شاه، رودگ مادر اردشیر شاهان شاه و ...».

1. Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka 'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p, 573-587.

۲. خورناتسی، تاریخ ارمنیان، ص ۱۵۰-۱۵۸.

3. Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka 'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p, 573-587.

4. Huyse, *ibid.*

با وجود شاهانی چون اردشیر شاه مرو و اردشیر شاه سکستان در فهرست درباریان اردشیر، می‌توان ادعا کرد که اردشیر توانسته آنان را در زمره ایالت‌های دولت نوپنیا ساسانی درآورد، چنان‌که شاهان این سرزمین نیز عنوان اردشیر به خود گرفتند. ایالت مرو آنقدر برای اردشیر مهم بود که شاهی همنام خویش را در آنجا گمارد. می‌توان گفت که مرو، پایگاه مرزی امپراطوری ساسانی در شمال شرقی قلمرو آنان بود، چرا که نه سغد و نه خوارزم هیچ‌کدام در منابع به‌عنوان ایالات تحت‌الحمایه اردشیر نیامده‌اند.^۱ طبری می‌افزاید که شاهان زیادی از جمله شاه مرو با زور به اطاعت اردشیر درآمدند و حتی تعدادی مغلوب و سرهایشان به نشانه پیروزی و غنیمت به آتشکده آن‌ها فرستاده شد.^۲ با این وجود، بر اساس شواهد سکه‌شناختی، مرو نه در این دوره، بلکه بعد از فتح تیسفون به تصرف اردشیر درآمد و از این پس بود که سکه‌های این شاهنشاه ساسانی، در این ایالت مهم ضرب می‌شد.^۳ (تصویر ۶).

اردشیر در ادامه حرکت خود، موفق به فتح سرزمین اطراف دریاچه ارومیه شد، اما تصرف ارمنستان عملی نشد و این ناحیه به احتمال بسیار در زمان شاپور فتح گشت. چرا که اولاً بر طبق منابع ایرانی، اردشیر نتوانست بر خسرو شاه اشکانی ارمنستان غلبه کند و او تا سال ۲۵۲ م بر این ایالت حکومت می‌کرد تا آنکه به دست شاپور اول کشته شد.^۴ دوم آنکه بر اساس سنگ‌نبشته شاپور در کعبه زردشت، ارمنستان در دوره اردشیر بابکان جز دستکرت شاهنشاهی محسوب نمی‌شد و این شاپور بود که در پی پیمان‌شکنی رومیان، متوجه اهمیت این ایالت شد و آن را ضمیمه قلمرو شاهنشاهی کرد؛ چرا که شاهزاده‌ای از خاندان ساسانی با عنوان «ارمنستان‌شاه» در فهرست درباریان اردشیر دیده نمی‌شود و این «هرمزد اردشیر» پسر شاپور و شاهنشاه آینده بود که برای نخستین بار بر این ایالت گماشته شد و لقب «هرمزد ارمنستان‌شاه» گرفت.^۵

۱. فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، ص ۲۲۲.

۲. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ۵۸۵.

3. Alram, "Ardashir's Eastern Campaign and the Numismatic Evidence", p, 227-242.

۴. خورناتسی: تاریخ ارمنیان، ص ۱۵۰-۱۵۸.

5. Huyse, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), p, 573-587.

اردشیر در نهایت توانست در اواخر سال ۲۲۶ م تیسفون، پایتخت شاهنشاهی اشکانی را تصرف کند. او سپس به جنوب میان‌رودان لشکر کشید که بحرین و سواحل خلیج فارس را به تصرف درآورد.^۱ آنگاه شاهنشاه ساسانی به تیسفون بازگشت و مقر خود را در آنجا قرار داد^۲ و خود را شاهنشاه خواند.^۳ اردشیر شاهنشاه ساسانی این بار اقدام به ضرب سکه‌ای جدید کرد که تا اواخر حکومتش دوام یافت و عنوان کامل‌تر و پر مفهوم‌تری را در برداشت: «*mzdysn bgy 'rthštr MLK'n MLK' 'yr'n MNW čtry MN yzd'n*»^۴ (تصویر مزدایرست خدایگان اردشیر، شاهنشاه ایران که چهر [نژاد] از ایزدان (دارد))^۴ (تصویر ۷).

نتیجه:

اطلاعات منابع موجود در مورد خیزش ساسانیان و سقوط اشکانیان تا حدودی متفاوت و گوناگون است. بررسی منابع مکتوب و مادی بازمانده از این عصر نشان می‌دهد که دوره حکومت اردشیر بابکان را می‌توان به دو دوره شاهی و شاهنشاهی تقسیم کرد

۱. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ۵۸۵. (برای آگاهی از اندیشه نظامی و سیاسی اردشیر بابکان در سواحل خلیج فارس نک:

Piacentini, "Ardashir i Papakan and the ←Wars Against Arabs: Working Hypothesis on the Sasanian Hold of the Gulf", p. 55 -77.

۲. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج. ۲، ص ۵۸۴؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۷۷-۷۷۸؛ ابن اثیر، ج. ۱، تاریخ کامل، ص ۴۴۵، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج. ۱، ص ۱۹۴؛ خواندمیر، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. ص ۲۲۳-۲۲۴.

۳. فردوسی، شاهنامه، ج ۶، ص ۱۹۳.

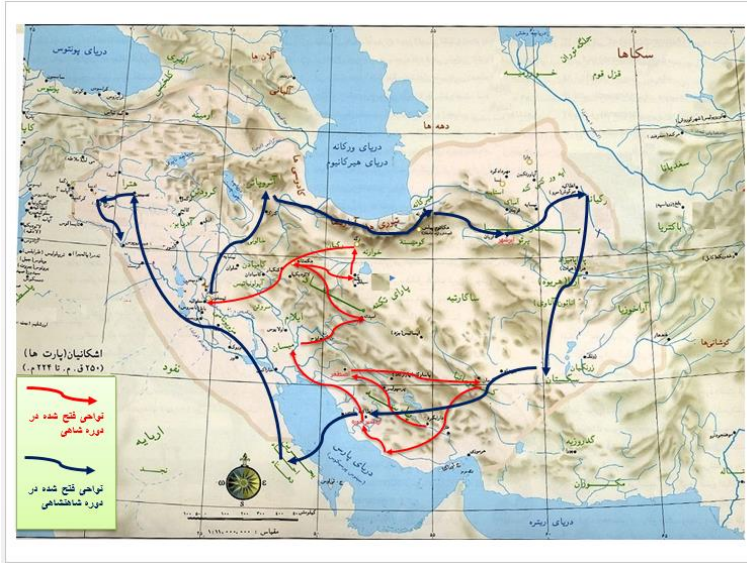
4. Alam, "the Beginning of Sasanian Coinage", p, 20.

به نظر می‌رسد اردشیر بعد از واگذاری حکومت به پسرش شاپور به ایالت پارس بازگشت و چند سنگ‌نگاره دیگر (شامل سنگ‌نگارهای فیروزآباد ۲، نقش‌رجب ۳، نقش‌رستم ۱ و خان‌تخی سلماس) از خود بر جای گذاشت تا تاییدی بر مشروعیت الهی او باشد. ملاک زمان‌بندی این سنگ‌نگارها، وجود مشابهت بین کتیبه با مضمون کامل‌ترین عنوان شاهنشاهی اردشیر و نیز تاج کوریمبوس‌دار او، بر سنگ‌نگاره و سکه‌های مشترک با پسرش شاپور است. دریایی زمان ساخت آنها را بین سال‌های ۲۰۷ تا ۲۱۰ م، می‌داند (Daryae, "Ardaxšir and The Sasanian, Rise' to Power", p, 252). اما با نگاهی ساده به تاج کوریمبوس‌دار مشابه در سنگ‌نگاره‌ها (به ویژه سنگ‌نگاره خان‌تختی سلماس، که در آن با پسرش شاپور حضور می‌یابد) و سکه‌های مشترک اردشیر و شاپور و نیز وجود عنوان «شاهنشاه ایران» (و نه شاه)، می‌توان زمان حک این سنگ‌نگاره‌ها را اواخر حکومت او دانست.

(نقشه شماره ۱). دوره شاهی او با قیام علیه اشکانیان آغاز شد و اردشیر بعد از تصرف ایالت پارس، فتح نواحی مجاور و تثبیت جایگاه و قدرت خود، در نبردی تاریخی و مهم آخرین شاهنشاه اشکانی را شکست داد. او در ابتدا خود را «شاه» و سپس بعد از فتح ایالت پارس «شاه ایرانیان» و در نهایت با کشتن اردوان اشکانی «شاهنشاه ایران» نامید. دوره شاهنشاهی او بعد از شکست آخرین شاهنشاه اشکانی آغاز می‌شود. هر چند او موفق شد اردوان اشکانی را در نبرد هرمزدگان شکست دهد اما این به معنای پایان کار اشکانیان نبود و حتی با وجود شکست مذکور، هنوز هم شاهد ضرب سکه در ایالاتی در غرب و حتی در تسیفون هستیم. اردشیر بعد از شکست اردوان، توجه خود را به سمت نواحی مرکزی ایران همچون همدان، قم و ری معطوف کرد. با فتح این نواحی دسترسی به نواحی شمال و شمال‌غربی آسان‌تر شد. با توجه به منابع باقی‌مانده بعید است که گیلان به تصرف ساسانیان درآمده باشد، اما خطه آذربایجان به قلمرو شاهنشاهی جدید افزوده شد. تلاش شاهنشاه ساسانی برای فتح ارمنستان، به عنوان حامی و سنگر شاهنشاهی اشکانی نافرجام بود تا آنکه پسرش شاپور بر این ناحیه مسلط شد و از آن پس شاهد حضور شاهزاده‌ای از خاندان ساسانی به نام «هرمزد ارمنستان‌شاه» هستیم. نواحی شرقی ایران نیز از توجه اردشیر دور نماند. با نگاهی به فهرست درباریان اردشیر در سنگ‌نبشته کعبه زردشت و وجود شاهانی هم‌نام شاهنشاه ساسانی چون «اردشیر شاه مرو»، «اردشیر سکستان شاه» این موضوع محرز می‌شود که این نواحی ضمیمه قلمرو ایران شده و جزو دستکرت شاهنشاهی ساسانی محسوب شده‌است. اردشیر در نهایت با فتح این مناطق توانست خود را به تیسفون برساند و این مکان مهم را به عنوان پایتخت خود برگزیند. از این تاریخ به بعد او قاطعانه خود را شاهنشاه ایران نامید.

اردشیر سپس در اواخر عمر و به منظور اینکه از هرگونه نزاع بعد از جانشینی جلوگیری شود، پسرش شاپور را در حکومت با خود انباز کرد. چنان‌که سنگ‌نگاره خان تختی سلماس و سکه‌هایی مشترک از پدر و پسر (تصویر ۸) میراث این رویداد هستند. به

احتمال زیاد اردشیر سال‌های آخر عمر خود را در سرزمین مادری‌اش ایالت پارس گذراند و در این دوره بود که سنگ‌نگاره‌های دیگری برای آیندگان به میراث گذاشت.



نقشه ۱. فتوحات اردشیر در دوره شاهنشاهی و شاهنشاهی^۱.



تصویر ۱. سکه شاپور (چپ) و پدرش بابک (راست)

Curtis, Askari, Pendelton, 2010

۱. نقشه فوق از کتاب *اطلس تاریخ ایران* انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۵۰) اخذ شده است که مولفان فتوحات اردشیر را به آن افزوده‌اند. مسیر عبور فلش‌ها برای رسیدن به مناطق مفتوحه توسط اردشیر بر اساس داده‌های تاریخی نیست زیرا خود بحثی مفصل است و مجال جداگانه می‌طلبد.



تصویر ۲. نقش سوزنی صحنه دیهیم ستانی شاپور پسر بابک، کنده شده بر دیوار کاخ تچر، تخت جمشید

(https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Shapur_son_of_babak's_relief_carved_on_Tachara's_wall.JPG)

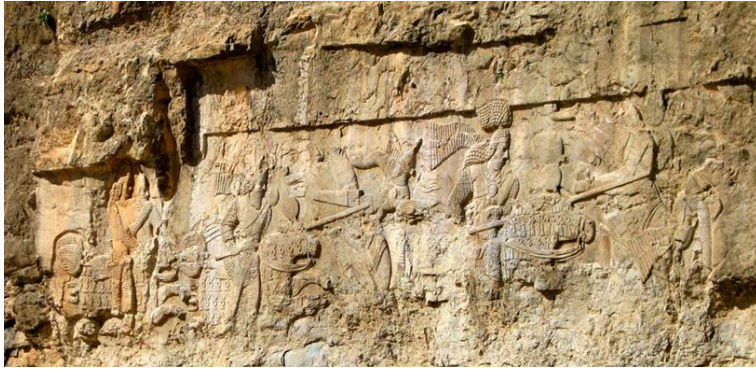


تصویر ۳. سکه اردشیر (چپ) و پدرش بابک (راست)

Curtis, Askari, Pendelton, ibid



تصویر ۴. سکه دوره شاه‌ی اردشیر، هنگامی که هنوز به سبک پارسیان کلاه تیار بر سر دارد. (Alram, “The cultural impact of Sasanian Persia along the silk road – aspects of continuity”, p, 3).



تصویر ۵. سنگ‌نگاره تنگاب فیروزآباد، نبرد پیروزمندانه اردشیر علیه آخرین شاه اشکانی و طرح آن (Luschey, “Ardaxšir I. Rock reliefs”, p, 377 - 380)



تصویر ۶. سکه اردشیر اول ضرب مرو (Alram, "the Beginning of Sasanian Coinage", p .)

(21)



تصویر ۷. سکه دوره شاهنشاهی اردشیر بابکان (Alram, Ibid: 17)



تصویر ۸. سکه مشترک اردشیر و شاپور (موزه سکه بانک سپه)

منابع و مآخذ:

- ابن اثیر، عزالدین. **تاریخ کامل**. برگردان محمد حسین روحانی. ج. ۱. تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
- ابن بلخی، **فارس نامه**. تصحیح گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. **مسالك و ممالک**. به اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف. **مفاتیح العلوم**. ترجمه حسین خدیو جوم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- بیانی، شیرین. **شامگاه اشکانیان بامداد ساسانیان**. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- بیانی، ملکزاده. **تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمه تا دوره ساسانیان**. ج. ۲ و ۱. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- _____. «تحقیقات تاریخی درباره سکه‌های شاهی و شاهنشاهی اردشیر بابکان»، **مجله بررسی‌های تاریخی**، ش. ۴، ۱۳۴۵. ۵۶ - ۶۶.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. **تاریخ بلعمی**. به تصحیح ملک الشعرا بهار، محمد پروین گنابادی. تهران: هرمس، ۱۳۸۶.
- تجارب الامم فی اخبار ملوک و العجم**. به تصحیح رضا انزالی نژاد، یحیی کلانتری. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۳.
- ثعالی مرغنی، حسین بن محمد. **شاهنامه کهن**: پارسی تاریخ السیر. ترجمه محمد روحانی. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۲.
- ثعالی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. تاریخ ثعالی، مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم. ترجمه محمد فضائی. تهران: قطره، ۱۳۶۸.
- حمزه بن حسن اصفهانی. **تاریخ پیامبران و شاهان** (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء). ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی. **حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**. به تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج. ۱. تهران: خیام، ۱۳۵۳.

خورناتسی، موسی. **تاریخ ارمنیان**. ترجمه ادیک باغداساریان. تهران: بی نا، ۱۳۸۰.
 دریایی، تورج. **ناگفته‌های امپراطوری ساسانیان**. ترجمه آهنگ حقانی، محمود فاضلی
 بیرجندی. تهران: کتاب پارسه، ۱۳۹۱.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. **اخبار الطوال**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران:
 نی، ۱۳۶۴.

زرین کوب، روزبه. «تاریخ سیاسی ساسانیان». **تاریخ جامع ایران**، ج. ۲. تهران: مرکز دائرة
 المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳. ص ۴۶۱ - ۵۷۴.

شایگان، رحیم. «منصب هرگبد در دوره ساسانی». **مجله ایران نامه**، ش. ۶۶، ۱۳۷۸.
 ص ۲۸۷ - ۲۹۰.

شیپمان، کلاوس. **مبانی تاریخ ساسانیان**. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: فرزانه روز،
 ۱۳۸۶.

طبری، محمد بن جریر طبری. **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک**. ج. ۲. ترجمه
 ابولقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.

فرای، رن. «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، **تاریخ ایران کمبریج، از سلوکیان
 تا**

فروپاشی دولت ساسانیان. ج. ۳. قسمت اول. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر،
 ۱۳۹۲.

_____. **تاریخ باستانی ایران**. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی
 و فرهنگی، ۱۳۸۸.

فردوسی، ابوالقاسم. **شاهنامه**. دفتر یکم، به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز
 دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.

فردوسی، ابوالقاسم. **شاهنامه**. دفتر ششم، به کوشش جلال خالقی مطلق - محمود
 امید سالار. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.

فن گال، هوبوس. **جنگ سواران**. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: نسیم دانش،
 ۱۳۷۸.

کارنامه اردشیر بابکان. به اهتمام محمد جواد مشکور. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۹.

کریستین سن، آرتور. **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر،

۱۳۹۰.

کریمیان، حسن و ساسان سیدین. «دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی بر اساس مستندات باستانشناختی». **باغ نظر**، تهران: موسسه پژوهشی باغ نظر، ش. ۱۳، ۱۳۹۰. ص ۷۳-۸۸.

کریمیان، حسن و مجید منتظر ظهوری. «اردشیر خوره از شکل یابی تا زوال با استناد به متون تاریخی». **پژوهش های ایرانشناسی**، تهران: دانشگاه تهران، دوره ۴، ش. ۲، ۱۳۹۳. ص ۶۵-۸۵.

گردیزی، ابو سعید عبدالحی بن الضحاک ابن محمود. **زین الاخبار**. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۷.

گروسی، رضا. **بیکره‌ی شاپور اول (در زمینه سنگ تراشی و تندیس‌گری ساسانیان)**. تهران: ماهی، ۱۳۸۷.

گیرشمن، رومن. **هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی**. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ. **تمدن ایران ساسانی**. ترجمه عنایت الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

مجمل التواریخ و القصص. به تصحیح ملک الشعراى بهار. تهران: خاور، ۱۳۱۸.

مسعودی، علی ابن حسین: **مروج الذهب و معادن الجواهر**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج. ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

_____. **التنبیه و الاشراف**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

مقدسی، مطهر بن طاهر. **آفرینش و تاریخ**. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. ج. ۳، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود. **تاریخ روضة الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفا**، ج. ۲، به تصحیح جمشید کیان فر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

نهایه‌الارب فی اخبار الفرس و العرب. به تصحیح محمد تقی دانش پیژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.

نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۵۸.

ولسکی، یوزف. *شاهنشاهی اشکانی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
 وندن برگ، لویی. *باستان شناسی ایران باستان*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.

هینتس، والتر. *یافته‌های تازه از ایران باستان*. ترجمه پرویز رجیبی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.

هرتسفلد، ارنست. *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی. شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۱.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. ج. ۱. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

Alram, M. 2008. "the Beginning of Sasanian Coinage", *The Sasanian Era: the idea of Iran*, edited by Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, L. B. Tauris & CO Ltd, London, New York, pp. 17-30.

_____. 2007. "Ardashir's Eastern Campaign and the Numismatic Evidence", *After Alexander, Central Asia before Islam*, Proceedings of the British Academy 133, ed. by Joe Cribb and Gorgina Herrmann, London, pp. 227-242.

_____. 2015. "The cultural impact of Sasanian Persia along the silk road – aspects of continuity", *Sasanica 14*. pp. 1 – 25.

Back, M. 1978. "*Die sassanidischen Staatsinschriften*", *Acta Iranica 18*, Tehran and Liège.

Curtis, V. S., Askari, M. E., & Pendelton, E.J. 2010. *Sasanian Coins*, A Sylloge of the Sasanian coins in the National Museum of Iran (Muzeh Mellī Iran), Tehran, Vol. I (Ardashir I – Hormizd IV), London.

Callieri, P. 2003. "At the Roots of the Sasanian royal imagery: the Persepolis graffiti", *Ērān ud Anērān: Webfestschrift Maršhak*,

<http://www.transoxiana.org/Eran/Articles/callieri.html>.

Daryaei, T. 2010. "Ardaxšir and The Sasanian, Rise' to Power", *Anabasis*, pp. 236 -254.

Dio, Cassius. 1957. *Roman History*. tr. by Cary, in nine Vols. (VI), London.

- Fry, R., N. 1998. "Babak" *Encyclopaedia Iranica*, Vol. III, Fasc. 3, pp. 298-299.
- Huff, D. 2008. "Formation and Ideology of Sasanian State in the Context of Archaeological", *The Sasanian Era: the idea of Iran*, ed. by Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, L.B. Tauris & CO Ltd, London, New York, pp. 31 -59.
- Huysse, Philip. 1999, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I, an der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ)*, Vol. 3 (1), Corpus Inscriptionum Iranicarum, London: School of Oriental and African Studies.
- Karimian, H. & S. Sayedain. 2010. A preliminary survey at the circular city of Darabgird, Iran, Antiquity, *Antiquity* Publication Ltd, Issue 324, June 2010. Vol. 84.
- _____. 2011. Iranian Cities after collapse of Sasanian Kingdom, case study: Darabgrd, *The International Journal of Humanities of the Islamic Republic of Iran*, University of Tarbiyat Modaress Press, No 18(2): 51-62.
- Könen, L., Römer, C. 1988. (eds) *Der Kölner Mani-Kodex: Über das Werden seines Leibes*, kritische Edition, Abhandlung der Rheinisch- Westfälischen Akademie der Wissenschaften: Papyrologica Coloniensia 14, Opladen, Germany.
- Luschej, L. 1986. "Ardaxšir I .Rock reliefs", *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II, pp.377 – 380.
- Piacentini, V.F. 1985. Ardashir i Papakan and the Wars Against Arabs: Working Hypothesis on the Sasanian Hold of the Gulf, *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, Vol. 15, Proceeding of The Eighteenth Seminar for Arabian Studies held at Cambridge on 17th – 19th July, pp. 57 – 77.
- Potter. D. S. 2004. *The Roman Empire at Bay AD 180–395*, London and New York, Rutledge.
- Shahbazi, Sh. 2004. "Hormozdagān", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XII, pp.469 – 470.
- Widengren, G. 1971. "The establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence", *La Persia nel Medioevo*. (Atti del Convegno Internazionale), Rome 31.3. – 5.4, pp. 711- 784, 1971.
- Wieshöfer, J. 1986. "Ardaxšir I. History", *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II, pp. 371 – 376.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۸

منتخبی از سکه‌های دوره اسلامی ضرب شهر بازفت

یوسف قاسمی قاسموند^۱ (نویسنده مسئول)

فرزاد شکرایی فرد^۲

منظم حقیقت^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۵

چکیده:

سکه‌شناسی یکی از شاخه‌های علم باستان‌شناسی بوده که امروزه به صورت علمی مستقل درآمده است؛ که یکی از فواید مهم این علم شناخت شهرها و روستاهایی است که شاید بتوان در لابه‌لای سطور برخی کتب تاریخی و جغرافیایی ردی از آنها یافت. سکه علاوه بر این که خود سندی بر اثبات حاکمیت شخص یا سلسله‌ای بر منطقه‌ای است، اهمیت آن منطقه را نیز در برهه زمانی خاص نشان می‌دهد. امروزه نمونه‌های مختلف سکه چه از دوره تاریخی و چه از دوره اسلامی در مجموعه‌ها و کلکسیون‌های مختلفی نگهداری می‌شوند. سکه‌های حاضر از دوره‌های آل مظفر و اتابکان لر بزرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد که محل ضرب آنها تا به حال روی سکه‌های دیگر مشاهده نشده است. با توجه به اطلاعات بازفت یکی از بخش‌های شهرستان کوه‌رنگ در استان چهارمحال و بختیاری است، این منطقه در دوران تاریخی و اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در خصوص معرفی و بازشناسی سکه‌های ضرب بازفت کمابیش آثاری

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران yooesfgasmi7318@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران farzadshokrae7@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد moazzamhaghighat5550@gmail.com

به صورت مقاله و کاتالوگ منتشر شده است. اما مطالعات سکه‌شناسی با نواقصی همراه است که از آن جمله به نقص در خواندن متن سکه‌ها می‌توان اشاره کرد. براین اساس، در این پژوهش، برای نخستین بار ۴ نمونه از سکه‌های ضرب منطقه باژفت پرداخته شده. این شناسایی، گونه‌شناسی و طبقه‌بندی براساس کتیبه‌های روی و پشت سکه‌ها انجام شده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است. گردآوری مطالب به شیوه کتابخانه‌ای و بررسی نمونه‌های موجود در مجموعه‌ها و سایت‌ها، از طریق فیش‌برداری و تصویرخوانی است.

واژگان کلیدی: منطقه باژفت، سکه‌های دوره اسلامی، آل مظفر، اتابکان لر بزرگ، ضرابخانه.

۱- مقدمه:

سکه‌ها اسناد معتبر تاریخی هستند که وضعیت حکومتی شاهان، ضرابخانه‌ها، شعائر دینی و باورهای فرهنگی، گرایش‌های اجتماعی و اوضاع اقتصادی عصر خود را بازگو می‌کنند. از گذشته هزاران سکه در موزه‌ها و مجموعه‌های داخلی برجای مانده که در کنار سایر اسناد مکتوب کمک شایان توجهی به درک و فهم این دوره‌های تاریخی می‌کنند.^۱ سکه تاریخ مصور معماری جنگ‌افزار آداب و رسوم گذشتگان است و ارزش فراوان در شناخت هنر وقایع مهم مذهبی و اساطیر باستانی دارد. با توجه به محل ضرب سکه‌ها می‌توان به جغرافیای باستانی یک سرزمین دست‌یافت و شهرهای گمشده و فراموش شده را بازشناخت.^۲ امروز نمونه‌هایی از آنها به دست ما رسیده که چگونگی تمدن و فرهنگ و مسائل سیاسی و جغرافیایی را با زبان بی‌زبانی بیان می‌کند. سکه یگانه سند و مرجع قابل اعتماد برای روشن نمودن گوشه‌های تاریک تاریخ و اثبات درستی و نادرستی اطلاعاتی است که از منابع دیگر تاریخ به دست آمده. در قلمرو تاریخ هنر جدا از مسائل اقتصادی و علوم انسانی (تاریخ، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، اسطوره‌شناسی)

۱. سرافراز و آورزمانی، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، ص ۸-۹.

۲. امینی، سکه‌شناسی آخرین شاهان ساسانی، ص ۱۵.

مجموعه اطلاعات موجود بر سکه‌ها، همواره اطلاع‌رسان و دستمایه‌ای برای پژوهشگران بوده است.^۱

شهر بازفت با پیشینه تاریخی خود همواره در دوره‌های مختلف تاریخی حضوری چشمگیر داشته است. سرزمین کهن و دیرینه بازفت که قدمت این ناحیه به دوران اشکانیان می‌رساند.^۲ وجود آثار تاریخی ارزشمند محوطه‌های باستانی گسترده و تاریخ زنده‌ای که هنوز در مناطق مختلف این سرزمین در جریان است توجه جدی و محققانی دلسوزانه و پژوهشگران درصدد فرهنگ و تاریخ را هر چه بیشتر تأکید می‌کند. در متون عصر مغول اشاره‌ای به نام بازفت نشده ولی سکه‌های ایلخانیان و آل مظفر گواه است بر اینکه این شهرک لااقل از قرن هشتم هجری معمور و مسکون بوده است.^۳ شناسایی برخی سکه‌های کمیاب از این دوران نیز زمینه‌ساز طرح پرسش‌هایی در این خصوص است. در واقع طی دهه گذشته، تعداد انگشت‌شماری از سکه‌های دوره اتابکان لر بزرگ و آل مظفر در ایران شناسایی شد که نام ضرابخانه‌ای بازفت بر آنها به چشم می‌خورد. بدین ترتیب، این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی در تداوم سنت ضرب سکه در شهر بازفت مؤثر بوده است؟ و آیا نشانه‌ای از این ضرابخانه در دیگر آثار دوره اتابکان لر بزرگ و آل مظفر در دست است؟

۲- پیشینه پژوهش:

تاکنون تحقیق مدون و منسجمی در خصوص سکه‌ها و ضرابخانه‌های بازفت صورت نگرفته تحقیقات موجود تنها به شکل موضوعی و خاص در خصوص سکه‌های ایران صورت پذیرفته که می‌توان به نوشته‌هایی چند اشاره کرد:

کتاب *دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی* عبدالله عقیلی (۱۳۷۷)، این کتاب دارای دو خصیصه است: یکی آنکه محقق در معرفی دارالضرب‌های به سوابق پیش از اسلام

۱. عقیلی، دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی، ص ۲۱-۲۷.

۲. اقتدار، خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، ص ۵۰.

۳. بختیاری و وحیدنیا، یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری، ص ۵۵-۶۸.

به صورت یک خط به آنها اشاره کرده است و دیگر آنکه در معرفی هر دارالضرب به ذکر موقعیت جغرافیایی آن اختصار کرده که البته برای پژوهشگران خارجی که صرفاً در سکه‌شناسی تحقیق می‌کند کافی به مقصود است ولی برای محققان و دانشجویان ایرانی و شهری به اطلاعات مختصری از سوابق تاریخی و رویدادهای مهم شهرهایی که دارالضرب بوده‌اند بی‌فایده نیست. از این جهت در این کتاب علاوه بر معرفی دارالضربها حتی‌المقدور به سوابق تاریخی و شرح رویدادها و حوادث مه‌مخصوصاً استیلای مسلمین بر نواحی مختلف ایران و تاریخ تغییر طراز مسکوکات از عرب ساسانی به سکه‌های تکامل یافته اسلامی در زمان عبدالملک مروان و میزان خراج یا حقوق دیوانی آنها و اطلاعات دیگری که نویسنده آن را مفید دانسته اشاره شده است.

کتاب *سکه‌های ایران از انقراض ایلخانیان مغول تا استیلای تیمور گورکان بهرام علاءالدینی (۱۳۹۶)*، این کتاب به بررسی سکه‌های ایران در دوره اسلامی از ایلخانیان مغول تا استیلای تیمور گورکان می‌پردازد. علاوه بر حکومت‌های اصلی این دوره‌ها، این کتاب همچنین حکومت‌های محلی از جمله سرداران، خاندان سادات مرعشی، اتابکان لر بزرگ و آل جلایری را بررسی کرده است.

۳- روش تحقیق:

کار تحقیقاتی و جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش به دو روش کتابخانه‌ای و میدانی انجام گرفته است. در روش کتابخانه‌ای به مطالعه پیشینی جغرافیایی و تاریخی منطقه بازفت و کلیاتی در مورد این منطقه در دوره‌های تاریخی پرداخته شده است. در روش میدانی از تمامی سکه‌ها عکس و برگه شناسایی تهیه شد. پژوهش فوق جهت بررسی و تبیین موضوع، ترکیبی از روش‌های توصیفی- تحلیلی است.

۴- معرفی جامع نمونه سکه‌ها:

نمونه سکه‌های موجود از ضرابخانه بازفت، در مجموعه‌های خصوصی نگهداری می‌شود و در این تحقیق به چهار نمونه از این سکه‌ها پرداخته شد^۱ که طی مطالعه و بررسی مشخص گردید سکه‌ها متعلق به حکومت‌های محلی آل مظفر و اتابکان لر بزرگ بوده‌است. این شناسایی، گونه‌شناسی و طبقه‌بندی بر اساس کتیبه‌ای روی و پشت سکه انجام شده‌است. با توجه باینکه تمامی این سکه‌ها تقریباً در تمام موارد شبیه به هم هستند و سال‌های ضرب آنها با هم متفاوت باشند. به‌طور مفصل به بررسی چهار نمونه از سکه‌ها می‌پردازیم.

۴-۱- سکه‌های بازمانده اتابکان لر بزرگ مضرب در بازفت:

فرمانروایی محلی اتابکان لر بزرگ از نیمه دوم قرن ششم هجری (۵۵۰ ق/ ۱۱۵۵ م) آغاز و تا سال (۸۲۷ ق/ ۱۴۲۳ م) تداوم یافت. اتابکان لر بزرگ در حدود سه سده بر بخش بزرگی از سرزمین‌های غربی و جنوب غربی ایران شامل قلمرو و کوچ روان بختیاری^۲ (بخشی از استان‌های خوزستان، چهارمحال و بختیاری، اصفهان و لرستان) و سرزمین کهگیلویه و بویر احمد و بخشی از استان فارس کنونی فرمانروایی کردند. با تشکیل حکومت محلی اتابکان لر بزرگ به‌وسیله ابوطاهر مال امیر^۳ به‌عنوان مرکز حکومت انتخاب گردید.^۴

۱. نویسندگان بر خود واجب می‌دانند مراتب تشکر خود را از آقای بهرام علاء‌الدینی ابزار نماید که این نمونه سکه‌ها را در اختیارشان قرار دادند.

۲. واژه «بختیاری» را اولین بار در نیمه اول قرن هشتم هجری حمدالله مستوفی در تاریخ‌گزیده آورده‌است، مؤلف تاریخ‌گزیده «بختیاری» را از جمله طوایف متفرق دانسته‌است که در زمان اتابک نصرت‌الدین هزار اسب به سرزمین لر بزرگ مهاجرت نموده‌اند، در بعضی از نسخه‌های این کتاب «تاریخ‌گزیده» به‌صورت مختاری آمده‌است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۰-۵۴۱).

۳. مال امیر؛ همان شهر ایزده کنونی است که در شرق استان خوزستان قرار دارد، در دوره حاکمیت اتابکان لر بزرگ این شهر به مال امیر معروف شد که «مال» به معنی مقر و پایتخت است (غنی، ۱۳۵۶: ۱۱۵).

۴. نطنزی، منتخب‌التواریخ، ص ۴۰.

واژه لر را برای اولین بار در نوشته‌های بعضی از مورخین و جغرافی‌نگاران قرن چهارم هجری آمده است. بعد از آن می‌بینیم که اغلب به صورت بلاداللور، اللریه و لوریه ضبط شده است. لرستان یعنی اراضی لر نشین مقارن استیلای مغول به دو قسمت لر بزرگ و لر کوچک تقسیم شد.^۱ لر بزرگ همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد، شامل ناحیه بختیاری و کهگیلویه بود که بین فارس و خوزستان و اصفهان و لر کوچک قرار داشت.^۲

مستوفی قزوینی مؤلف کتاب *نزهة القلوب* در قرن هشتم هجری درباره منطقه لر بزرگ این‌گونه نوشته است: «تومان لر بزرگ^۳ ولایتی معتبر است و در و چند شهرها شورستان فارس و کرد ارکان قهپایه المستان از حساب آنجاست. حقوق دیوانی که با اتابک می‌رود می‌گوید بیش از صد تومان می‌باشد اما آنچه اتابک به دیوان مغول می‌دهد نه تومان و یک هزار دینار است و مفصل آنکه از هر ولایت او را حاصل است چند است معلوم نیست».^۴ به نظر می‌رسد که واژه «تومان» در این مطالب *نزهة القلوب* معانی متفاوتی داشته باشد، در ابتدا که می‌نویسد: «تومان لر بزرگ ولایتی معتبر است»، منظور از «تومان» ولایت باشد و در ادامه گزارش «تومان» به معنای پول رایج در آن زمان آمده است.

بر پایه گزارش *نزهة القلوب* چنین برداشت می‌شود که از اتابکان لر بزرگ بر مناطق وسیعی از غرب و جنوب غربی ایران حکومت می‌کردند که شامل تمام سرزمین بختیاری کنونی (باژفت، کوه‌رنگ، فارس، اردل...)، قسمتی از استان فارس، کهگیلویه و بویراحمد، خوزستان و لرستان کنونی بوده است.

۱. خواندمیر، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۱، ص ۵۹۳.

۲. امان اللهی، قوم لر، ص ۱۵.

۳. با توجه به این‌که مستوفی قزوینی از مستوفیان و متولیان امور مالیاتی در دربار ایلخانانی بوده و به اسناد مالی دسترسی داشته است. به همین جهت محدوده جغرافیائی که او در این کتاب بیان کرده است مطابق با محدوده‌های مالیاتی دفاتر ایلخانان است.

۴. مستوفی قزوینی، *نزهة القلوب*، ص ۷۰.

از نظر اقتصادی منطقه اتابکان در دوره حکومت لر بزرگ بیش‌ازپیش ترقی کرد و نظم و امنیت سراسر این منطقه را فراگرفت و اتابکان اقدام به ضرب سکه، تعمیر و احداث راه‌های باستانی، بنای مدارس و بنیاد شهرهای متعددی در این سرزمین نمودند، کشاورزی و دامداری رونق گرفت، به‌طوری‌که این منطقه یکی از مناطق آباد و پررونق آن زمان گردید. اهمیت بازفت در این دوره باعث شده‌است که جغرافیا نویسان درگذشته به این شهر توجه خاصی مبذول و در متون جغرافیایی به وصف این شهر و اهمیت سیاسی و اقتصادی آن بپردازند.^۱ اما استنتاج کلی از وضعیت اقتصادی اتابکان لر بزرگ این است که در بیشتر دوره زمامداری آنان منطقه لر بزرگ از وضعیت خوبی برخوردار بوده‌است که علل شکوفایی و رونق اقتصادی عبارت‌اند از:

۱. وجود ضرابخانه در مرکز و شهرهای تحت سلطه حکومت اتابکان، که سکه‌های از حاکمان دیگر در اینجا پیدا شد که ضرب بازفت دارند از جمله شاه شجاع آل مظفر ضرب شده‌اند.

۲. مناسبات تجاری و اقتصادی با دولت‌های همسایه از جمله آل مظفر در فارس، اتابکان لر کوچک در لرستان ... و وجود سکه‌های مربوط به آنان که در قلمرو اتابکان پیداشده است.

اتابکان در دوران فرمانروایی خود درگیری‌هایی با حکومت‌هایی محلی همچون آل مظفر و اتابکان لر کوچک داشتند. این درگیری‌ها و منازعات اتابک تکه یا ایلخانان، که نهایتاً باعث قتل وی گردید، در وضعیت مال امیر تأثیر زیاد داشت.^۲ در مجموعه سکه‌های مورد مطالعه ۲ عدد سکه ضرب بازفت مربوط به حکومت مورد محلی اتابکان لر بزرگ است (تصویر ۱ و ۲).

۱. امام شوشتری، تاریخ جغرافیای خوزستان، ص ۲۰۸

۲. نطنزی، همان منبع، ص ۴۳.



تصویر ۱: سکه نقره مربوط به حکومت اتابکان بزرگ، سال ۷۵۷ (نگارنده).

سکه نقره: وزن آنها بین ۲/۵۸ تا ۲/۵ گرم و قطر در حدود ۲ میلی‌متر.
روی سکه: سنه / لاله / الا / الله الملك / الحق المبين.
پشت سکه: محمد رسو ... / ضرب / الله و صادق / باژفت / الوعد الامين.
حاشیه پشت سکه: ابوبکر / و عمر / و عثمان / و علی.









تصویر ۲: سکه نقره مربوط به حکومت اتابکان لر بزرگ، سال ۷۵۷ (نگارنده).

سکه نقره: وزن آنها بین ۲/۵۸ تا ۲/۵ گرم و قطر در حدود ۲ میلی‌متر.
روی سکه: لاله / الا / الله الملك / الحق المبين.

پشت سکه: پشت سکه: محمد رسول الله / ضرب / الله و صادق / **بازفت** / الوعد الامین.
حاشیه پشت سکه: ابوبکر / و عمر / و عثمان / و علی

جدول ۱: علامت ضرابخانه منطقه بازفت بر روی سکه‌های اتابکان لر بزرگ در سال ۷۵۷ (نگارنده).

		
		
<p>این علامت‌های اختصاری مربوط به ضرابخانه بازفت در دوره اتابکان لر بزرگ است. این شهر اهمیت ارتباطی خود را بین دو استان خوزستان و چهارمحال و بختیاری در دوره اسلامی حفظ کرد. نکته حائز اهمیت در ضرابخانه بازفت ضرب سکه نقره در این ضرابخانه است که این امر بیانگر قدرت اقتصادی این منطقه و ضرابخانه آن در دوره اتابکان لر بزرگ است.</p>		

۴-۲- سکه‌های بازمانده آل مظفر مضرب در بازفت:

از جمله حکومت‌های دودمانی محلی که پس از مرگ سلطان ابوسعید ایلخان مغول در ایران، در مناطقی از مرکز و جنوب ایران شکل گرفت زمامداران آل مظفر بودند که در

نواحی فارس، کرمان، یزد و اصفهان روی کارآمدند و قدرتی به هم رسانیدند. آل مظفر عرب نژادند و اجداد آنان از سرزمین عربستان به خراسان کوچ کرده‌اند.^۱ آل مظفر از نسل امیر غیاث‌الدین حاجی از مردم خواف خراسان هستند.^۲ پسران غیاث‌الدین حاجی در خدمت اتابکان یزد درآمدند. از آل مظفر هفت تن به فرمانروایی رسیدند. سرسلسله دودمان آل مظفر، امیر مبارزالدین محمد توانست بعد از یک دهه زدوخورد با مدعیان، عاقبت بر کرمان، فارس، اصفهان و نواحی وابسته به آن ولایات مسلط شود و شیراز را مرکز حکومت قرار دهد.^۳ در نهایت پس از مرگ امیر مبارزالدین محمد در سال ۷۶۵ ق، جنگ خونین خانوادگی میان فرزندان و فرزندزادگان امیرمبارزالدین درگرفت. این جنگ‌های ممتد تا پایان عمر آل مظفر ادامه داشت و سرانجام دوران حکومت این سلسله توسط تیمور در ۷۹۵ ق پایان پذیرفت.

حکومت آل مظفر به علت جنگ‌های خانگی، اختلاف بین شاهزادگان برای تصرف تاج‌وتخت، سرکشی طوایف و قبایل درون قلمرو آنان و یورش همسایگان، دائماً در حال اغتشاش و بی‌ثباتی بود. طبیعی بود که در چنین وضعیتی فعالیت‌های اقتصادی رونق نگیرد. از طرفی هزینه این جنگ‌ها دائماً مالیات را افزایش می‌داد و بر بیچارگی مردم می‌افزود.^۴ به‌طور کلی می‌توان گفت قلمرو آل مظفر از نظر اقتصادی تغییرات زیادی با دوره‌های قبل و بعدازآن نداشت. شیوه معاش مرد اکثراً از طریق کشاورزی یا صنایع بومی تأمین می‌شد. اما به علت جنگ و جدال دائمی در قلمرو آنان، صنایع بومی، کشاورزی و دامداری حالت مشخص نداشت و مالیات‌ها دائماً افزوده می‌شد.^۵

پول رایج و معمولی در زمان آل مظفر درهم و دینار بود که ارزش این دو نوع سکه در مکان‌های مختلف حتی در یک ناحیه متفاوت بود و این تفاوت یا به‌واسطه اختلاف در سبکی و سنگینی بود یا به علت زیاد یا کم بودن مواد خارجی در آن. از هنگامی که سکه

۱. کتبی، تاریخ آل مظفر، ص ۵.

۲. معلم یزدی، مواهب الهی، ص ۲۷.

۳. آژند، قیام شیعی سرداران، ص ۱۷.

۴. کتبی، همان منبع، ص ۱۱۳.

۵. بارتولد و همکاران، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ص ۲۰۱.

زدن در اسلام معمول شد تصویر بر روی سکه نقش نمی‌کردند و در دوره آل مظفر این روند نیز ادامه پیدا کرد. در مجموعه سکه‌های مورد مطالعه ۲ عدد سکه ضرب بازفت مربوط به حکومت آل مظفر است. (تصویر ۳ و ۴).



تصویر ۳: سکه نقره حکومت آل مظفر (۷۵۹-۷۸۶)، ضرب بازفت (نگارنده).

سکه نقره: وزن آنها بین ۵۴/۰ تا ۸۰/۲ و قطر در حدود ۲ میلی‌متر.

روی سکه: المطاع شاه [شجاع] / بازفت / خلد الله ملکه.

پشت سکه: لا اله الا الله محمد / رسول الله.

حاشیه پشت سکه: علی



تصویر ۴: سکه نقره حکومت آل مظفر (۷۶۰)، محمد بن مظفر، ضرب بازفت (نگارنده).

سکه نقره: وزن آنها بین ۵۴/۰ تا ۲/۸۰ و قطر در حدود ۲ میلی‌متر.
روی سکه: ضرب/ یا الله/ المعتضد ناصر/ السلطان محمد بن المظفر/ خلد الله ملکه/
بازفت.

حاشیه روی سکه: سنه/ ستین/ و سبع/ مائه/ سنه/ ستین/ و سبع/ مائه.
پشت سکه: لا اله الا/ محمد/ رسول الله
حاشیه پشت سکه: ابوبکر/ عمر/ عثمان/ علی.

۵- بحث و تحلیل:

منطقه بازفت به دلیل موقعیت ممتازی که در جنوب غرب ایران داشت، به لحاظ فرهنگی و اقتصادی در دوران حکومت اتابکان لر بزرگ و آل مظفر یکی از شاهک نشین‌های نسبتاً مقتدر و بانفوذ بود. از یک‌سو وجود آثار فرهنگی و هنری بسیار نظیر کتیبه‌ها در این منطقه، نشان از گرایش‌های فرهنگی حاکمان آنجا دارد که این ناحیه را به یکی از کانون‌های فرهنگی در این دوران تبدیل کرده بود. از طرف دیگر تنوع سکه‌ها در این دو دوره بیانگر رشد و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در حوزه کشاورزی بود.^۱

در بررسی‌هایی که بر روی سکه‌های ضرابخانه بازفت صورت گرفته‌است که تنها ۴ سکه نقره از این ضرابخانه به دست آمده‌است که در مجموعه‌های خصوصی نگهداری می‌شود. از این تعداد ۲ سکه نقره مربوط به اتابکان لر بزرگ و ۲ عدد به دوره آل مظفر تعلق دارد. عیار و وزن سکه‌های اتابکان لر بزرگ و آل مظفر، مانند تمام دوره‌های دیگر بسته به قدرت خان یا پادشاه، کم یا زیاد می‌شده‌است. سکه‌های اتابکان لر بزرگ مربوط به سال ۷۵۷ هـ. ق زمانی که نورالدین سلیمان شاه بن اتابک احمد در قسمت‌هایی از ایران حکومت داشته، است. در ابتدای دوره آل مظفر، به واسطه قدرت آل مظفر عیار سکه‌ها دقیق‌تر بود، اما در انتهای این دوره، با کاهش قدرت مرکزی و کاهش قدرت مالی، عیار یا کیفیت سکه کاهش یافت. سکه‌های یافت شده در منطقه بازفت مربوط به دوره آل

۱. خواندمیر، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۴، ۶۲۰-۶۲۸.

مظفر بیشتر درهم‌های نقره هستند. وزن تقریبی سکه‌های نقره یافت شده در این دوره، مانند دوره قبل از خود، ۰/۵۴ تا ۲/۸۰ گرم است.

نتیجه:

بیشترین حجم سکه ضرب بازفت در قرون بعد از اسلام مربوط به اتابکان لر بزرگ می‌باشد. اتابکان لر بزرگ در این وادی به ضرب سکه پرداختند که بیشتر از جنس نقره هستند. بعد از اتابکان لر بزرگ بیشترین سکه ضرب بازفت مربوط به آل مظفر است که در این میان شاه شجاع و محمد بن مظفر بیشترین حجم سکه را به خود اختصاص دادند. تیرگی افق سیاسی و عدم ثبات این دوره سبب رکود اقتصادی شد. به‌طور کلی می‌توان گفت اهمیت سیاسی اقتصادی و موقعیت جغرافیایی بازفت سبب تداوم ضرب سکه در دوره‌های اتابکان لر بزرگ و آل مظفر شده‌است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود بیشترین سکه‌های ضرب شده در قرون بعد از اسلام در دوره اتابکان لر بزرگ و آل مظفر می‌باشد که از نظر اقتصادی در این دو دوره با رکود مواجه هستیم دلیل موجهی که برای آن پیداست چادر نشینی، بیلاق و قشلاق دائمی اتابکان بزرگ (این میسر بین استان‌های خوزستان و چهارمحال و بختیاری بوده‌است)، سبب شد که علاوه بر شهرها در بسیاری از مناطق دورافتاده و گمنام هم سکه ضرب کنند و همچنین اتابکان لر بزرگ و آل مظفر برای آنکه نشان دهند یاغی و شورش نیستند و دارای حکومت محلی به‌صورت رسمی می‌باشند اقدام به ضرب سکه می‌کردند.

منابع و مأخذ:

- آزند، یعقوب، (۱۳۶۳)، *قیام شیعی سربداران*، چاپ اول، تهران: نشر گستره.
- امینی، امین، (۱۳۹۲)، *سکه‌شناسی آخرین شاهان ساسانی*، تهران: پازینه.
- اقتدار، احمد، (۱۳۵۹)، *خوزستان و کهگیلویه و ممسنی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- امان‌اللهی، سکندر، (۱۳۷۴)، *قوم لر*، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- امام شوشتری، محمدعلی، (۱۳۳۱)، *تاریخ جغرافیای خوزستان*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- بختیاری، سردار ظفر و وحیدنیا، الهام، (۱۳۶۲)، **یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری**، چاپ اول، تهران: نشر یساولی.
- بارتولد، و.و. و دیگران، (۱۳۷۰)، **تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر**، ترجمه صادق سجادی. جلد دوم. تهران: تاریخ ایران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. (۱۳۶۲)، **حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**، زیر نظر محمد دبیر سیاقی. چاپ سوم. جلد چهارم، تهران: کتابفروشی خیام.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۷۲)، **مطلع السعدین و مجمع بحرین**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سرافراز، علی اکبر و فریدون آورزمانی، (۱۳۸۴)، **سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- کتبی، محمود، (۱۳۶۴)، **تاریخ آل مظفر**، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوائی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف، (۱۳۸۶)، **لب التواریخ**، به تصحیح میر هاشم محدث، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- عقیلی، عبدالله، (۱۳۷۷)، **دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی**، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- غنی، قاسم، (۱۳۶۵)، **بحث در آثار و افکار و احوال حافظ**، چاپ سوم، تهران: زوار.
- معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد، (۱۳۲۶)، **مواهب الهی**، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکرین محمد بن نصر، (۱۳۶۲)، **نزهة القلوب**، به اهتمام گای السترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۴)، **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۲)، **نزهة القلوب**، به اهتمام و تصحیح گای السترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- نطنزی، معین‌الدین، (۱۳۶۶)، **منتخب التواریخ**، به تصحیح ژان اوین، تهران: کتابفروشی خیام.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۸

ستایش و آفرین بر تو باد^۱

انریکو مورانو^۲

ترجمه حمیدرضا اردستانی رستمی^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۶

چکیده:

در این جستار، با توجه به سه نسخه پارتی M 80، M 40 و M 79 و با در نظر داشتن دست‌نویس سُغدی Mainz 412، متنی مانوی که درباره ستایش بزرگان (*Wuzurgān*) *(Āfrīwan)* است و با عنوان «st'w'd 'wd 'fryd 'yy tw» (ستایش و آفرین‌شده‌ای تو)، بازسازی و ویرایش شده است.

واژگان کلیدی: ستایش بزرگان، مانویّت، بازسازی، متن‌های M 80، M 40، M 79، Mainz 412.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Morano, Enrico. "Praised and Blessed Art Thou," in *Religious themes and text of pre-Islamic Iran and Central Asia (Studies in honour of Professor Gherardo Gnoli on the occasion of his 65th birthday on 6th December 2002)*, edited by Carlo G. Cereti, Mauro Maggi and Elio Provasi, Wiesbaden, pp. 257-263 (2003).

۲. استاد مطالعات ایرانی در دانشگاه ساپینزا رم ec.morano@gmail.com

۳. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول H_ardestani_r@yahoo.com

بخشی از سرودهای پارتی در پیوند با ستایش بزرگان (*Wuzurgān Āfrīwan*)^۱ در بر دارنده سرودهایی مربوط به پدر بزرگی است که در آن ستایش بزرگان، زیر نام «st'w'd 'wd 'fryd 'yy tw» به معنای «ستایش و آفرین بر تو باد» آمده است. چندین دست‌نویس از مجموعه تورفان برلین، در بر دارنده بخش‌هایی از این سرود ستایش به زبان پارتی (در اصل) است و برخی بخش‌ها هم به سُغدی بر جا مانده است. هنوز بررسی‌بی کامل درباره این متن‌ها انجام نگرفته است. البته بخش *مزامیر* (*Psalms*) که به نظر می‌رسد این مجموعه سرود مذهبی به آن تعلق داشته باشد و مری بویس آن را ویرایش کرده است، به ثمر نرسید و بی‌هیچ دست‌آوردی به جا ماند. قطعه‌هایی که در این جا ویرایش شده، اغلب انتشار نیافته است و در بر دارنده بخشی از سرودهای پارتی است که در کنار آن نسخه سُغدی آمده است.

با کمال میل، این قطعه کوچک را به استاد گرادو نیولی (Gherardo Gnoli) پیش‌کش می‌کنم که پدر حقیقی پژوهش‌های ایرانی در ایتالیا است: «st'w'd 'wd 'fryd 'yy tw» گرادو.

بخش آغازین این قطعه از سرود بزرگ‌داشت، به متن سُغدی موجود در پاریس تعلق دارد که هنوز به طور کامل، فهم نشده است. ص ۲۵: ۴ P25 I⁴

/1/ nm'cβr'm ZY 'βr < yn'm > pr 'wswyty p'z-n ZY pr rštw zβ'k ZKn
βγ'nw xšyδ RBkw ky ZY (*B)Y w

/2/ ny'k xcy s't rxwš(°)nt βγγšty ky ZY

P25 II⁵

۱. درباره این مجموعه سرود ستایش بنگرید به: (Waldschmidt-Lentz, 1925: 71; Henning apud Tsui) (Chi, 1943: 217).

2. Boyce, 1960: XXVIII n. 1.

۳. این متن را نخست بار بنونیست (Benveniste, 1940b: 159, commentary on p 236) در دفتر کارش در پاریس ویرایش و ترجمه کرد؛ اما او تشخیص نداد که متن به سرود آفرین بزرگان متعلق است. هنینگ (Henning, 1946: 713 with fn. 6 and 714 with fn. 1) در بررسی کتاب او، نه تنها به روشنی بیان کرده که متن مانوی است و در پیوند با مجموعه ستایش بزرگان؛ بل که سبب بهبود و اصلاح خوانش و درک بهتر از متن شده است.

4. Benveniste, 1940a: pl. 25A.

5. Benveniste, 1940a: pl. 25B

- /1/ nm(°)cβr'm ZY ''Bryn-'m pr 'wsywyty p'z-n ZY pr rštW
 /2/ [z]β'k ZK <n> βγ'n xšyδ RBkw z-rw'βγγ ky ZY
 /3/ ('B)Y w ZY ny<'>k x'cy s't rwxšnt βγγšty γwβty ZY ''βryty 'yš
 /4/ tyw δnn RBkw rwxš(n)<'> βc'npδ ZKh 'wt'kt ''βryty<t> {'yš}

/۱/ با ضمیری پاک و به راستی، نماز می‌بریم و ستایش می‌کنیم

/۲/ پادشاه ایزدان، بزرگ‌خدای زُروان را که

/۳/ پدر و نیای همه ایزدان نور است. ستایش و آفرین

/۴/ بر تو باد، به هم‌راه جهان درخشان بزرگ (و) ائون‌های مقدس.

این متن که در پشت طوماری چینی نگارش یافته، در بر دارنده *Mahāprajñāpāramitā* [سوترای خرد بزرگ] است که مطابق با [نظر] بنونیست^۱ ویرایش شده است.

املاي برخی واژه‌ها، گاهی دارای کم‌بود است و بنابراین، خوانش بعضی حروف، گمان-
 مندانه بوده است. من خوانش هتینگ را دنبال کرده‌ام که در مرور کتاب بنونیست پیش-
 نهاد داده است. هتینگ در ملاحظه نهایی در [متن] 4 / 1، β''ryty 'yš را اشتباه دانسته
 و درست آن را β''rytyt «به هم‌راه جهان درخشان بزرگ (و) ائون‌های مقدس» ترجمه
 کرده است.^۲ او این متن را چند سال پس از آن منتشر کرد^۳ که kt kyy 'tyšn s'k 'ty
 R/3-4 'frytyt 'wt'ptšm'r «فضاهای (Aeons) ملکوتی بی‌شمار یا تعداد» ترجمه کرده
 است.^۴

مقدمه نسخه پارتی این متن در M 7352 در گوشه بالای روی صفحه (در نسخه چینی،
 پشت صفحه است) دیده می‌شود. این بخش، سه سطر است که با خط بسیار درشت
 نوشته شده است.^۵

1. Benveniste, 1940b: 236.

2. Henning, 1946: 714 n. 1.

3. Henning, 1948: 307-308.

۴. هنینگ، خود، این عبارت را: «beata et gloriosa saecula neque numero neque prolixitate aestimanda of the Epistula Fundamenti» در BBB نقل کرده است (Henning, 1936: 70 on 566).

5. Boyce, 1960: 131.

M 7352 (pl. 5a)**Recto**

/1/ nm'c br'm '[w̄t̄ 'fryn'm pt̄ m'ng]

/2/ pw'g 'w̄t̄ pt̄ ('[zb''n r'št 15-16]

/3/ [5-6](g)[20-21]

آن بخش از سرود بزرگداشت که بر آنم در این جا آن را منتشر سازم، همان گونه که در بالا گفته شد، بخش پارتي و سُغدی است که در هر دو دست‌نویس مانوی M 80 و M 40/R (نسخه پارتي) وجود دارد^۱ و در یک قطعه سُغدی با عنوان Mainz 412 (دست‌نویس سُغدی) نیز این بخش موجود است. ادامهٔ سرود ستایش، فقط در نسخهٔ پارتي M 79 پیدا شده که البته انتشار نیافته است و همچنین در M 40/V. برای شفافیت بیشتر، متن بازسازی‌شدهٔ پارتي، با توجه به مطالب سه نسخه^۲ می‌آید که در کنار نسخهٔ سُغدی در پایان مقاله ارائه شده است:

M 80 (pl. 5b-c)**Recto**

/1/ rwšnystw̄m ° 's{''}t'w'd

/2/ 'wd 'fryd 'yy tw pydr

/3/ jywndg hrwyn wyl'st'n

/4/ wyl'stystwm ° 'wd dydn

/5/ rwšn ° cy hrwyn dydn °°

/6/ 'st'w'd 'wd ('fr)ydr

/7/ 'yy tw pydr ° jywndg [hrwyn]

۱. اطلاعات منتشرشده دربارهٔ این قطعه، تا حدودی پیچیده است. مولر پشت دست‌نویس را در سال ۱۹۰۴ منتشر کرده است (Muller, 1904: 48) و بویس نیز در سال ۱۹۶۰ آن را نقل کرده است (Boyce, 1960: 4). او خودش متنی را که فقط پشت دست‌نویسش را داشته، در کتابش با عنوان M 40 R منتشر کرده است (Boyce, 1975: 91 text af). این خطا در سال ۱۹۹۳ در کتاب کلیم‌کایت نیز تکرار شده است (Klimkeit, 1993: 397)؛ اما زوندرمان در سال ۱۹۹۶ آن را اصلاح کرده (Sundermann, 1996: 15) و عکسی از هر دو طرف با عنوان a-b. 45 چاپ کرده است. وپر در سال ۲۰۰۰، قطعه ۱۳ را با ابهامی بسیار منشر کرد. در واقع روی برگ دست‌نویس M 40 برای نخستین بار در این‌جا بازسازی شده است.

۲. اگرچه از متن موجود در M 79 تا اندازه‌ای استفاده کرده‌ام، ویرایش کامل این دست‌نویس را به زمانی دیگر موکول می‌کنم.

- /8/ bg'n bgystw(m)[° 'wd]
 /9/ wysp š(h)[rd'r'n šhrd'rystwm (?)
 /10/ 'st'[w'd 'wd 'fryd]
 /11/ 'yy tw (p)[ydr jywndg]
 /12/ pydr (c)[y hrwyn pydr'n °]

Verso

- /1/ 'wd 'fryd ° tw''n
 /2/ mnwhmyd wygr'dq
 /3/ 'c kw hrwyn ° mnwhmyd
 /4/ wygr'dg'n bwd 'hynd °
 /5/ 'st'w'd 'wd 'fryd °
 /6/ tw(°n) 'wš jywndg °
 /7/ [wzy](š)t 'wd 'rg'w ° 'c
 /8/ [kw hrw](y)n ° 'wš jywndg'n
 /9/ ['rg'w'n](u) wzyšt
 /10/ [bwd 'hynd ° '](š)t'w'd
 /11/ ['wd 'fryd ° tw']('n)
 /12/ ['ndyšyšn kyrbg]'wd

M 80 روی برگ دست‌نویس

- /۱/ روشن‌ترین. ستوده
 /۲/ و ستاییده‌ای تو، پدر!
 /۳/ ای زنده همه شگفت
 /۴/ شگفت‌انگیزترین، و دیدارهای
 /۵/ روشن‌تر، از هر روشنایی.
 /۶/ ستوده و ستاییده
 /۷/ هستی تو ای پدر [همه] زندگان
 /۸/ بغان‌ترین بغ، و
 /۹/ شهریارترین [همه پادشاهان]

۱۰/ ستوده [و آفرین‌شده]

۱۱/ هستی تو ای [پدرِ زندگان]

۱۲/ پدر همهٔ پدران

سطرهایی مفقود شده است.

پشتِ برگ دست‌نویس

۱/ و ستایش، بر تو باد

۲/ خرد بزرگ هشیار

۳/ در هر جا. خرد بزرگ

۴/ هشیاران بوده‌اند.

۵/ ستایش و آفرین،

۶/ بر تو باد ای زندهٔ آگاه.

۷/ [غیرت‌مند] و خوشایند از

۸/ [هر کجایان]. آگاه زندگان و

۹/ گزیدگان و غیرت‌مندان

۱۰/ [بوده‌اند]. ستایش

۱۱/ [و آفرین، برای تو است.

۱۲/ [نیکوکار و بخشنده] و

سطرهایی مفقود شده است.

این سرود ستایشِ چکامه‌سرا، خطاب به خدایِ نور با نیایش‌هایی ستایش‌آمیز است.

هر چیزی در سرزمینِ روشنایی، گزیده و کامل است و همهٔ آفرینش نور، کامل و بی‌هیچ

نقصی است. پدرِ روشنی که خود در هیچ‌جا به وصف نیامده است، مبدأ و سرچشمهٔ

همهٔ آفرینش سپند است که در ریختِ بی‌عیب و کامل است. این موضوع در متن، با

استفاده از صفت‌هایِ عالی، تأکیدِ مؤکد شده است؛ صفت‌هایی مانندِ wyl'st'n،

šhrd'r'n šhrd'rystwm، bg'n bgystwm، wyl'stystwm یا عبارت‌هایی مانندِ «ستوده

و آفرین بر تو باد...».

این متن: [° n'pydr hrwyn [c]pydr [g]wjdry [p]tw 12-11/R/ با ترجمهٔ سُغدی در 412/R/6-8 Mainz: (بنگرید پس از این) 'th s'nt'w-z' βγ' rw-z' tyw š yš 'ptry' 'ptry' بازسازی شده است. از آن جایی که M 40/R (بنگرید پس از این)، همان متن M 80/V است، سطرهای گم‌شدهٔ روی دست‌نویس را می‌توان این‌گونه بازسازی کرد:

[° n'kw rwsn' b'm tw'ndyšyšn [° n'pydr fryd'w'd' st'w'd' ° n'pydr fryd'w'd' st'w'd' ° n'hrwyn b'm rwsn'n bwd'hynd ° n'st'w'd].

از این گذشته، این بازسازی، با متنی سُغدی تصدیق می‌شود:

° n'prn šnyxw (w')t (y)š'fryty ZY (° n'βγ' rw-z' tyw (t)š'fryty ZY (° n'ch) x' (s)'t rwsn't'h [° n'kt'nt ° n] (γw) [βty (Mainz 412/R/8-V/1)]. همهٔ متنی این بخش از سرود ستایش (V/1-12)، بر بنیاد این عبارت تنظیم شده است: «ستایش و آفرین (هست یا باشد) بر تو خرد/ ذهن/ فهم/ هوش / [اندیشه]؛ از این رو، ستایش باشد هر کجا خردها/ ذهن‌ها/ فهم‌ها/ هوش‌ها/ [اندیشه‌ها] هست». پنج اندام نَفَس [بهمین بزرگ]: خرد، ذهن، فهم، هوش و اندیشه^۱ و مفهوم آن همان پدر بزرگی است که بنیاد و سرچشمهٔ همهٔ آفرینش روشنایی است؛ بدین‌سان، این سرود به هم-تُخمگان روشنی وابسته است. با پنج اندام نَفَس، پنج عضو پدر مطابقت می‌یابد که از او صادر شده‌اند.^۲ موردی مشابه در سرودی ناقص از این مجموعه موجود است:

Qašudagān Āfrīwan: [k'dwš k'dwš k'dwš] 'w tw 'ndyšyšn wzrg ° n'c/ kw hrwyn ° n'ndyšyšn kyrbg b[w d] / '(h)[ynd].^۳

M40/R⁴

/H/ {Blue} jm'n 'whbyh

/I/ (tw'n b'm) rwsn ° n'c kw

۱. در این منبع: (Waldschmidt-Lentz, 1926: 42)، معادل‌های پارتی، سُغدی، چینی، سُریانی، عربی، یونانی و لاتین، پنج عضو نَفَس [بهمین بزرگ] در جدول ارائه شده است.

2. Klimkeit, 1993: 30.

3. M 75/V/1-3, Müller, 1904: 70; Boyce, 1975: 92, text ag, 5.

4. Sundermann, 1996: pl. 45a.

- /2/ (hrwyn) ° (b'm) rwšn'n bwd
 /3/ ('hynd) ° ('st'w'd 'w)d 'fryd °
 /4/ (tw'n mnwhmyd wygr'dg) ° 'c
 /5/ (kw hrwyn mnwhmyd wygr')dg'n
 /6/ (bwd 'hynd ° 'st'w'd 'wd)
 /7/ 'fryd ° tw'n ('wš jywndg) °
 /8/ wzyšt ('wd 'rg'w ° 'c kw)
 /9/ [hrwyn] (° 'wš jywndg'n)
 /10/ ['rg'w'n] ('wd wzyšt bwd 'hynd °)
 /11/ ['st'w'd 'wd] ('fryd ° tw'n)

Lines missing

این دست‌نویس، تا اندازه‌ای در بردارندهٔ همان متن M 80/V است که سرصفحهٔ آن چند سطر بیش‌تر (R/1-3) دارد که به احتمال، معطوف به عنوانِ قطعهٔ پیش است یا این‌که ممکن است برای همیشه، ریختِ نهایی آن *wysp jm'n 'whbyh* باشد.

Mainz 412 (pl. 5d-e)

Recto

- /1/ [γwβt](y Z)[Y ''fryty 'yš tγw]
 /2/ (z-r)w' βγ' (° ')[z-w'nt' wy']
 /3/ s't 'z-w'nty-ty 'pt(r)[y]
 /4/ 'xš'ywn' pr wy-spw
 /5/ 'xš'ywny-t ° γwβty ZY ''pny-
 /6/ ty 'yš tγw z-rw' βγ'
 /7/ 'z-w'nt' wy' s'th
 /8/ 'ptrty' 'ptry ° γwβty ZY
 /9/ (')fryty '(y)š (t)γw z-rw'
 /10/ βγ' ° γwβty (')xw t(w')
 /11/ rwxšny prn ° (ck)n'ch
 /12/ ZY x' (s)'t rwxšnt'h

Verso

۱. بررسی جامع سرصفحه‌های قطعه‌های ستایش بزرگان که به مورانو تقدیم شده، زیر چاپ است.

- /1/ [prnt 'kt'nt °] (γw)[βty ZY]
 /2/ [''fryty x](w) tw' wγr't[y]
 /3/ ['](z-n)' ° ckn'ch ZY x's't
 /4/ wγr'ty 'z-nt' 'kt'nt °
 /5/ γwβty ZY ''fryty xw tw'
 /6/ 'z-w'nty m'nw nyxw
 /7/ 'xšnky ° ckn'ch ZY x'
 /8/ (s)'t 'z-w'nty nyxt γwβty
 /9/ m'nt 'k(t'nt °) γwβty (ZY)
 /10/ ''fryty 'xw tw' šyr'kw
 /11/ rwx(š)[n]y 'šm'r' ckn'c
 /12/ ZY x' s't šyr'kw 'ty

روي برگ دست‌نویس

- /۱/ [ستایش و آفرین بر تو باد]
 /۲/ خدای زُروان، [ای زنده!]
 /۳/ تویی پدرِ همهٔ آفرینش.
 /۴/ پادشاهِ همهٔ
 /۵/ پادشاهان. ستایش و آفرین
 /۶/ بر تو باد، خدای زُروان!
 /۷/ زنده‌پدري که در همهٔ روزگار
 /۸/ پدر است. ستایش و
 /۹/ آفرین برای تو است، خدای زُروان.
 /۱۰/ ستایش تو را
 /۱۱/ خردِ روشنایی، به هر جا که
 /۱۲/ همهٔ نورها

پشتِ برگ دست‌نویس

- /۱/ [خردها باشند] ستوده و

۲/ [آفرین] برای تو ای هشیار

۳/ خرد بزرگ، در همه جا که

۴/ خردمند خرد داشته است.

۵/ ستایش و آفرین برای تو است

۶/ آگاهی جاودان، ژرف

۷/ (و) باشکوه در هر جایی که

۸/ پُرخردان (و) زندگان

۹/ هشیاران ستایش شده‌اند. ستایش و

۱۰/ آفرین برای تو سودبخشنده است، هر جایی که

۱۱/ خرد روشن، هر جایی که

۱۲/ همهٔ صاحبانِ کرم و ... بوده‌اند.

این قطعه شامل دوازده سطر تقریباً کامل است که فقط سطر نخستش ناپیدا است. نوشتار بسیار واضح است. β از y با نقطه متمایز و زیرنگاشت شده است.

بازسازی [z-w'nt' wy'] s't 'z-w'nty-ty 'pt(r)[y] /2-3/، «پدر همهٔ آفرینش زنده» از روی گمان انجام گرفته است. خوانش متن پارتی $bg'n bgystw(m)$ [hrwyn] $jywndg$ در این جا، با سنجشی منطقی ترجمه شده است.

بازسازی متن پارتی (M 80+ M 40+ M 79)

[...] {M 80/R} $rwšnystwm$ ° 'st'w'd

'wd 'fryd 'yy tw pydr

$jywndg$ hrwyn wyl'st'n

wyl'stystwm ° 'wd dydn

$rwšn$ ° cy hrwyn dydn °°

'st'w'd 'wd 'fryd

'yy tw pydr ° $jywndg$ [hrwyn]

$bg'n$ $bgystwm$ ° 'wd

wysp š(h)[rd'r'n šhrd'rystwm (?) °]

'st'[w'd 'wd 'fryd]

'yy tw p[yr jywndg]
 pydr (c)[y hrwyn pydr'n ° 'st'w'd 'wd
 'fryd 'yy tw pydr ° ° 'st'w'd 'wd 'fryd]
 {M 40/R} t̥w'n **b'm** rwšn ° 'c kw

 hrwyn ° b'm rwšn'n bwd
 'hynd ° 'st'w'd
 {M 80/V} 'wd 'fryd ° tw''n
mnwhmyd wygr'dq
 'c kw hrwyn ° mnwhmyd
 wygr'dg'n bwd 'hynd °
 'st'w'd 'wd 'fryd °
 t̥w'n '**wš jywndg** °
 wzyšt 'wd 'rg'w ° 'c
 kw hrwyn ° 'wš jywndg'n
 'rg'w'n u wzyšt
 bwd 'hynd ° 'št'w'd
 'wd 'fryd ° tw''n
'ndyšyšn kyrbg 'wd
 [... 'c kw hrwyn 'ndyšyšn kyrbg
 'wd ... bwd 'hynd °]
 {M 79/R} 'st'w'd 'wd 'fryd
 tw'n **frm'ng** 'frydg u
 wzyštg ° 'c **kw** hrwyn
 prm'ng 'frydg u wzyšt °
 z'd 'wd pyd'g bwd 'hynd
 'st'w'd bw'h (tw'n)
 dydn 'rg'wyft (.) [5-6]
 hwcyhryft ° u p(°) [4-5]
 'st'(w'd) ['wd 'fryd 'yy] {M 40/V} wysp dydn
 'brdw(m) ° 'st'w'd 'wd
 'fryd 'yy tw pydr ° jywndg
 hsyng ° ky nxwyn 'brdr ° rwšn

q'w ° šwj'n wzyšt ° 'wd
 zwrmd 'st ° tw 'yy pyd ° cy
 'ymyn ° {M 79/V} hrwyn qryšn ° rdbyn
 z'wr'n rwn'n ° u hynz'wryft
 cy w'xt bwd ° 'c tw z'd
 'c tw wyspryxt ° 'c tw
 'zgd ° 'c tw pyd'g bwd 'c
 tw zwrmd bwynd ° pd tw...

بازسازی متن سُغدی (Mainz 412)

[γwβt](y Z)[Y ''fryty 'yš tγw]
 (z-r)w' βγ' (° '')[z-w'nt' wy']
 s't 'z-w'nty-ty 'pt(r)[y]
'xš'ywn' pr wy-spw
'xš'ywny-t ° γwβty ZY ''pry-
 ty 'yš tγw z-rw' βγ'
 'z-w'nt' wy' s'th
 'ptrty' 'ptry ° γwβty ZY
 (')fryty '(y)š (t)γw z-rw'
 βγ' ° γwβty (')xw t(w')
 rwxšny prn ° (ck)n'ch
 ZY x' (s)'t rwxšnt'h
 [prnt 'kt'nt °] (γw)[βty ZY]
 [''fryty x](w) tw' wγr't[y]
['](z-n)' ° ckn'ch ZY x's't
 wγr'ty 'z-nt' 'kt'nt °
 γwβty ZY ''fryty xw tw'
'z-w'nty m'nw nyxw
 'xšnky ° ckn'ch ZY x'
 (s)'t 'z-w'nty nyxt γwβty
 m'nt 'k(t'nt °) γwβty (ZY)
 ''fryty 'xw tw' šyr'kw
 rwx(š)[n]y **'šm'r'** ckn'c

ZY x' s't šyr'kw 'ty

منابع و مأخذ:

- Benviniste, É. 1940a, *Codices Sogdiani, Manuscrits de la Bibliothèque Nationale (Mission Pelliot)*, reproduits en fac-similé avec une introduction, Copenhagen.
- Benvenistr, É. 1940b, *Textes sogdiens Édités*, traduits et commentés, Mission Pelliot en Asie Centrale. Sér. in-quarto 3, Paris.
- Boyce, M. 1960, *A catalogue of the Iranian manuscripts in Manichean script in the German Turfan collection*, Berlin.
- M. Boyce. 1975, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian Text*, Acta Iranica 9a, Tehran and Liège.
- W. B. Henning. 1934, *Ein manichäisches Bet-und Beichtbuch*, APWA 10, Berlin.
- W. B. Henning. 1964, "The Sogdian texts of Paris", *BSOAS* 11, pp 713-740.
- W. B. Henning. 1948, "A Sogdian fragment of the Manichaean Cosmogony", *BSAS* 12, pp 306-318.
- Klimkeit, H. J. 1993, *Gnosis on the Silk road (Gnostic texts from Central Asia)*, New York.
- Morano, E. forthcoming. "A Manichaean Oratio Dominica", *to appear in the Proceedings of the First International Conference of Manichaean Studies, Naples, 3-6 September 2001*.
- Müller, F. W. K. 1904, *Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesisch-Turkistan*, II APAW, Anhang.
- Sundermann, W. (ed.). 1996, *Iranian Manichaean Turfan texts in early publications (1904-1934)*, Photo edition, Corpus inscriptionum Iranicarum, Supplementary series 3, London.
- Tsui Chi. 1943, Mo ni chiao hsia pu Tsan: "The lower (Second?) section of the Manichaean hymns", *BSOAS* 11, pp 174-219.
- Waldschmidt, E., Lentz, W. 1926, *Die Stellung Jesu im Manichäismus*, APAW 4.

Weber, D. (ed.). 2000, *Iranian Manichaean Turfan texts in publications since 1934*, Photo Edition, Corpus inscriptionum Iranicarum, Supplementary series 4.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۸

مسأله ایمان؟ سرکوب مذهبی و تمرکز سیاسی در شاهنشاهی ساسانیان در دوره یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ میلادی)^۱

اسکات مک‌دانا^۲

ترجمه محمد حیدرزاده^۳ و سلمان رئیسی^۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۷

«و تهم-یزدگرد به آن مکانی رفت که نامش بیت تِتا^۵ بود، جایی که شهیدان روزگار پادشاهی شاپور [شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹)] به قتل رسیده بودند، بر تخت قضاوت نشست و در مقابل مردم ابزارهای متفاوت شهادت را نمایش داده و به آن‌ها گفت: «شاه یزدگرد این دستور را داد که اگر شما فرمان شاهانه ایشان را گردن ننهید و به میل او عمل نکنید، اگر خداوند بزرگ، خورشید را نپرستید

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

McDonough, Scott. "A Question of Faith? Persecution and Political Centralization in the Sasanian Empire of Yazdgard II (438-457 CE)," in *Violence in Late Antiquity Perceptions and Practices*, Edited By H.A. Drake, London: Routledge, 2006. pp 67-80.

این مقاله پیش‌تر در پنجمین کنفرانس دوسالانه تغییر مرزها در باستان متأخر: خشونت، قربانیان، و سرکوب در باستان متأخر (سنتا باربارا، کالیفرنیا، ۲۰ مارس ۲۰۰۳ میلادی) ارائه شده بود تحت عنوان:

"Three Faces of Persecution: Manifestations of Religious Conformity and Dissent in the Sasanian Empire of Yazdgard II (438-457 CE)"

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ویلیام پترسون mcdonoughs21@wpunj.edu

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران m.heidarzadeh@ut.ac.ir

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه تهران salmanraeisi94@gmail.com

5. Beth Teta

و آب و آتش و فرزندان هرمزد را عبادت نکنید، آن گاه زندگی شما با این ابزار و وسایل تخریب خواهد شد.^۱

این بند از کتاب سده ششمی *تاریخ کرخا بیت سلوک*^۲، با لحن شورانگیز یک تذکره شهدای مسیحی مقدمه‌ای بی‌واسطه درباره کشتار عظیم مسیحیان کرخا (کرکوک امروزی در شمال عراق)، مرکز شهر بیت گرمایه^۳ در سال ۴۴۶ ارائه می‌کند.^۴ بر اساس گزارش‌هایی همچون آنچه که در *تاریخ کرخا* آمده‌است، تاریخ‌دانان جدید عموماً از دوره پادشاهی یزدگرد دوم، شاهنشاه ساسانی، به‌عنوان دوره‌ای از سرکوب مذهبی بی‌رویه اقلیت‌ها که ناشی از تعصب مذهبی و پارانویای شاه است صحبت می‌کنند.^۵ در حالی که برخی از شواهد، شخصیت‌پردازی‌هایی این‌چنینی از یزدگرد و روش حکومت او را تأیید می‌کنند، اما سه مورد آزار دینی در دوره پادشاهی او را به‌سختی می‌توان تبعیض‌آمیز دانست. پژوهش‌های تازه که به‌شدت بر چارچوب تفسیری مسیحیان از تذکره‌های قدیسان متکی است، تمایز مهم میان قصد دولت ساسانی و نتایج نهایی

1. P. Bedjan ed., *Acta martyrum et sanctorum syriace* (Leipzig, 1891) [=AMS] 2.522–3 [*History of Karka de Beth Selok* =AMS 2.507–35]; G. Hoffmann, *Auszüge aus syrischen Akten persischer Märtyrer* (Leipzig, 1880) 43–60 and O. Braun, *Ausgewählte Akten persischer Märtyrer Bibliothek der Kirchenväter* 22 (Kempten and Munich, 1915) 179–87, provide German translations and commentaries of the *History of Karka*; P. Peeters, *Bibliotheca hagiographica orientalis* (Brussels, 1910) 154 [=BHO 705].

2. *History of Karka de Beth Selok*

3. Beth Garne

۴. درباره جغرافیا:

J.-B. Chabot ed., *Synodicon Orientale ou recueil de synodes nestoriens* (Paris, 1902) 617, 665–85; R. Gyselen, *La Géographie administrative de l'Empire sasanide* (Paris, 1989); J.M. Fiey, *Pour un Oriens Christianus Novus: Répertoire des diocèses syriaques orientaux et occidentaux* (Beirut, 1993).

5. T. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden* (Leiden, 1878) 114 n. 1; J. Labourt, *Le Christianisme dans l'Empire perse sous la Dynastie sassanide (224–632)* (Paris, 1904) 126–30; E. Sachau, "Von den rechtlichen Verhältnissen der Christen im Sasanidenreich," *Mitteilungen des Seminars für orientalische Sprachen* 10 (1907) 79; A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides, deuxième édition revue et augmentée* (Copenhagen, 1944) 282–9; R.N. Frye, *The History of Ancient Iran* (Munich, 1983) 320–1; R.N. Frye, "The Political History of Iran Under the Sasanians," in E. Yarshater ed., *Cambridge History of Iran*, Volume 3.1 (Cambridge, 1983) [=CHI 3] 146–7; J. Neusner, "Jews in Iran," *CHI* 3.2 915–6; J.P. Asmussen, "Christians in Iran," *CHI* 3.2 941–2; M.G. Morony, "Sasanids," in H.A.R. Gibb, et al. eds, *Encyclopaedia of Islam* second edition (1960–) [=EI2] 9.76,

منبع آخر، به‌رغم طول کوتاه آن، بی‌طرفانه‌تر است.

تلاش‌های آن‌ها را کم‌اهمیت جلوه داده‌است. با در نظر گرفتن این مسئله، مطالعه دقیق این منابع روشن می‌کند که روابط یزدگرد، هم با مسیحیان کلیسای شرقی و ارمنی و هم با یهودیان بابل، بخشی از یک برنامه نظام‌مند و بلندپروازانه تمرکزگرا بود که در تلاش برای رفع نگرانی‌های واقعی و بالقوه مرتبط با وفاداری غیر زردشتی‌ها ایجاد شد. امتناع غیر زردشتی‌ها از پذیرش این اقدام، ناگزیر منجر به زنجیره اسفباری از مقاومت، خشونت، و در نهایت کشتار وسیع شد که دوره پادشاهی یزدگرد را تعریف کرده‌است.

مورخان معاصر، دوره پادشاهی یزدگرد دوم را به‌صورت دقیق و پیگیر تحلیل و بررسی نکرده‌اند. در واقع، سرتاسر سده میان مرگ شاپور دوم، و آغاز پادشاهی قباد یکم (۴۸۸-۴۹۶؛ ۴۹۸/۹-۵۳۱) توجهات اندکی را در پژوهش‌های جدید جلب کرده‌است، حتی به‌نسبت استانداردهای محدود مطالعات ساسانی. توجه اندک پژوهشگران مدرن به این دوره احتمالاً می‌تواند ناشی از فقدان گزارش‌های موجود در زبان‌های کلاسیک، و نیز توجه محدود تاریخ‌نگاری عربی سده‌های میانه به این دوره، و کمبود شواهد مکتوب معاصر باشد.

با این حال، آثاری اندک، اما در حال افزایش، درباره وضعیت دینی اقلیت‌ها در ایران وجود دارد. مقاله کوتاه براک تحت عنوان «مسیحیان در شاهنشاهی ساسانی: یک مورد از وفاداری تقسیم‌شده» که به‌طور خاص به سرکوب مذهبی مسیحیان در دوره ساسانی می‌پردازد، به‌خوبی صورت این پرسش را در یک سنت تحلیلی ارائه می‌دهد که به اثر ۱۹۰۴ لایبور^۱ تحت عنوان مسیحیت در ایران دوره ساسانی^۲ باز می‌گردد.^۳ براک عقیده دارد که اقلیت‌های مذهبی عموماً از ترویج دین زردشتی از سوی شاهنشاهی ساسانی و تعصب فردی روحانیون زردشتی لطمه دیدند. ریزش پایگاه پیروان زردشتی به‌واسطه

1. J. Labourt

2. *Le christianisme dans l'Empire perse sous la Dynastie sassanide*

3. S.P. Brock, "Christians in the Sasanian Empire: A Case of Divided Loyalties," in S. Mews ed., *Religion and National Identity: Studies in Church History* 18 (1982) 1-18.

براک با لایبور آغاز می‌کند و یک بررسی کوتاه درباره ادبیات کلیسای شرق را فراهم می‌آورد. در این زمینه باید آثار زیر را نیز افزود:

W.S. McCullough, *A Short History of Syriac Christianity to the Rise of Islam* (Chico, CA, 1982) and W. Baum, D.W. Winkler, *The Church of the East* (London, 2003).

تبلیغات مذهبی مسیحیان، احساساتی را علیه مرتدان و کشیش‌های مسیحی که آن‌ها را «گمراه» کرده بودند شعله‌ور کرد. با این حال، به نظر براک، تنها نمونه‌های سرکوب خشونت‌بار، گسترده، و با سازمان‌دهی از مرکز مسیحیان در شاهنشاهی ساسانی، همواره با دوره‌های کشمکش‌های مرزی میان ایران و امپراتوری روم که به‌طور فزاینده‌ای در حال مسیحی‌شدن بود همبستگی دارد.

متأسفانه الگوی براک قادر به توضیح کامل اکثر ابعاد پیچیده‌تر سرکوب در میانه سده پنجم نیست. به‌طور خاص، دامنه گسترده تلاش‌های یزدگرد — به‌طور مستقیم علیه ارمنی‌ها، مسیحیان آرامی، و نیز یهودیان بابل — و تلاش‌های منحصر به‌فرد نمایندگان شاه برای تغییر دین تعداد زیادی از مسیحیان به دین زردشتی، برخلاف تحلیل براک به نظر می‌رسد.^۱ در واقع براک تنها محاسن و خدمات دوره پادشاهی یزدگرد را بیان کرده‌است.^۲ دیگر نویسندگان جدید، این دوره را به زبان جدلی تذکره‌های مسیحی و با اشاره به «بنیادگرایی مذهبی» یا «تعصب سلطنتی» سیستماتیک یزدگرد و مقامات او توصیف می‌کنند.^۳ مایکل مورونی به‌شدت با این نظر مخالف است و ادعا می‌کند که در دوره پادشاهی یزدگرد «... شاهد آغاز تلاش‌های جدی برای گسترش نوعی از دین زردشتی و ایجاد یک هویت یکنواخت مذهبی در میان ساسانیان هستیم، شبیه به تلاش‌های معاصر توسط بی‌زانس برای مقابله با مجادله‌های نسطوری و مونوفیزیتی».^۴ متأسفانه مورونی درباره این ادعا جزئیاتی را ذکر نمی‌کند، اگرچه مطالعه انتقادی منابع بعضی از نقطه قوت‌های این ادعا را نشان خواهد داد.

برای روشن کردن وقایع آن دوره چه منابعی باقی مانده‌اند؟ عمده توصیفات از دوره پادشاهی یزدگرد دوم در شهادت‌نامه‌های سربانی و ارمنی وجود دارند. در استفاده از این تذکره‌ها به عنوان شواهد تاریخی باید احتیاط زیادی به خرج داد. جدل‌های مذهبی نویسندگان این متون مبنی بر این که مقاومت و فداکاری، برتری اخلاقی مسیحیان، و

1. Brock, "Christians," 14–5.

2. Ibid., 5, 7 n. 29.

3. Asmussen, "Christians in Iran," 942; W.G. Young, *Patriarch, Shah and Caliph* (Rawalpindi, 1974) 56.

4. Morony, "Sasanids," 76.

حقانیت نهایی ایمان آن‌ها را ثابت می‌کند، همراه با پایبندی تذکره‌نویسان در تقلید از کهن‌الگوهای قدیمی‌تر سبب شده‌است مرز بین واقعیت و مضامین رایج شهادت‌نامه‌ها مبهم شود. آیا روش‌های دقیق سرکوب که در این منابع توصیف شده‌اند، منعکس‌کننده عرفی شهادت‌نامه‌نگاری است که از درون سنت تذکره‌نویسی رومی توسعه یافته‌است؟ آیا رساله‌های اعمال شهدا در دوره شاپور دوم، از اعمال بعدی مورد اقتباس قرار گرفته‌اند یا خاطراتی معتبر از این اعمال در دوره یزدگرد دوم هستند؟^۱ پاسخ این پرسش‌ها روشن نیست. با این وجود، بولانیان^۲ تلاش‌های زیادی برای تعیین ارزش و محدودیت‌های شهادت‌نامه‌های دوره ساسانی به‌عنوان مدرک تاریخی انجام دادند، از جمله شهادت‌نامه‌های دوره پادشاهی یزدگرد دوم.^۳ شواهد داخلی نشان می‌دهند که روایات اصلی گزارش‌های مسیحیان سریانی و ارمنی در دوره پادشاهی یزدگرد دوم، بر اساس رویدادهایی که هنوز در خاطر مردم باقی مانده‌بود نوشته شده‌اند. به نظر می‌رسد یادبود سالیانه شهیدان کرخا بیت سلوک در زمان جاثلیقی بابوی (حدود ۴۵۰-۴۸۴) نوشته شده‌است، تقریباً در زمان مرگ پیروز (۴۵۷-۴۸۴).^۴ متن موجود از تاریخ کرخا بیت

1. G. Wiessner, *Zur Märtyrerüberlieferung aus der Christenverfolgung Schapurs II: Abh. der Akademie der Wissenschaften zu Göttingen, Phil.-hist. Kl. 3/67* (Göttingen, 1967).

2. Bollandists

بولانیان انجمنی از عالمان، واژه‌شناسان، و مورخان مسیحی هستند که از ابتدای سده هفدهم درباره قدیس‌نگاری و فرقه‌های مقدس در مسیحیت مطالعه می‌کنند (م).

3. P. Devos, "Les Martyrs persans à travers leurs Actes syriaques," *Atti del Convegno sul tema: La Persia e il mondo Greco-Romano* (Rome, 1966) 213-25,

یک فهرست بسیار مفید از قدیس‌نگاری‌های ساسانی و مطالعات مدرن زبان‌شناسی را فراهم می‌کند. مطالعات گزارش‌های شهادت‌نامه‌ها در دوره یزدگرد دوم:

J. Corluy, "Historia sancti Mar Pethion martyris syriace et latine edidit nunc primum ex. Cod. Londinensi (Addit. mss. 12174)," *AB 7* (1888) 5-44; L.H. Gray, "Two Armenian Passions of Saints in the Sasanian Period," *AB 67* (1949) 361-76; J.M. Fiey, "Vers la réhabilitation de l'Histoire de Karka d'Béth Sloh," *AB 82* (1964) 189-222.

4. *AMS* 2.531-535; Fiey, "Vers la réhabilitation," 211-22.

به نظر می‌رسد که این نکته به‌واسطه وجود بندی در رویدادنامه آربلا تأیید می‌شود:

Chronicle of Arbel: P. Kawerau ed., *Die Chronik von Arbela, CSCO 467-8* [=Scriptores Syri 199-200] (Leuven, 1985) [=Chron. Arbel] 70-1.

از سوی دیگر، بحث درباره قدمت، صحت، و نویسنده رویدادنامه آربلا در مطالعات سریانی همچنان مطرح است. برای یک ارزیابی مفید از متن و استدلال‌های موافق و مخالف درباره صحت این متن، همراه با کتاب‌شناسی، نک:

سلوک احتمالاً به طور مستقیم مربوط به این یادبود سالیانه باشد. افزون بر این، شهادت‌نامه سربانی آدور-هرمز، *آناهید*، و پثیون^۱ جزئیات معتبری درباره اعمال و اعتقادات زردشتی‌ها و زُروانی‌ها در سده پنجم را ارائه می‌دهد.^۲ کتاب *تاریخ ارمنستان* اثر مورخ و متکلم ارمنی، غازار پاربتسی، اثری که بسیار مدیون سنت تذکره‌نویسی است نیز محصول اواخر سده پنجم است.^۳ ضمناً، *تاریخ وارطان* نوشته بیغیشه وارداپت که بیش‌تر مورد ارجاع واقع می‌شود، به طور حتم آفریده اواخر سده ششم است، و تا حدی می‌توان آن را شرح و تفسیر تصنعی مطالب کتاب غازار دانست.^۴

طیف دیگری از منابع، جزئیات این دوره را پوشش می‌دهند. رساله جدلی بدون عنوان ارمنی، اثر یزینیک کوغباتسی^۵ که به طور سنتی ددئو نامیده می‌شود، از الگوی زروانی دین زردشتی که توسط یزدگرد ترویج شده صریحاً انتقاد می‌کند و به احتمال قوی زمان نگارش آن به اواخر دهه ۴۴۰ برمی‌گردد.^۶ در مقابل، تواریخ خاخامی، مانند *رساله شریرا*

O.J. Schrier, "Syriac Evidence for the Romano-Persian War of 421-422," *GRBS* 33 (1992) 82-3, n. 26-7.

شریر نتیجه می‌گیرد که هسته اصلی این اثر می‌بایست رویدادنامه‌ای ناشناس باشد که پیش از سال ۵۶۹ میلادی کتابت شده‌است. برای یک بررسی جدید، با رویکردی شکاگانه‌تر، نک:

C. Jullien, F. Jullien, "La *Chronique d'Arbèles*. Propositions pour la fin d'une controverse," *OrChr* 85 (2001) 41-83.

1. *Acts of Adur-Hormizd, Anahid, and Pethion*

2. *AMS* 2.559-631 [=Acts of Adur-Hormizd, Anahid, and Pethion]; J. Corluy, "Historia sancti,"

این منبع از روایت خطی دیگری به *اعمال پثیون* استناد کرده‌است؛

N. Sims-Williams, *The Christian Sogdian Manuscript C2* (Berlin, 1985) 31-68:

این منبع نیز دربردارنده ترجمه‌ای ناقص از این سلسله اتفاقات است؛

BHO 25 [=7], 47 [=11], 923-5 [=203]. J.P. Asmussen, "Acts of Adur-Hormizd and of Anahid," in E. Yarshater, et al. eds, *Encyclopaedia Iranica* (London and Costa Mesa, CA, 1987-) [=EIr] 1.430.

3. G. Ter-Mkrč'ean, S. Malxasean eds, *Patmut' iwn Hayoc'* (Tiflis, 1904) [=Łazar]. R.W. Thomson, *The History of Łazar P'arpec'i* (Atlanta, 1991) 1-8. See the Armenian *passio* of Atom for a more overtly hagiographical text, L. Alishan ed., *Sup'erk' Haykakank'* (Venice, 1853-61) 19.69-82; Grey, "Two Armenian Passions," 369-76; *BHO* 119 [=29-30].

4. E. Ter Minasean ed., *Elishei vasn Vardanay ew Hayoc' paterazmin* (Erevan, 1957) [=Elishe]. R.W. Thomson, *History of Vardan and the Armenian War* (Cambridge, MA, 1982) 25-9.

5. Eznik Kołbac'i

6. L. Maries, C. Mercier eds and tr., *De Deo, Patrologia Orientalis* 28 (Paris, 1958) [=Eznic]; M.J. Blanchard, R.D. Young, *A Treatise on God Written in Armenian by Eznik of Kołb*

محصول اواخر دوره گائونیک هستند، اگرچه صحت محتوای آن‌ها گاهی اوقات در منابع مستقل تأیید شده است.^۱ به همین منوال، رویدادنامه‌های متأخر سریانی و عربی (حدود ۸۰۰-۱۲۵۰) محتوای روایات متقدم را تأیید می‌کنند و ممکن است با تغییرات محدودی، بخش‌هایی از نوشته‌های تاریخی پیشین را در خود حفظ کرده باشند، مانند سالنامه‌های گم‌شده دودمانی ایرانی میانه و تواریخ.^۲

این منابع علی‌رغم کاستی‌های شان روایتی منطقی و منسجم از روابط یزدگرد با غیر زردشتیان شاهنشاهی اش را به دست می‌دهند. اقلیت‌های دینی در ایران دوره ساسانی از دیرباز با سرکوب مذهبی دست و پنجه نرم می‌کردند. از زمان تأسیس سلسله ساسانی، پادشاهان ساسانی به طرق مختلف بر زردشتی بودن شان تأکید می‌کردند مثلاً با ایجاد آتشکده‌ها، استخدام روحانیون به عنوان مقام‌های دولتی، جای دادن آتش‌دان در پشت سکه‌ها، و اشاره رسمی به خودشان تحت عنوان «بغ مزدایرست، شاهنشاه ایران و انیران، که چهر از ایزدان دارد».^۳ سرکوب‌های گسترده، حبس، و اعدام مسیحیان و دیگر اقلیت‌های دینی، در کنار ترفیع دین زردشتی توسط ساسانیان گسترش یافت و در دوره پادشاهی شاپور دوم، در اوایل دهه ۴۲۰، و نهایتاً در دوره پادشاهی یزدگرد دوم به نقطه اوج رسید.^۴

با این حال، متون متقدم ارمنی و سریانی تأیید می‌کنند که یزدگرد در هفت سال نخست پادشاهی اش نسبت به مسیحیان تساهل مذهبی داشته یا دست کم نسبت به

(*floruit ca.420-ca.450*), *Eastern Christian Texts in Translation* 2 (Leuven, 1998); J.R. Russell, "Eznik of Koḥb (Koḥbac'i)," *Elr* 9.a.2.129-30.

1. Neusner, "Jews in Iran," 913-23.

۲. نمونه‌ها:

L. Sako, "Les sources de la Chronique de Séert," *Parole de l'Orient* 14 (1987) 155-66; J. Howard-Johnston, "The Two Great Powers in Late Antiquity," and Z. Rubin, "The Reforms of Khusro Anushirwan," in A. Cameron ed., *Studies in Late Antiquity and Early Islam: The Byzantine and Islamic Near East: III States, Resources and Armies* (Princeton, 1995) 157-226, 227-98.

3. R. Göbl, *Sasanian Numismatics* (Würzburg, 1971) table xv; Morony, "Sasanids," 71.

4. P. Gignoux ed., *Les quatre inscriptions du Mage Kirdir*, *Studia Iranica* 9 (Paris, 1991); P. Gignoux, "Church-State Relations in the Sasanian Period," in S. Mews ed., *Religion and National Identity* (Oxford, 1982) 72-82; Morony, "Sasanids," 72-3. Shapur II: *Sozom. Hist. eccl.* 2.9-15; Morony, "Sasanids," 74; R.W. Burgess, "The Dates of the Martyrdom of Simeon Bar Sabba'e and the 'Great Massacre'," *AB* 117 (1999) 9-66.

سرنوشت‌شان بی‌اعتنا بوده‌است. با این وجود، هنگامی که لشکرکشی‌های نظامی‌اش در شمال‌شرق علیه قبایل هون بی‌نتیجه پیش رفت، یزدگرد نسبت به وفاداری سپاهش نگران شد.^۱ به‌طور دقیق‌تر، بر اساس تاریخ کرخا بیت سلوک، یزدگرد به‌دلیل شکست‌هایش در جنگ در آسیای مرکزی، مسیحیان را سرزنش کرد.^۲ یزدگرد در هشتمین سال پادشاهی‌اش،^۳ نخستین سرکوب خود را به جریان انداخت. این سرکوب شامل انواع اقدامات سرکوبگرانه علیه مسیحیان نسطوری سریانی‌زبان بود، از جمله اخراج مسیحیان از سپاه، آغاز تفتیش عقاید^۴ علیه اشرافیان مسیحی کرخا بیت سلوک با هدف تغییر دین این اشراف به دین زردشتی، اقدام به مصادره اموال مسیحیان، تنبیه مرتدان زردشتی که به مسیحیت گرویده بودند، و به‌طور کلی، ایجاد فضایی خصومت‌آمیز علیه مسیحیان.^۵ اوضاع به‌سرعت از کنترل مقامات ساسانی خارج شد، به‌طوری‌که چشمگیرتر در کرخا، جایی که هزاران مسیحی از اقصی نقاط بیت گرمابه و آدیابنه برای حمایت از اشرافیان و روحانیون محبوس خود جمع شده بودند. تلاش‌ها برای آرام کردن اوضاع و برقراری نظم، به‌سرعت به خشونت و کشتار وسیع مسیحیان انجامید، که از بارزترین آن می‌توان به کشتار «شهادی کرخا بیت سلوک» و زردشتیان نوگرویده به مسیحیت در بلاشفار (ناحیه‌ای در شرق بیت گرمه در اطراف شهر کنونی حلوان) اشاره کرد. از خاطره این کشتارها در اعمال آذرهرمزد، آناهید و پتیون یاد شده است.^۶ در تواریخ ارمنی غازار و یغیشه آمده است که یزدگرد بعد از آن، در دوازدهمین سال پادشاهی‌اش^۷ علیه مردم مسیحی منطقه قفقاز فرمانی صادر کرد که به واسطه آن، بزرگان

1. Elishe 11-2.

غازار برخلاف یغیشه به چنین رخدادی اشاره نمی‌کند، هر چند او نیز به‌مانند یغیشه جنگ آخر یزدگرد با «کوشانی‌ها» را ذکر می‌کند:

Lazar 86-7; Elishe 141-2.

2. AMS 2.518.

۳. ۴۴۶/۴۴۵ میلادی.

4. *shuala*

5. AMS 2.518; Ibid. 519-30; Elishe 12; AMS 2.559-603.

6. AMS 2.530; *Chron. Arbel* 70-1;

گفته می‌شود تهم-یزدگرد، مجری تفتیش عقاید، نیز به مسیحیت گروید و سپس به شهادت رسید:

AMS 2.529-30; *BHO* 1136 [=249]. AMS 2.559-603.

۷. ۴۵۰/۴۴۹ میلادی.

ارمنستان، گرجستان، و آلبانیا می‌بایست به دین زردشتی تغییر دین دهند.^۱ پس از آنکه بزرگان و روحانیون قفقاز در عین حال که وفاداری خود به شاه را اعلام کرده بودند، از این فرمان سر باز زدند، یزدگرد بزرگان را به دربار احضار کرد و آنان را مرعوب نمود تا اینکه به دین زردشتی گرویدند و مراسم قربانی زردشتی را انجام دادند.^۲ بزرگان ارمنی به محض بازگشت به ارمنستان به همراه روحانیون زردشتی، تغییر دین‌شان را پس گرفتند و شورش به رهبری /سیاراپت/ واردان مامیکونیان به راه انداختند.^۳ اوج این شورش در نبرد آواریر در سال ۴۵۱ اتفاق افتاد که اکثر سران قیام کشته یا دستگیر شدند.^۴ سرانجام، یزدگرد از خواسته خود عقب‌نشینی کرد اما تعدادی از زندانیان مسیحی را نگه داشت و تعدادی از آنها را در شانزدهمین سال پادشاهی‌اش،^۵ و در طول لشکرکشی‌هایش به شرق اعدام کرد.^۶

سومین سرکوب مذهبی معروف یزدگرد، این بار علیه یهودیان آسورستان/بابل بود که کمترین اطلاعات را از آن در اختیار داریم و فقط در منابع متأخر، همچون «رساله ربی شریرا» آمده‌است.^۷ با این حال، به نظر می‌رسد که یزدگرد در سال ۴۵۵/۴۵۴ مراسم جشن همگانی شَبات را ممنوع کرد. این اولین مجموعه از اقدامات سرکوبگرانه‌ای بود که بعدها توسط جانشینش پیروز ادامه یافت، و با بستن مدارس خاخامی و اعدام رهبران یهودی به اوج رسید.^۸

1. Lazar 43–4; Elisha 17–8.

متن غازار به «همه بزرگان ارمنی» اشاره دارد. گزارش یغیشه یک نسخه غیرمحمتمل از فرمان را ارائه می‌دهد، و خواستار تغییر دین همه غیر زردشتی‌ها در شاهنشاهی است.

2. Lazar 44–55; Elisha 27–51; Eznik 145–202.

3. Lazar 55–73; Elisha 54–140; BHO 1237–40 [=268–9].

4. Lazar 69–73; Elisha 106–121.

۵. ۴۵۴/۴۵۳ میلادی.

6. Lazar 86–106; Elisha 141ff.

یک گزارش متأخر از این رویدادها را می‌توان در سینوس یافت:

G.V. Abgaryan ed., *Patmut' iwn Sebeosi* (Erevan, 1979) 64–5.

7. B.M. Lewin ed., *Letter of R. Sherira Gaon* (Haifa, 1921) 94–5.

8. Morony, "Sasanids," *EI2* 9.76; M.G. Morony, *Iraq After the Muslim Conquest* (Princeton, 1984) 319.

نویسندگان قدیم دو دلیل ممکن برای این سرکوب‌ها آورده‌اند: تعصب دینی یزدگرد، بزرگان دربار او، و اشرافیت دین زردشتی، یا نگرانی‌های شاه درباره امنیت سازمان سیاسی ساسانی و وفاداری اتباع آن. گذشته از رساله‌های جدلی، توضیح اول چندین پرسش مهم درباره ایدئولوژی مذهبی یزدگرد، مشاوران او، و سازمان سیاسی ساسانیان در سده پنجم مطرح می‌کند که بسیار مفصل‌تر از آن هستند که در این مقاله مورد بررسی قرار گیرند.^۱ با این حال، توضیح دوم، یعنی موضوعات امنیت و وفاداری که درهم‌تنیده هستند، خود به‌خوبی به تحلیل انتقادی کمک می‌کنند.

هم متون ارمنی و هم متون سریانی تصویری شاهی را ارائه می‌دهند که از دو موضوع به هراس افتاده‌است؛ یکی احتمال فعالیت‌های خرابکارانه مسیحیان، چه به‌صورت فیزیکی (در میدان نبرد یا بر سر میز مذاکره) چه به‌صورت روانی (تضعیف روحیه یا دعا برای شکست نیروهای شاه) و دیگری، این آینده مبهم که مدارا با فرقه‌های غیرزردشتی ممکن است خدایان را ناخشنود سازد.^۲ این منابع نگرانی یزدگرد از رفتارهای خرابکارانه مسیحیان را شاهدی برای ترس بی‌اساس و غیرمنطقی او یا نفوذ منفی مشاوران زردشتی‌اش می‌دانند. با این حال، این وسواس شدید نسبت به امنیت را دست کم تا اندازه‌ای می‌توان به‌واسطه تشویشی که بین شاهان ساسانی این دوره شایع است توجیه کرد.

سپاهیان ساسانی بخش اعظمی از سده پنجم را در جنگ‌های مداوم و پی‌نتیجه با قبایل متحد هونی در مرزهای شمال شرقی به سر بردند. به‌نظر می‌رسد که سربازان اشراف‌زاده مسیحی قفقاز بخش زیادی از نیروهای نظامی این لشکرکشی‌ها در شرق را تشکیل داده باشند، در حالی که شهرهای زیادی در شمال شرق شاهنشاهی ساسانی جمعیت قابل توجهی از مسیحیان را در خود جای داده بودند.^۳ هریک از این گروه‌های مسیحی

۱. برای بحث درباره نقش آیین زروانی، پرستش زمان کیهانی به‌عنوان رأس دین زردشتی، در اعمال و ایدئولوژی شاهانه اواسط سده پنجم نک:

R.C. Zaehner, *Zurvan* (Oxford, 1955) 28–30, 39–47.

2. Lazar 42–4, 87.

3. Elishe 9–13. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, 210; A. Sh. Shahbazi, "Army I: Pre-Islamic Iran: 5 The Sasanian Period," *EIr* 2.496–9.

می‌توانستند در موقعیتی باشند که از جنگ‌های شاهانه جلوگیری کنند، با این حال شواهدی مبنی بر اینکه این عمل از آن‌ها سرزده باشد، موجود نیست.

از سوی غرب، امپراتوری سازمان‌یافته، متمرکز و پرجمعیت روم تهدید محسوب می‌شد.^۱ از زمان کنستانتین به بعد، امپراتوران روم به سرنوشت مسیحیان خارج از مرزهای قلمرو خود علاقه نشان می‌دادند.^۲ براک خاطرنشان می‌سازد که مسیحی‌شدن امپراتوری روم، سخن‌پردازی‌های جهان‌شمول و مداخله‌جویانه امپراتوران مسیحی آن، و هم‌ذات‌پنداری بالقوه شهروندان روم با اعتقادات مسیحی، باعث ایجاد سوءظن شدید در وفاداری مسیحیان ساکن در ایران ساسانی شد.^۳ این مسئله در دید شاهان ساسانی به‌واسطه طغیان تعصبات مسیحی و بدتر از آن، به‌واسطه بهره‌برداری روم از جایگاه مسیحیان ساسانی، علت جنگ دانسته شد.^۴ به‌طور خاص، در طول پادشاهی یزدگرد دوم، یوهنان، اسقف کرخا، و فرمانده نظامی ارمنی، واردان، پس از آنکه با دولت ساسانی درگیر شدند، بلافاصله از روم درخواست کمک نظامی و معنوی کردند.^۵

یزدگرد حتی برای زیر سوال بردن وفاداری اتباعی که به میهن نزدیک‌تر بودند نیز دلایلی داشت. دست کم سه نفر از جانشینان شاپور دوم قربانی توطئه نجبای زردشتی شدند. این نجبا شامل خانواده‌های مهم، اشراف کم‌اهمیت‌تر، و روحانیون زردشتی پارسی، پهلوان/پارتی، و مادی بودند و از مرگ مشکوک پدر بزرگ یزدگرد شادمان بودند و جانشین

در شورای کلیسای دادیشوع در سال ۴۲۴ تأیید شده‌است که اسقف‌های نسطوری در شهرها و مناطق شمال شرقی ابرشهر، هارو، مرو و شاپوریتای (?) گرگان حضور داشته‌اند:

Chabot, *Synodicon Orientale*, 43.

1. Howard-Johnston, "The Two Great Powers," 158–69, 180–97; G. Greatrex, *Rome and Persia at War 502–532* (Leeds, 1998) 8–18, 43–59.

2. Eus. *VC* 4.8–13; Sozom. *Hist. eccl.* 2.15; Theod. *Hist. eccl.* 1.24; T.D. Barnes, "Constantine and Christians of Persia," *JRS* 75 (1985) 126–36.

3. Brock, "Christians," 7–11.

4. K. Holm, "Pulcheria's Crusade AD 421–22 and the Ideology of Imperial Victory," *GRBS* 18 (1977) 153–72; Z. Rubin, "Diplomacy and War in the Relations between Byzantium and the Sassanians in the Fifth Century," in P.W.M. Freeman, D.L. Kennedy eds, *Defence of the Roman and Byzantine East* (Oxford, 1986) 2.677–95; Schrier, "Syriac Evidence"; G. Greatrex, "Two fifth-century wars between Rome and Persia," *Florilegium* 12 (1993) 1–14.

5. Yohanan: *History of Karka* 520, Vardan: *Łazar* 63; Elishe 71–3.

برحق او، شاپور، پادشاه ارمنستان را به قتل رساندند و در تلاشی بی‌نتیجه کوشیدند تا مانع برتخت‌نشینی بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸) شوند.^۱

فقدان امنیت داخلی و خارجی، یک دل‌مشغولی حیاتی بود که سیاست‌های یزدگرد را تعریف می‌کرد. در کتاب *تاریخ کرخا* اندکی پیش از توضیح حمله نخست یزدگرد به مسیحیان آمده‌است که پادشاه در دربار دست به تصفیة سیاسی زد و دختر خود و نیز تعدادی از نجبا را اعدام کرد.^۲ اینکه آیا این اعدام‌ها تلاشی برای از بین بردن توطئه‌ای در دربار بوده، مشخص نیست، چرا که این منبع توضیحی در این زمینه ارائه نمی‌دهد، اما چنین به نظر می‌رسد. کتاب *تاریخ کرخا* همچنین در همان بند ادعا می‌کند که یزدگرد هشت هزار زردشتی اخته‌شده داشت که به‌عنوان خدمتکاران شخصی‌اش فعالیت می‌کردند. شاهان ساسانی نیز همچون امپراتوران روم، خواجگان را به تاج‌وتخت پادشاهی وفادارتر و مخصوصاً برای خدمت‌گذاری در کاخ شاهی و دربار مناسب‌تر می‌دیدند.^۳ افزون بر این، یزدگرد دادگاهی سنتی که در آن شکایات علیه شاه شنیده می‌شد را برجید، شاید چون باور داشت این دادگاه زمینه‌ساز تخریب و انهدام حکومت است. اگرچه نویسنده ناشناس *تاریخ کرخا* این حوادث را برای به‌تصویر کشیدن ذات مستبد یزدگرد استفاده کرده‌است، اما شاید بهتر باشد این اقدامات را نمونه‌هایی از تلاش‌های شاه برای تأمین امنیتش و احاطه خود با خادمانی دانست که وفاداری‌شان به نحوی اثبات شده بود.

لازم به تذکر است که تعداد زیادی از مقامات همچون مهرنرسه، وزرگ فرمذار یزدگرد، که از پاکسازی‌های یزدگرد در دوران پادشاهی‌اش جان سالم به‌در بُردند، به‌وضوح زردشتیانی متدین بودند و حتی می‌توان آن‌ها را روحانیان زردشتی واقعی دانست که از فرمان شاه اطاعت می‌کردند.^۴ نظر به خوی کارشکنی و یا حتی نافرمانی آشکار اشراف

1. Christensen, *L'Iran sous Les Sassanides*, 103–13; M.G. Morony, "Madjus," *EI2* 6.1110–1; M.G. Morony, "Mobadh," *EI2* 7.213–6; M.G. Morony, *Iraq*, 181–90, 280–6. Al-Tabari, *Ta'rikh* 1.850–1, 1.858–63; Lazar 18–9. Morony, "Sasanids," 75.

2. *AMS* 2.518–9.

3. A. Kolesnikov, "Eunuchs ii: The Sasanian Period," *EI* 9.65–6.

4. Mihr-Narseh: Nöldeke, *Geschichte der Perser*, 76, 108–12; W.B. Henning, "The Inscription at Firuzabad," *Asia Major* 4 (1953) 98–103; Morony, "Sasanids," 9.75; L. Bier,

زردشتی بعد از مرگ شاپور دوم، این امر شاید دور از انتظار به نظر برسد. با این حال، روحانیون زردشتی که خود عضوی از اشرافیت زردشتی بودند، از دیرباز توسط پادشاهان ساسانی، به‌ویژه شاپور دوم، برای اداره امور مملکت به خدمت گرفته شده بودند.^۱ بهرام پنجم، پدر یزدگرد، پس از شروعی سخت، به‌سرعت رابطه دستانه‌ای با اشراف و روحانیون زردشتی برقرار کرد که گزارش‌های عمدتاً مطلوب از دوره پادشاهی او در سنت تاریخ‌نگاری فارسی-عربی را توضیح می‌دهد.^۲ یزدگرد همکاری بهرام با اشرافیان زردشتی را ادامه داد. در واقع تواریخ عربی در چندین گزارش از حکمت، حکومت خوب، و تقوای یزدگرد خبر می‌دهند.^۳

منافع مشترک روحانیون زردشتی و دودمان ساسانی در دوره پادشاهی بهرام و یزدگرد، پیامدهای مهمی برای نخبگان شاهنشاهی ساسانی در پی داشت. به نظر می‌رسد ایمان یزدگرد به وفاداری روحانیون زردشتی و ترس از سرنگونی سبب شد در زمینه ادغام دین زردشتی درون ایدئولوژی شاهانه تلاش‌های بیشتری انجام شود. نهایتاً به نظر می‌رسد که یزدگرد و مقاماتش به‌صورت عمومی اعتقادات زردشتی (به احتمال زیاد زروانی) خود را بیان می‌کردند و در سطح بی‌سابقه‌ای، از آن برای سنجش میزان وفاداری به پادشاهی استفاده می‌کردند. میل شدید یزدگرد برای تأیید وفاداری نخبگان شاهنشاهی‌اش، جوهر روایت‌های سریانی و ارمنی درباره آزارهای دینی را تشکیل می‌دهد. این نکته به‌صورت مفصل در منابع ارمنی شرح داده شده‌است که نتیجه می‌گیرند مسیحیان نجیب‌زاده در قفقاز، به‌دلیل تحکیم روابط بیش‌تر با حاکمیت یزدگرد، مجبور به تغییر دین می‌شدند. در واقع غازار ادعای مهرنسه را نقل می‌کند که «اگر آنان را با دین ما آشنا می‌کردید ...»

“Notes on Mihr-Narseh’s Bridge Near Firuzabad,” *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* N.F. 19 (1986) 263–8. Magian officials: P. Gignoux, “Titres et fonctions religieuses sasanides d’après les sources syriaques hagiographiques,” *AAntHung* 28 (1983) 191–203.

1. P. Gignoux, “Éléments de prosopographie de quelques mobads sasanides,” *JA* 270 (1982) 257–69; Gignoux, “Church-State Relations,”; Morony, “Mobadh,”; Morony, *Iraq*, 281–6; S. Shaked, “Administrative Functions of Priests in the Sasanian Period,” in G. Gnoli, A. Panaino eds, *Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies* (Rome, 1990) 1.261–73.

2. O. Klima, “Bahram v. Bahram V Gor,” *EIr* 4.518–9; W.L. Hanaway, Jr., “Bahram vi. Bahram V Gor in Persian Legend and Literature,” *EIr* 4.519.

3. Al- abari, *Ta’rikh* 1.871; al-Mas’udi, *Muruj* 2.194.

آن‌ها شما و سرزمین آریان‌ها را دوست می‌داشتند و امپراتور و دینش را رها کرده و از امپراتوری‌اش دوری می‌گزیدند».^۱

فرمان‌های سلطنتی «پرستش خورشید» و همچنین گزارش‌هایی دربارهٔ یأس مقامات ساسانی از کشمکش مسیحیان میان وفاداری‌شان به خدای خود و شاهنشاه ساسانی که دارای عنوان الهی بود، مضامینی بسیار رایج در ادبیات شهدای مسیحی هستند.^۲ با این حال، برابر دانستن وفاداری و ایمان به دین زردشتی توسط یزدگرد و دیوان‌سالارانش سبب شد ایمان بدل به مسئلهٔ اصلی در سیاست دولتی شود. در ابتدا یزدگرد با بهره‌گیری از روحانیت زردشتی، با جدیت برای تغییر دین نخبگانی که (از قرار معلوم به اشتباه) تصور می‌شد قلباً با برنامه‌های شاهانه زردشتی هم‌ذات‌پنداری می‌کنند، نجبای مسیحی که اصالت ایرانی داشتند و طبقهٔ اشراف‌سالار قفقاز کوشش کرد. سپس شاه غیرزردشتی‌ها را به‌خاطر پیمان‌شکنی‌های احتمالی‌شان از مواضع قدرت خلع و فعالیت‌های دینی عمومی آن‌ها را محدود کرد.

در زمینهٔ تغییر دین اجباری نیز مسیحیان سرشناس که چهره‌های اصلی دستگاه‌های اداری در بیت اربابه (ناحیه‌ای واقع در اطراف نصیبین)، حدیب و بیت گرمایه بودند مجبور شدند به نفع دین زردشتی تغییر دین دهند و یا در غیر این صورت باید با شکنجه و مرگ روبرو می‌شدند. هرچند که شواهد مسلماً مناقشه‌برانگیزند، اما خوانش دقیق شهادت‌نامه‌های سریانی نشان می‌دهد که مقامات زردشتی تنها به‌دنبال تغییر دین شاخه‌ای از جمعیت مسیحی بودند و این موضوع به‌واسطهٔ مظلوم‌نمایی فراوان در انتهای داستان تحت‌الشعاع قرار گرفته‌است. به نظر می‌رسد مأموران تفتیش عقاید در ابتدا تنها نجبای محلی را هدف قرار داده بودند. دو تن از نجبایی که در کتاب *تاریخ کرخا* به‌صورت حاشیه‌ای گفته می‌شود هدف تفتیش عقاید قرار گرفته‌اند، اسامی مذهبی زردشتی یا ایرانی داشته‌اند (اسحاق پسر هرمزدگرد و اردشیر پسر ارزنیه).^۳ اگرچه این

1. Lazar 43, translation: Thomson, *History of Lazar*, 79.

2. Brock, "Christians," 11, 13-4.

3. AMS 2.521.

مورد به سختی می‌تواند نمونه آماری قابل اعتنایی باشد، اما هدف قرار دادن احتمالی نجبایی با اسامی ایرانی این گمان را به وجود می‌آورد که نخبگان مسیحی محلی در بیت گرمایه غالباً اشرافی بودند که از دین زردشتی برگشته و یا دست کم از خانواده‌هایی ایرانی بودند. این حدس به واسطه بندی در رویدادنامه سیرت تقویت می‌شود که بر اساس آن عقب‌ها ساکن مطران‌نشین بیت گرمایه در ربع اول سده پنجم، زردشتی مرتدی بود و همچنین روستایی در این ناحیه سابقاً به خانواده او تعلق داشت.^۱ شهیدان مسیحی بلاشعار یعنی آدور-هرمزد و دخترش آناهید آشکارا مرتدانی زردشتی بودند و مرشد معنوی‌شان پتیون خود از اخلاف یک خانواده اشرافی زردشتی بود که به مسیحیت گرویده بود.

به نظر می‌رسد به خاطر ماهیت گزینشی این اقدامات می‌توان گفت تلاش برای تغییر دین اجباری مسیحان بیش از حد بر نجبا و احتمالاً تنها بر آن دسته که ریشه‌های زردشتی یا ایرانی داشتند اعمال می‌شد. برخی از این نجبا مانند آدور-هرمزد و آناهید مرتد بودند و موبدان و شاهان نیز در طول حیات شاهنشاهی ساسانی با این گروه با شدت تمام برخورد می‌کردند.^۲ برخی دیگر همچون نجبای مسیحی نیز ممکن است صرفاً از بدو تولد زردشتی انگاشته شده و از طریق پیوندهایی چون فرهنگ، طبقه اجتماعی، و خانواده به نظام اشراف‌سالاری زردشتی ایران وصل بودند.

اما درباره قفقاز که منابع ارمنی ادعا می‌کنند یزدگرد کوشید نجبای خارجی و مسیحی را یک‌جا تغییر دین دهد، چه می‌توان گفت؟ اقداماتی که در این ناحیه انجام شد قطعاً دارای جنبه‌هایی عملی نیز بود. با توجه به اهمیت استراتژیک این منطقه در نزاع پایان‌ناپذیر ایران و روم، توسعه طبقه حاکم زردشتی در قفقاز به قصد حفظ سرسپردگی

نجیب‌زاده سوم یعنی ابراهام کنیه پدري ندارد. در ادامه این گزارش از زنی با نام ایرانی شیرین اسم برده می‌شود.

AMS 2.529.

برای ریشه‌شناسی و بحث‌های دیگر رک:

F. Justi, *Iranisches Namenbuch* (Marburg, 1895) 9–10, 15, 34–5, 302–3.

1. *Chron. Si'irt*, 5.334 [=1.222].

2. Brock, "Christians," 5; Morony, *Iraq*, 282, 300.

سیاسی منطقه صورت گرفت. به علاوه، این موضوع بیانگر آمیختگی سوال برانگیز ایمان زردشتی و وفاداری سیاسی به شاه ساسانی بود.

نجبای قفقاز واجد جایگاهی منحصر به فرد در شاهنشاهی ساسانی بودند. در نسخه غازار از فرمان تحمیل دین زردشتی که توسط یزدگرد صادر شده بود، نجبای ارمنی برای شاه ایران «عزیز و سودمند» شمرده شده بودند.^۱ به باور گروسیان ارمنستان و ایران دارای میراثی مشترک بودند که در واژگان فرهنگی و اداری مشترک، سنت حماسی، و به ویژه در نهادهای اجتماعی مشابه‌شان نمود پیدا کرده بود.^۲ طبقه بزرگان قفقاز (بخاراریان، آرتانی) به مانند نخبگان ایرانی (وزرگان، آزدان) متشکل از یک طبقه اشراف سالار نظامی عمیقاً سلسله‌مراتبی و بسیار رقابت طلب بود که حول محور دسته‌بندی‌های خانوادگی سازمان یافته بود.^۳ خانواده‌های بزرگ ایران و ارمنستان به مانند هم املاکی محلی و نیز ساکنان‌شان را با استقلالی نسبی در اختیار داشتند.^۴ نجبای ایران و قفقاز سوی این شباهت‌های ساختاری، با یکدیگر روابط خونی نیز داشتند. به ویژه خانواده ارشاکونی که از سال ۴۲۸ بر حیات سیاسی ارمنستان تسلط داشت، شاخه‌ای از اشک‌ها بود که تا مدت‌ها پس از سقوط خاندان اشک‌های پارتی به دست ساسانیان، در شرق ایران صاحب‌نام بودند.^۵ افزون بر این طبقه اشراف سالار قفقاز در نیروی نظامی شاهنشاهی ساسانی شدیداً ادغام شده بود. از زمان پارتیان به این سو سربازان سواره‌نظام از طبقه

1 . Lazar 43–4, translation: Thomson, *History of Lazar*, 80–1.

2 . N.G. Garsoïan, "Prolegomena to a study of the Iranian elements in Arsacid Armenia," *Handes Amsorea* 90 (1976) 177–234; N.G. Garsoïan, "The Iranian Substratum of the *Agat'angelos Cycle*," in N.G. Garsoïan, T. Mathews, R.W. Thomson eds, *East of Byzantium* (Washington, 1982) 151–89; N.G. Garsoïan, "The Two Voices of Armenian Historiography," *Studia Iranica* 25 (1996) 7–44; R. Schmitt, H.W. Bailey, "Armenia and Iran II: Iranian Influences in Armenian," *EIr* 2.445–65:

منبع آخر درباره واژگان مشترک به طور مفصل بحث می‌کند.

3 . M.L. Chaumont, "L'ordre des préséances à la cour des Arsacides d'Arménie," *JA* 254 (1966) 471–97.

4 . N.G. Garsoïan, "The Arshakuni Dynasty," in R.G. Hovannisian, ed., *The Armenian People from Ancient to Modern Times volume I* (New York, 1997) 75–81:

این منبع نیز از ساختار اجتماعی ارمنستان باستان متأخر طرح کلی مفیدی ارائه می‌دهد.

5 . Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, 103–4; N.G. Garsoïan, *The Epic Histories (Buzandaran Patmut'iwnk')* (Cambridge, MA, 1989) 354–5.

اشراف ارمنی، گرجی، و آلبانیایی از ارکان اصلی ارتش ایران محسوب می‌شدند.^۱ این دسته‌های سواره‌نظام از مزایای شایانی بهره‌مند می‌شدند که از مهم‌ترین آن می‌توان به استقبال رسمی در دروازه سلوکیه-تیسفون از جانب یک صاحب‌منصب درباری بلندپایه و به دنبال آن بازدید شخصی شاه از درجات‌شان اشاره کرد که در فرهنگ اشراف‌سالاری نخبگان قفقازی و ایرانی امتیازی چشمگیر به شمار می‌آمد.^۲ در نهایت شواهد آشکاری وجود دارد که التزام بسیاری از بزرگان قفقازی به دین مسیحیت در بهترین حالت صوری بود. راسل در پژوهش مهم خود درباره دین زردشتی در ارمنستان اشاره می‌کند که رواج مسیحیت در ارمنستان حتی تا اواخر سده پنجم مطلق نبود.^۳ نباید فراموش کرد که غازار و یغیشه با ناراحتی فراوان اشاره می‌کنند که بسیاری از نجبای مسیحی آشکارا یا نهانی با برنامه‌های یزدگرد موافق بودند و برخی دیگر نیز به دین زردشتی گرویدند.^۴ شاید جای تعجب نداشته‌باشد که نجبای مسیحی قفقاز که در سپاه ایران خدمت می‌کردند، از تصفیة مسیحیان سپاه که در کتاب *تاریخ کرخا* توصیف شده مصون مانده بودند.^۵ اشراف‌سالاران قفقاز به دلیل میراث و فرهنگ مشترک با دنیای ایرانی و نیز اهمیت حیاتی‌شان در نیروی نظامی ساسانیان، هم‌اندازه دیگر خانواده‌های بزرگ ایران بخشی از طبقه عریض و طویل نخبگان ساسانی بودند. اما با ظهور مسیحیت، ارمنستان و سرزمین‌های اطراف آن جایگاهی مبهم بین ایران و انیران یافتند. سرانجام، تلاش‌های شاه ایران برای رها کردن بزرگان ارمنستان، گرجستان، و لازستان از باور غلط، این نجبا را واداشت از بین میراث و دین دست به انتخاب بزنند.^۶

1 . R.W Thomson, *Agathangelos* (Albany, NY, 1976) 18–20; Elishe 196–7; Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, 210; Garsoïan, *The Epic Histories*, 573–6; M.L. Chaumont, "Armenia and Iran ii: The Pre-Islamic Period," *EIr* 2.429.

2 . Elishe 44; Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, 210.

3 . J.R. Russell, *Zoroastrianism in Armenia* (Cambridge, MA, 1987).

4 . Lazar 39–42 (Varazvalan), 63, 66–7, 76–7 (Vasak of Siwnik'); Elishe 63–4.

5 . AMS 2.518. Elishe 19–20:

یغیشه ادعا می‌کند که مسیحیان را مجبور کرده بودند خط مقدم را ترک نکنند.

6 . Frye, *History of Ancient Iran*, 321:

این منبع ادعایی مشابه مطرح می‌کند.

در مقابل، در این سخت‌گیری‌ها بیشتر غیرزردشتی‌ها دست کم در ابتدا هدف هیچ‌گونه اجباری قرار نگرفتند. در تأیید این سخن می‌توان به یوحنان، اسقف کرخا، اشاره کرد که تا یک ماه پس از ظهور تفتیش عقاید، آزادی عمل داشت، در همین حال بسیاری از بزرگان محلی به زندان افتادند. به همین منوال یهودیان بابل ظاهراً از اقدامات برای تغییر دین اجباری کاملاً در امان بودند. با این حال غیرزردشتی‌ها از مناصب قدرت کنار گذاشته شدند و نمونه آن را می‌توان در اخراج مسیحیان از اردوگاه نظامی یزدگرد در شرق دید. افزون بر این غیرزردشتی‌ها متحمل محدودیت‌ها و تحقیرهای کوتاه‌فکرانه‌ای شدند که هدف‌شان کاستن تأثیر و تصویر عمومی ایشان بود. ممنوعیت جشن یهودی شبات و مصادره دارایی‌های مسیحیان از گویاترین نمونه‌های این اقدامات بودند.

در مقیاسی کلان‌تر، این سخت‌گیری‌ها یادآوری صاف و پوست‌کنده‌ای از قدرت شاه ساسانی بود. با این حال یزدگرد و صاحب‌منصبانش با بلندپروازی در پی آن بودند تا باور به دین زردشتی را معیار وفاداری شخصی به شاه قرار دهند. بر پایه این فرض، آزار و اذیت‌ها به واسطه تحکیم جایگاه سرسپردگان در دستگاه دیوان‌سالاری، سپاه و طبقه نجبا سبب پایه‌ریزی سازمانی حکومتی بر مبنای تبعیت از دین زردشتی می‌شد. موبدان صاحب مناصبی در امور اجرایی شدند، نخبگان محلی یا به دین زردشت گرویدند یا امحا شدند و به‌طور کلی اقتدار سلطنت زردشتی تثبیت شد. اما در نهایت تلاش‌های یزدگرد با ناکامی روبرو شد. ماهیت آمرانه اقدامات یزدگرد در زمینه تمرکزگرایی موجب بروز مقاومت‌هایی مشکل‌آفرین و چالش‌هایی غیرقابل تحمل برای اقتدار شاهی شد که ناگزیر با خونریزی پاسخ داده شدند. هرچند این واکنش‌های خشونت‌آمیز در کوتاه‌مدت توانست از جلال و شکوه شاه و خادمان برگزیده‌اش حراست کند، اما در پیشبرد برنامه‌های شاه موفقیت‌آمیز نبود و ناگزیر از استواری سازمان سیاسی ساسانیان کاست. بعدها شاهان ساسانی با شیوه‌های دیگری زمام اداره متمرکز شاهنشاهی‌شان را به‌دست گرفتند، با این حال از هم‌پاشیدن بلندپروازی‌های یزدگرد نشان داد که دین زردشتی حکومتی نمی‌توانست علاجی برای ناکامی‌های ساختاری سازمان سیاسی ساسانیان باشد.

جندے شاہپور

شاپا: ۵۲۰۱ - ۲۴۷۶



JSMagazine.ir



info@JSMagazine.ir

عناوین و مقالات مجلہ را بہ صورت آنلین ببینید